

سَلَامٌ عَلَيْكُمْ



# آیات القرآن

قابل تدریس در کلاس های عقیدتی،

اجتماعی، اخلاقی و حفظ موضوعی قرآن

تهیه و تنظیم:

حسن مشکاتی

سرشناسه	: مشکاتی، حسن
عنوان و نام پدید آور	: آیات القرآن / حسن مشکاتی
مشخصات نشر	: اصفهان: انتشارات دانشگاه معارف قرآن و عترت (ع)، ۱۳۹۶
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۹۷۷۷۹-۵-۲
وضعیت فهرست نویسی	: فیفا
یادداشت	: درسی
شناسه افزوده	: انتشارات دانشگاه معارف قرآن و عترت (ع)
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۶ ر ۸ / ۹۷ف / BP۵۲۶
رده بندی دیویی	: ۴۹۶/۲۳۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۷۲۱۶۸۵



مشخصات نشر: انتشارات دانشگاه معارف قرآن و عترت (ع)، ۱۳۹۶

عنوان: آیات القرآن

تهیه و تنظیم: حسن مشکاتی

چاپ، صحافی و لیتوگرافی: نشر دارخوین

چاپ اول: ۱۳۹۶

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۷۷۷۹-۵-۲

قیمت: ..... ریال

بسم الله الرحمن الرحيم

قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

انى تارك فيكم الثقلين، كتاب الله و عترتى، ما ان تمسكتم بهما لن تضلوا ابدا

### سخن ناشر

**دانشگاه معارف قرآن و عترت اصفهان**، در راستای هدف محوری خود (تربیت نیروی کارآمد برای تبلیغ دین) و برای تحقق رهنمود اعلام شده از طرف رهبر فرزانه انقلاب مبنی بر فراهم کردن زمینه نقش آفرینی اساتید و دانشجویان دانشگاه در جامعه جهانی، اقدام به تأسیس انتشارات نموده است.

**انتشارات دانشگاه معارف قرآن و عترت** به منظور تأمین نیازهای علمی مخاطبان در سطوح مختلف، منشورات خود را در سه سطح «کتاب پژوهشی»، «کتاب درسی» و «کتاب عمومی» در حوزه علوم انسانی و اسلامی منتشر می کند.

مجموعه کتابهای سطح یک (کتاب پژوهشی) آثار فاخر علمی پژوهشی هستند که مخاطب آن اساتید و متخصصان در حوزه یاد شده می باشند. منابع درسی یا کمک درسی مورد نیاز دانشجویان در رشته های علوم انسانی و اسلامی، تحت عنوان مجموعه کتابهای سطح دو (کتاب درسی) منتشر می شوند. مجموعه کتابهای سطح سه (کتاب عمومی) به آثاری گفته می شود که با هدف ترویج علم و برای مخاطب عمومی منتشر می گردند.

انتشارات دانشگاه معارف قرآن و عترت با تقدیر از مؤلف محترم و تمام عزیزانی که در تولید این اثر همکاری کرده اند، این «کتاب عمومی» را به جویندگان فرهنگ و اندیشه ناب اسلامی تقدیم می کند.

انتشارات دانشگاه معارف قرآن و عترت اصفهان

## فهرست مطالب

۱	..... مقدمه
۳	..... نکاتی در مورد حفظ قرآن
۶	..... درس اول: تفکر
۶	..... لغات
۷	..... نتیجه
۹	..... درس دوم: هدف‌دار بودن جهان آفرینش
۱۰	..... لغات
۱۱	..... توضیحات
۱۲	..... نتیجه
۱۴	..... درس سوم: عبادت
۱۴	..... لغات
۱۵	..... نتیجه
۱۷	..... درس چهارم: فلسفه بلا و ابتلا در اسلام
۱۸	..... لغات
۲۰	..... توضیحات
۲۲	..... نتیجه
۲۴	..... درس پنجم: مسئله اختیار
۲۵	..... لغات
۲۷	..... توضیحات
۲۹	..... نتیجه

- ۳۱ ..... درس ششم: اطاعت
- ۳۱ ..... لغات
- ۳۲ ..... نتیجه
- ۳۴ ..... درس هفتم: انگیزه‌های بعثت پیامبران (تعلیم و تربیت)
- ۳۵ ..... لغات
- ۳۶ ..... توضیحات
- ۳۹ ..... نتیجه
- ۴۱ ..... درس هشتم: قرآن در نهج البلاغه
- ۴۴ ..... درس نهم: قرآن شفابخش بیماری‌ها
- ۴۵ ..... لغات
- ۴۶ ..... توضیحات
- ۴۹ ..... نتیجه
- ۵۱ ..... درس دهم: قرآن باید در صحنه باشد نه در انزوا
- ۵۲ ..... لغات
- ۵۳ ..... توضیحات
- ۵۵ ..... نتیجه
- ۵۶ ..... درس یازدهم: تزکیه و خودسازی
- ۵۶ ..... لغات
- ۵۷ ..... نتیجه
- ۵۹ ..... درس دوازدهم: خطر پیروی از هوای نفس
- ۶۰ ..... لغات
- ۶۱ ..... توضیحات

۶۴.....	درس سیزدهم: ذکر
۶۴.....	لغات
۶۵.....	توضیحات
۶۷.....	درس چهاردهم: ایمان
۶۷.....	لغات
۶۸.....	نتیجه
۷۰.....	درس پانزدهم: صفات و نشانه‌های مؤمن
۷۱.....	لغات
۷۳.....	توضیحات
۷۶.....	نتیجه
۷۸.....	درس شانزدهم: تقوی
۷۹.....	لغات
۸۰.....	نتیجه
۸۱.....	درس هفدهم: سرای آخرت
۸۲.....	لغات
۸۳.....	توضیحات
۸۵.....	نتیجه
۸۶.....	درس هجدهم: ملاک‌های برتری
۸۶.....	لغات
۸۸.....	توضیحات
۹۱.....	نتیجه



۹۳.....	درس نوزدهم: مقام شهیدان .....
۹۴.....	لغات .....
۹۵.....	توضیحات .....
۹۷.....	نتیجه .....
۹۸.....	درس بیستم: عمل صالح .....
۹۸.....	لغات .....
۹۹.....	نتیجه .....
۱۰۱.....	درس بیست و یکم: ثبات و استقامت .....
۱۰۱.....	لغات .....
۱۰۳.....	توضیحات .....
۱۰۶.....	نتیجه .....
۱۰۸.....	درس بیست و دوم: صبر .....
۱۰۹.....	لغات .....
۱۱۰.....	توضیحات .....
۱۱۲.....	نتیجه .....
۱۱۴.....	درس بیست و سوم: احسان و نیکی .....
۱۱۴.....	لغات .....
۱۱۵.....	نتیجه .....
۱۱۷.....	درس بیست و چهارم: دستورات اخلاقی و اجتماعی .....
۱۱۸.....	لغات .....
۱۱۹.....	توضیحات .....
۱۲۲.....	نتیجه .....

- درس بیست و پنجم: عدم پیروی از حدس و گمان و ... ۱۲۴.....
- لغات ..... لغات ۱۲۵.....
- توضیحات ..... توضیحات ۱۲۶.....
- نتیجه ..... نتیجه ۱۲۸.....
- درس بیست و ششم: قسط و عدل ..... ۱۲۹.....
- لغات ..... لغات ۱۲۹.....
- نتیجه ..... نتیجه ۱۳۰.....
- درس بیست و هفتم: اصلاح نمودن و آشتی دادن ..... ۱۳۱.....
- لغات ..... لغات ۱۳۲.....
- توضیحات ..... توضیحات ۱۳۴.....
- نتیجه ..... نتیجه ۱۳۵.....
- درس بیست و هشتم: امر به معروف و نهی از منکر ..... ۱۳۷.....
- لغات ..... لغات ۱۳۸.....
- توضیحات ..... توضیحات ۱۳۹.....
- نتیجه ..... نتیجه ۱۴۳.....
- درس بیست و نهم: نظارت عمومی (روش دعوت به حق) ..... ۱۴۴.....
- لغات ..... لغات ۱۴۴.....
- نتیجه ..... نتیجه ۱۴۶.....
- درس سی ام: شعار یا تبلیغ عاری از عمل ..... ۱۴۷.....
- لغات ..... لغات ۱۴۷.....
- توضیحات ..... توضیحات ۱۴۸.....
- نتیجه ..... نتیجه ۱۵۰.....

- ۱۵۲..... درس سی و یکم: مراقبت
- ۱۵۲..... لغات
- ۱۵۴..... توضیحات
- ۱۵۶..... نتیجه
- ۱۵۷..... درس سی و دوم: ظلم
- ۱۵۷..... لغات
- ۱۵۸..... نتیجه
- ۱۶۰..... درس سی و سوم: منافقین
- ۱۶۰..... لغات
- ۱۶۱..... نتیجه
- ۱۶۳..... درس سی و چهارم: زندگانی دنیا
- ۱۶۴..... لغات
- ۱۶۶..... توضیحات
- ۱۶۹..... نتیجه
- ۱۷۰..... درس سی و پنجم: فساد و مفسد
- ۱۷۰..... لغات
- ۱۷۱..... نتیجه
- ۱۷۲..... درس سی و ششم: توبه
- ۱۷۲..... لغات
- ۱۷۳..... نتیجه
- ۱۷۵..... درس سی و هفتم: عوامل سعادت و نجات انسان
- ۱۷۶..... لغات

- توضیحات ..... ۱۷۷
- نتیجه ..... ۱۷۸
- درس سی و هشتم: نماز اصلاح‌گر فرد و اجتماع ..... ۱۸۰
- لغات ..... ۱۸۱
- توضیحات ..... ۱۸۳
- نتیجه ..... ۱۸۵
- درس سی و نهم: عفت عمومی ..... ۱۸۷
- لغات ..... ۱۸۸
- توضیحات ..... ۱۹۰
- درس چهلم: توکل ..... ۱۹۴
- لغات ..... ۱۹۴
- نتیجه ..... ۱۹۵

## مقدمه

مجموعه حاضر شامل موضوعات مختلفی از قرآن کریم و در زمینه‌هایی مانند مبانی اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی و ... می‌باشد.

بر مریبان و معلمان گرامی قرآن لازم است، پیرامون موضوعات مختلفی که در کلاس‌ها و زندگی روزمره کاربرد فراوانی دارد، آیاتی را حفظ نموده تا بتوانند در هر موقعیتی چه در کلاس‌های درس و جلسات (مربیگری مستقیم) و چه در هنگام برقراری روابط اجتماعی با اقشار مختلف (مربیگری غیرمستقیم)، این آیات را مبنا نموده و بر اساس آنها به تعلیم و مهم‌تر از آن به تربیت فرد و جامعه پرداخته، بتوانند در راه اصلاح آنها گام بردارند. با اندکی دقت درمی‌یابیم که افراد اجتماع ما در ابعاد گوناگون نیازهای روحی، روانی، فکری، اخلاقی و اجتماعی فراوانی دارند که آنها تأمین نشده و به دنبال منشأ و منبع تأمین این نیازها بوده و سرگردان و تشنه‌اند تا روح و روان خود را از آن سیراب نموده، به سعادت نائل شده، کامیاب گردند؛ و چه مرجعی بهتر از قرآن کریم، این کلام خداوند عالم و مهربان، می‌تواند روح تشنه انسان‌ها را از آب حیات خود سیراب نماید؟

بنابراین بر مربیان و معلمان و دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت است که نخست، خود را به مقبولیت و مطلوبیت (پذیرش) رسانده و آنگاه با روش‌های جذاب، گیرا و نو و با توجه به نیازهای اقشار مختلف جامعه، به‌ویژه نوجوانان و جوانان عزیز، آنان را با مفاهیم موضوعات کاربردی آیات مربوطه آشنا کنند، به گونه‌ای که این آیات محور افکار و اعمال و زیست روزمره شوند. در این راستا چهل موضوع متنوع از مجموعه فرهنگ قرآن (آیت الله دکتر هاشم هاشم زاده هریسی) انتخاب شده که ابتدا پیرامون هر موضوع چند آیه آمده و سپس ترجمه هر آیه، لغات و ترجمه آنها و توضیحات، آورده شده است و بالاخره استنتاج و نتیجه‌گیری از هر موضوع نیز در پایان هر درس مشخص می‌باشد.

در اینجا لازم به ذکر است که این مجموعه علاوه بر فواید فراوان آن برای مربیان و معلمان عزیز، می‌تواند محور سخنرانی‌ها، تدریس در انواع کلاس‌ها از قبیل جلسات عقیدتی و فکری باشد. همچنین لازم است در کلاس‌ها و جلسات، احادیثی نیز از ائمه اطهار (ع) پیرامون هر موضوع بیان نموده تا این مجموعه از هر نظر کامل گشته، تأثیر تربیتی آن تضمین گردد.

امید است کلیه مربیان و معلمان گرامی و دیگر دست‌اندرکاران محترم نظام تعلیم و تربیت، تحت توجهات ولی عصر امام زمان (عج)، در راستای تعهدات و رسالات الهی، بتوانند وظیفه خطیر و سرنوشت‌ساز خود را به انجام رسانند.

زمستان ۱۳۷۸

حسن مشکاتی

### نکاتی در مورد حفظ قرآن

حفظ قرآن به دو صورت انجام پذیر است:

الف) حفظ به شکل کلی یا دوره‌ای و آن به دو نحوه است. یکی اینکه از ابتدای قرآن، شروع به حفظ می‌شود و دیگری حفظ پراکنده است که بعضی از سوره‌ها حفظ می‌شود؛ مانند حفظ سوره‌های جزء ۳ و یا حفظ سوره‌های یس و ... .

ب) حفظ به صورت موضوعی و یا واژه‌ای که در این حالت، حفظ بر مبنای موضوع و واژه است و آیاتی که در مورد موضوعی خاص است، حفظ می‌شوند؛ مانند واژه ایمان، صفات مؤمن، صفات متقین ... .

برای این نوع حفظ از تفاسیر موضوعی و یا کتب مربوطه می‌توان استفاده نمود.

لازم به ذکر است که مریبان قرآن باید حتی‌المقدور از این حفظ بهره‌مند باشند.

نکاتی در مورد حفظ قرآن:

- ۱- آمادگی: در حفظ، آمادگی جسمی لازم است رعایت گردد. خستگی، کم‌خوابی، گرسنگی و ... از موانع حفظ هستند.
- ۲- شرایط: الف) زمانی (ب) مکانی - فیزیکی (ج) فکری
  - الف- شرایط زمانی را باید در نظر گرفت. پایان شب و پس از تلاش روزانه و یا ساعات و روزهای نامناسب و ... زمان‌های مساعدی نیستند. هنگام صبح زود، پس از استراحت و یا خواب، زمان، مساعد است.
  - ب- به شرایط مکانی و عوامل فیزیکی مانند سروصدا و شلوغی، سردی و گرمی و ... باید توجه داشت.
  - ج- شرایط فکری مساعدی باید فراهم شود. فشارهای فکری - عصبی و یا ناراحتی‌ها از موانع هستند.
- ۳- بهتر است شروع حفظ در سنین پائین و کودکی باشد تا فرد به حفظ قرآن خو گرفته و این عادت در او ابقا شود و در نتیجه باعث ماندن در حافظه شده و آمادگی ذهنی پیدا کند تا در دوره نوجوانی و بالاتر، حفظ، سریع‌تر، بهتر و کامل‌تر انجام گیرد.
- ۴- در سنین پائین از سوره‌های کوتاه و با آیات کوتاه و روان شروع شود.
- ۵- با وضو بودن اثر معنوی زیادی می‌بخشد و آرامش و اطمینان و ظرفیت حفظ حاصل می‌شود.
- ۶- در حفظ بهتر است از روش ترتیل استفاده شود.



۷- در ابتدای حفظ نمودن، آیات در ذهن نشانه‌گذاری شود (آیه با حرف نقطه‌دار شروع شده؟ با حروف یکسان شروع شده؟ با حرکت فتحه، کسره یا ضمه شروع شده؟ ... به نوعی علامتی جهت تداعی در نظر گرفته شود).

۸- در هر نوبت، قبل از لبریز شدن، حفظ متوقف گردد و بر روی آخرین آیه‌ای که در ذهن مانده توقف شود و از آیات مبهم که باعث فشار بر حافظه است، صرف نظر گردد و در نتیجه برای ادامه و مرتبه بعدی از آیه قطعی و مشخص حفظ شده شروع کند.

۹- در حفظ از قاعده تمرین و تکرار، ادراک معانی و ترجمه آیات، فهم مطلب و پیام آیات، برای ماندن در ذهن و حافظه استفاده شود.

۱۰- در تمرین و تکرار:

الف- مقابله فرد با خود (برای خود بازخوانی کردن)؛

ب- مقابله برای دیگری (بازخوانی برای فرد دیگری به منظور تصحیح و یا ماندن در حافظه)؛

ج- مقابله دیگری با خود (خواندن فرد دوم و گوش فرادادن فرد اول) که از راه شنیدن، بازخوانی می‌شود؛

د- استفاده از نوارهای کاست و ویدئو.

بسیار مؤثر بوده و این ۴ عامل را از رموز موفقیت می‌توان برشمرد.

## درس اول: تفکر

- كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ (بقره: ۲۱۹ و ۲۶۶)

خداوند آیات و نشانه‌های خود را این چنین روشن می‌سازد تا شاید شما فکر کنید.

- قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ (انعام: ۵۰)

بگو که آیا بینا و نابینا یکی است آیا فکر و دقت نمی‌کنید!؟

- فَأَقْصِصْ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (اعراف: ۱۷۶)

داستان‌ها را برای آنان بیان کن تا شاید به تفکر گرایند.

## لغات

كَذَلِكَ: این طور - این چنین - این گونه - آن چنان

يُبَيِّنُ: بیان می‌کند - روشن می‌سازد - توضیح می‌دهد

لَكُمْ = لَ - کم: برای شما

تَتَفَكَّرُونَ: فکر می‌کنید - دقت می‌کنید - تفکر و تدبر می‌کنید

قُلْ: بگو - برسان - ابلاغ کن

هَلْ - آ: آیا؟ (برای سؤال)

يَسْتَوِي: مساوی می شود - برابر می شود - یکسان می شود

أَعْمَى: نابینا

بَصِير: بینا

أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ = آ - ف - لا - تَتَفَكَّرُونَ: آیا پس چرا فکر نمی کنید؟

أَقْصَصُ: داستان بگو - قصه نقل کن

قَصَصَ: داستان‌ها - قصه‌ها جمع قصه

يَتَفَكَّرُونَ: فکر می کنند - تفکر و تدبر می کنند.

### نتیجه

فکر و نیروی تفکر یکی از موهبت‌ها و نعمت‌های بزرگی است که خداوند به بشر ارزانی داشته است که با به‌کارگیری آن می‌تواند اسرار فراوان و رموز پیچیده جهان خلقت را کشف و به حقایق عالی علمی در بعد مادی و معنوی و به لطایف دقیق فلسفی و به پیشرفت‌های شگفت‌انگیز صنعتی دست یازد. خداوند این همه اسرار را در جهان خلقت آفریده و در جهت کشف آنها برای انسان فکر و عقل بخشیده است و در قرآن مجید نیز ضمن آیات فوق و آیات فراوان دیگر از او خواسته که در کشف این رموز و حقایق، عقل و فکر خود را بکار بندد که هم آنها را بشناسد و کشف کند و هم فکرش را پرورش دهد و اگر آن

را راکد بگذارد هم از درک این حقایق محروم می‌گردد و هم نیروی فکری او به ضعف و خموشی می‌گراید. این است که تفکر در اسلام یکی از عبادت‌های بزرگ محسوب گردیده و حتی یک ساعت تفکر از هفتاد سال عبادت باارزش‌تر می‌باشد. قرآن مجید در فصول مختلف، با عبارات و عناوین مختلف مانند تفکر، تعقل، تفقه، علم و نظر «أَفَلَا تَنْظُرُونَ» این موضوع را مطرح کرده و بر آن تأکید ورزیده است.

### درس دوم: هدفدار بودن جهان آفرینش

- وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا لِأَعْيُنٍ (انبیاء: ۱۶؛ دخان: ۳۸)

ما، آسمان‌ها و زمین را و آنچه را که در میان آسمان و زمین است  
بازیچه و بی‌جهت نیافریدیم.

- وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا (ص: ۲۷)

ما زمین و آسمان را و آنچه در میان آنهاست باطل و بیهوده  
نیافریدیم.

- رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (آل عمران: ۱۹۱)

پروردگارا! تو این (ستارگان و ماه و آسمان) را بیهوده نیافریده‌ای،  
خداوند! تو از بیهوده‌گرایی پاک و مبرایی پس ما را از آتش دوزخ  
مصون دار.

- أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ (مؤمنون: ۱۱۵)

آیا چنین پنداشتید که ما شما را بیهوده و بی‌جهت آفریده‌ایم؟! و شما  
به سوی ما برنخواهید گشت!؟

## لغات

ما: نه (نفی) آنچه - چیزی که (موصول) چه؟ چه چیز؟ (استفهام)

خَلَقْنَا: آفریدیم - خلق کردیم - خلق کرده‌ایم

سَمَوَات: آسمان‌ها - کرات بالا، جمع سَمَاء: آسمان

أَرْض: زمین - کره زمین

بین: میان - وسط

هُمَا: آن دو

لَاعِبِينَ - لَاعِبُونَ - لَوَاعِب: بازی کنندگان - بازیگران - بیهوده‌ها، جمع

لاعب

باطل: بیهوده - بی‌فایده - ناحق - نابجا - بی‌مورد

عَبَثَ: بی‌فایده - بی‌نتیجه - بیهوده - بی‌هدف

خَلَقْتَ: آفریدی، خلق کردی - خلق کرده‌ای

هذا: این (اشاره برای مذکر)

هذه (برای مؤنث)

سُبْحَانَكَ: پاکی تو - منزه و مبرایی تو - دور و عاری از عیوب و

نواقصی تو

فَقِنَا = فَ - ق - نا: پس نگهدار ما را - پس حفظ کن ما را

نار: آتش - آتش دوزخ

أ - هَلْ: آیا (برای استفهام)

حَسِبْتُمْ: پنداشتید - خیال کردید - پنداشته‌اید

أَنَّ: به درستی که - راستی - حقیقتاً (برای تأکید)

إِنَّمَا: برای حصر

كُم - تُمْ - أَنْتُمْ: شما - خودتان (برای مذکر)

كُنَّ - تُنَّ - أَنْتُنَّ: (برای مؤنث)

إِلَيْنَا = إِلَى - نا: به سوی ما - به طرف ما - به ما

لَا تُرْجَعُونَ - تُرْجَعُونَ: بر نمی‌گردید - مراجعت نمی‌کنید - نخواهید

برگشت

### توضیحات

خداوند کاری بی‌فایده و بیهوده‌ای انجام نداده و چیزی را بی‌جهت و بی‌هدف نیافریده است، یعنی آنچه که خداوند از بزرگ و کوچک، خوب و یا به‌ظاهر بد و ناخوشایند، آفریده است. همه آنها کلاً بدون استثنا دارای جهات، فواید و اهداف است، اسرار و رموزی در آن نهفته است که اگر فاقد این اسرار و اهداف بود خداوند آنها را نمی‌آفرید و کل جهان خلقت و آفرینش مخصوصاً خلقت انسان بر همین اساس و مبنا مبتنی و استوار است و این سنت را در خلقت «حکمت» می‌نامند و خداوند را که این حکمت و سنت را در خلقت بکار برده است «حکیم»

می‌گویند یعنی خداوند تمام آسمان‌ها و زمین و آنچه در آنها است یعنی کل جهان آفرینش را روی نظم، حساب، سنجیده و بر اساس حکمت و دانائی و هدف آفریده است و کوچک‌ترین عمل بی‌فایده، بیهوده، لغو، باطل و عبث به جهان آفرینش راه ندارد و از حکمت خداوند حکیم به دور است که در کار و خلقت او عبث، بازیچه و بیهوده‌ای راه یابد، مخصوصاً بشر که رمز خلقت و گل سرسبد جهان آفرینش است و شگفت‌انگیزترین و پیچیده‌ترین پدیده‌ها و مخلوقات خدا است. در خلقت او جهات و حکمت‌های بسیار بزرگ و اهداف بسیار عالی منظور گردیده که مهم‌ترین آنها عبارتند از: عرفان و شناخت خدا، تکامل و رسیدن به کمال انسانیت، کسب لیاقت و شایستگی‌های لازم انسانی جهت آمادگی به مقامات عالی و درجات بلندی که در سرای دیگر برای او تعیین گردیده است.

ولی متأسفانه عده زیادی از افراد بشر هدف اصلی خویش را فراموش کرده و از مسیر آن منحرف گردیده و خود را موجود عاطل، باطل و بی‌هدف پنداشته و به بازیچه و بیهوده‌گرایی گراییده‌اند، خود را در امور کم‌ارزش و یا بی‌ارزش مشغول و گاهی در فساد، گناه، آلودگی و بی‌بندوباری غوطه‌ور ساخته‌اند.

### نتیجه

آیات فوق مسئله هدف‌داری در کل جهان آفرینش مخصوصاً در خلقت انسان را با عبارات بسیار کوتاه و در عین حال رسا، محکم و قاطع بیان می‌دارد و خداوند، آفریدگار جهان را در تمام آفرینش و



امورش، حکیم، دانا، حسابگر و هدف‌دار معرفی می‌کند که در سراسر تشکیلات و آفرینش و افعال او کوچک‌ترین باطل، بازیچه و بیهودگی وجود ندارد و بدین گونه یک جهان‌بینی زنده و متعالی، با تحرک بر مبنای نظم، حساب و هدف‌داری در جهان آفرینش را مطرح می‌کند و بشر را با این جهان‌بینی علمی و واقع‌گرا و با نظم، رموز، اسرار و اهداف بسیار والا و بزرگی که در جهان خلقت و مخصوصاً در خلقت انسان نهفته است آشنا می‌سازد و از این طریق او را از یک طرف به دقت، تفکر و تدبّر در جهان آفرینش و پدیده‌های آن و پی بردن به اهداف، رموزی که در آن و مخصوصاً در وجود خود انسان بکار رفته است بر می‌انگیزد و از طرف دیگر او را از انحطاط فکری، پوچی و بیهوده‌گرایی و از سرگرم شدن به کارهای کوچک، بی‌ارزش و منحط بر حذر داشته و او را به تلاش و کوشش برای اهداف عالی‌تر و برتری وامی‌دارد.

## درس سوم: عبادت

- وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (ذاریات: ۵۶)

من، جن و انس را نیافریدم مگر اینکه مرا بپرستند.

- بَلِ اللّٰهُ فَاعْبُدْهُ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ (زمر: ۶۶)

بلکه خدا را عبادت کن و از سپاسگزاران باش.

- إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ (غافر: ۶۰)

آنان که از عبادت کردن من تکبر می‌ورزند ذلیلانه به جهنم وارد خواهند شد.

## لغات

ما خَلَقْتُ = ما - خَلَقْتُ: نیافریده‌ام - نیافریدم - خلق نکردم

جَنِّ - جِنَّةٌ: موجود نامرئی - طایفه خاصی از مخلوقات خدا - مستور

إِنْسٍ: انسان - بشر (که قابل رؤیت و انس است)

إِلَّا: مگر - جز - سوای (برای استثنا)

ل: برای - به خاطر (برای غایت و نتیجه)

يَعْبُدُونَ = يَعْبُدُونِي: به پرستند مرا - عبادت کنند مرا - مرا پرستش کنند

بَلْ: بلکه

كُنْ: باش

مِنْ: از

شاکرین: شاکرون - سپاسگزاران - شکر کنندگان - جمع شاکر

إِنَّ: راستی - البته - واقعاً (برای تأکید و قطعیت)

يَسْتَكْبِرُونَ: تکبر می کنند - گردن افرازی می کنند - کبر و بزرگواری

می جویند و می ورزند.

سَيَدْخُلُونَ = س - يَدْخُلُونَ: به زودی داخل می شوند - وارد می شوند

- فرو می روند.

داخِرِينَ - داخِرُونَ: ذلیلان - آنان که خوارند.

### نتیجه

آیات فوق نکات خوب و جالبی را بما می آموزد و آنها عبارتند از اینکه: هدف از خلقت و آفرینش انسان معرفت و شناخت خدا و عبادت او است زیرا هدف نهائی تکامل انسان و به دست آوردن لیاقتها و شایستگی های لازم برای مقامات عالیّه بعدی است و آنهم تنها با شناخت و معرفت خدا و عبادت برای انسان میسر است دوم اینکه

عبادت، شکر نعمت‌های خداست که اگر کسی عبادت کند شاکر و سپاسگزار است در غیر این صورت نعمت ناشناس و ناسپاس خواهد بود سوم اینکه ترک عبادت در واقع اظهار تکبر در برابر خدا و گردن افرازی و موجب دخول در قعر جهنم و گودال آتش است.

## درس چهارم: فلسفه بلا و ابتلا در اسلام

– أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ

– وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ

(عنکبوت: ۲ و ۳)

آیا مردم چنین می‌پندارند همین که گفتند: «ما ایمان آورده‌ایم» آنها رها خواهند گردید و در بوته آزمایش قرار نخواهند گرفت؟! (نه این چنین نیست).

بلکه به تحقیق گذشتگان را آزمودیم (و آیندگان نیز آزمایش خواهند گردید) تا علم خداوند درباره آنان که راست می‌گویند و آنان که دروغ می‌گویند تحقق یابد.

– وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَ نَبْلُوَ أَخْبَارَكُمْ

(محمد: ۳۱)

هر آینه شما را می‌آزماییم تا مجاهدین راستین شما و صابران شناخته شوند و اعمال و افکارتان را بیازماییم.

– الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا (ملک: ۲)

(خداوند) آن‌چنان خدایی است که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را  
بیازماید که کدام یک از شما عملاً بهتر و شایسته‌تر است.

### لغات

أ - حَسِبَ: آیا؟، گمان کرد - چنین پنداشت - خیال کرد

ناس: مردم - انسان - توده مردم

يُتْرَكُونَ: ترک می‌شوند - رها می‌شوند

أَنْ يُتْرَكُوا: اینکه رها شوند

يَقُولُونَ: می‌گویند - اظهار می‌دارند

أَنْ يَقُولُوا: اینکه بگویند

هُم: آنان (برای مردان)

هُنَّ: آنان (برای زنان)

كُم: شما (برای مردان)

كُنَّ: (برای زنان) کُما: شما دو نفر (برای هر دو)

يُفْتَنُونَ: آزمایش می‌شوند - به فتنه مبتلا می‌شوند - لا: نه نمی‌شوند

لَقَدْ = لَ - قَدْ: البته البته - هر آینه البته - البته حقیقتاً (هر دو برای تأکید)

فَتَّنَا: آزمودیم - امتحان و آزمایش کردیم

الَّذِينَ: کسانی که - آن‌چنان کسانی که - آنان را که، جمع الذی

مِنْ قَبْلِهِمْ = مِنْ - قَبْلٍ - هِمَّ: پیش از آنان

فَلْيَعْلَمَنَّ = فَ - لَ - يَعْلمَ - نَّ: پس هر آینه البته خواهد شناخت (لام  
اول و نون آخر برای تأکید)

كاذِبِينَ - كاذِبُونَ: دروغگویان - لاف و گزاف‌گویان

لَنْبُؤُنَّ = لَ - نَبُؤُونَ - نَّ: هر آینه آزمایش می‌کنم البته (لام اول و نون  
آخر برای تأکید)

حَتَّى: تا (حرف جرّ)

لَ: البته هر آینه (برای تأکید)

نَعْلَمُ: بدانیم - بشناسیم - می‌دانیم

مُجَاهِدِينَ - مُجَاهِدُونَ: رزمندگان - جهاد کنندگان - جنگجویان -  
کوشش‌کنندگان

مِنْكُمْ = مِنْ - كُمْ: از شما

مِنْهُمْ: از آنان

مِنَّا: از ما

صَابِرِينَ - صَابِرُونَ: صابران - اهل صبر - صبر پیشه‌گان -  
استقامت‌کنندگان

أَخْبَار: خبرها - حادثه‌ها - وضعیت‌ها و چگونگی‌ها، جمع خبر

خَلَقَ: آفرید - خلق کرد - آفریده است

موت: مرگ

حیوة: زندگی

آی: کدام یک؟ (استفهام) هر کدام (شرط) آنچنان (موصول)

آی: ای - یا (برای ندای قریب) یعنی (برای تفسیر و توضیح)

أحسن: نیکوتر - بهتر - شایسته‌تر

### توضیحات

حوادث به ظاهر تلخ، مصائب، ناملایمات، کسری‌ها و کاستی‌ها، سختی‌ها، فشارها و بلاها و گرفتاری‌ها که در زندگی به شکل‌های مختلف متوجه انسان می‌گردد از نظر اسلام به‌طور کلی یک پدیده صرفاً شر و ضرر بار نیست بلکه این‌گونه امور گاهی از اراده و تقدیر الهی سرچشمه می‌گیرد و به خیر و مصلحت خود انسان مبتلا به آن، تمام می‌گردد، برکات و ثمرات شیرینی در دنیا و یا آخرت برای او به ارمغان می‌آورد و این است فلسفه اسلام در مسئله مصائب که یکی از مباحث زیبا و جالب، زنده و آموزنده اسلام می‌باشد و آیات و روایات فراوان در این مورد آمده است که آیات فوق نمونه‌ای از آنهاست.

این‌گونه حوادث، مصائب و سختی‌ها که در زندگی برای انسان رخ می‌دهد او را از رفاه طلبی، تنبلی، تن‌پروری، ترس، ضعف، تزلزل روحی، غرور، غفلت، نخوت، لذت‌پرستی، عیش و لذت‌گرایی و بی‌بندوباری می‌رهاند و او را کارآموده، مجرب و بااراده نموده و او را



قوی، نیرومند، استوار، ورزیده، آب‌دیده، باشهامت، فداکار، مرد کار و کارزار، ایثارگر و خدمتگزار، متواضع و فروتن می‌سازد و شخصیت او را پرورش داده و صلاحیت‌ها، لیاقت‌ها و شایستگی‌های او را به ظهور می‌رساند، توان‌ها و استعداد‌های او را شکوفا می‌کند و همین‌طور آثار فراوان روحی، اخلاقی و اجتماعی دیگری را در بر دارد در یک کلام، بلایا و مصائب برای انسان یک دانشگاه عظیم و آموزنده انسانی و کارخانه نیرومند انسان‌سازی است. شما این دو گروه انسان را در نظرتان ترسیم کنید که گروه اول انسان‌های ساخته رفاه و تن‌پرور هستند و گروه دوم ساخته مصائب، بلایا و جنگ‌ها و سختی‌ها می‌باشند. آنگاه آثار و برکات پر بار مصائب و سختی‌ها را می‌توانید به‌طور وضوح لمس کنید. طلای سفید جز مشتی ذرات آمیخته با خاک بی‌ارزش چیزی نیست، ولی آنگاه که در ۱۱۰۰ درجه حرارت قرار گرفت و ذوب گردید و از خاک جدا شد و سپس در زیر سرما انجماد یافت و در زیر پتک‌ها و چکش‌ها به‌صورت اوراق زرین درآمد و آنگاه که در میان آب و آتش و زیر عوامل گوناگون فشار، به‌صورت ابزار آرایش جلوه‌گر شد، ارزش واقعی خود را پیدا می‌کند تا آنجا که وسیله زینت و آرایش انسان‌ها می‌گردد. سختی‌ها و مصائب نیز نسبت به انسان همین آثار و برکات را دارد.

بلاها و مصائب برای امتحان، قانون آفرینش و سنت حتمی الهی در جهان خلقت و وسیله پرورش و آزمایش انسان‌ها است که خداوند به وسیله آنها، خوبان را از بدان و پاکان را از ناپاکان، راستگویان را از دروغگویان و رفاه‌طلبان را از ایثارگران، خودخواهان را از

خدمتگزاران، صابران و مجاهدان را از لاف‌گویان و تن‌پروان متمایز می‌نماید، غربال می‌کند و جدا می‌سازد و این خود یکی از علل و اسرار مهم و ارزنده مصائب و ناملایمات زندگی و راز و فلسفه آنهاست به همین جهت در اصطلاح قرآن آنها را بلا و فتنه نیز می‌نامند زیرا فتنه، بلا و ابتلا در لغت به معنای آزمایش و وسیله آزمایش می‌باشد که همه این بلاها و حوادث وسیله آزمایش انسان است.

بدین جهات است که مصائب، سختی‌ها و گرفتاری‌ها که در زندگی برای انسان رخ می‌دهد از نظر اسلام اجر و پاداش فراوان و بی‌شماری دارد و کسانی که به این آزمایش‌های سخت مبتلا گردیده و در برابر آن، صبر، تحمل و پایداری از خود نشان داده‌اند در پیشگاه الهی مقامی بس والا و ارجمندی دارند که نقل آیات و روایات مربوط به این مسئله به کتاب مستقلی نیازمند است و در اینجا نمی‌گنجد تا آنجا که خداوند به صابران مژده بهشت و رحمت خویش را می‌دهد و باز می‌فرماید «أَمَّا يُوفِي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» یعنی که ثواب مصیبت‌زدگان صابر بی‌شمار است و رسول خدا نیز می‌فرماید: «إِنَّ عَظِيمَ الْأَجْرِ مَعَ عَظِيمِ الْبَلَاءِ» یعنی که پاداش بزرگ در مصائب بزرگ و سختی‌ها است.

### نتیجه

فلسفه اسلام و قرآن و دیدگاه مسلمان در مورد مصائب، سختی‌ها و گرفتاری‌ها این است که آنها برای انسان صرفاً شرّ و ضرر بار نیستند و بلکه در مسیر تعالی و در مسیر کمال و سازندگی او جریان دارند و دنیا محل ابتلا و امتحان انسان‌ها و آزمایشگاه الهی است. مصائب، بلاها و

سختی‌ها نیز وسایل و عوامل آزمایش‌های الهی هستند. پس باید در برابر آنها جزع، فزع، و ناسپاسی نکنیم، بیش از حد در حزن و اندوه فرو نرویم و خود را ننازیم، محکم، استوار، سرافراز در برابر آنها بایستیم و خم به ابرو نیاوریم. صابر، شکیبیا و سپاسگزار باشیم. تحمل، استقامت و پایداری کنیم و بدانیم که همه این سختی‌های زندگی به خیر و سود ما است و برای ما برکات، ثمرات و بر شیرین خواهد داشت؛ و انسان، با صبر و استقامت و سپاس و استمداد از خدا، بر تمام مشکلات فائق آمده و پیروز خواهد گردید؛ و خداوند نیز در دنیا و آخرت با اجر و پاداش بیشتر و فزون‌تر، آنها را جبران خواهد نمود. آنچه از سوی خدا به انسان می‌رسد برای او خیر محض است و به سود و مصلحت او و از نشانه‌های الطاف و مراحم خداست نسبت به او، آفرین بر چنین مکتب و بر چنین دیدگاه و فلسفه که انسان را پیوسته زنده و استوار و بانشاط خواهد ساخت.

## درس پنجم: مسئله اختیار

- اِنَّا هَدَيْنَا السَّبِيلَ اِمَّا شَاكِرًا وَاِمَّا كَفُوْرًا (دهر: ۳)

راستی ما راه حق را به او (انسان) نمایانندیم خواه سپاسگزار باشد و یا کفران و ناسپاسی ورزد.

- وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ (کهف: ۲۹)

بگو (به آنان) که حق از سوی پروردگارتان (برای شما ارائه شده) هر کس خواست ایمان بیاورد و هر کس خواست انکار ورزد.

- قُلْ يَا اَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ

فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَاتِّبِعْهُ لَنْفَسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَاتِّبِعْهُ عَلَيْهَا (یونس: ۱۰۸)

بگو ای مردم! به حقیقت از سوی پروردگارتان حق به سوی شما آمده است.

هر کسی هدایت بپذیرد جز این نیست که به سود خویش هدایت شده است هر کس نیز گمراه گردد به زیان خویشتن است.

## لغات

أَنَا: راستی ما - به درستی که ما (إِنَّ: برای تأکید، نا: ضمیر اول شخص جمع)

هَدَيْنَا: هدایت کردیم - راه را نمایانندیم - راه را نشان دادیم - راهنمایی کردیم

سَبِيل: راه - طریق

إِنَّا: یا (در مقام تفصیل به کار می‌رود مانند یا من و یا تو)

شَاكِر: سپاسگزار - کسی که نعمت‌های خدا را در محل خود بکار برد - کسی که شکر نعمت کند

كَفُور: کفران‌کننده - ناسپاس - کسی که نعمت‌های خدا را در محل آن مصرف نکند

قُل: بگو - ابلاغ کن

رَبِّكُمْ: پروردگار شما رَبَّنَا: پروردگار ما رَبَّهُمْ: پروردگار آنان

فَ: پس مِّن: از ل: برای عَلِي: بر

مَنْ: کسی که - آن کسی که

مَا: چیزی که - آن چیزی که (هر دو موصول)

شَاءَ: خواست - میل داشت - اراده کرد

لِيُؤْمِنَ: باید ایمان بیاورد - ایمان بیاورد (امر غایب)

لِيَكْفُرَ: باید کافر گردد - کافر گردد (امر غایب)

يا أَيُّهَا: هان ای! (ندای آمیخته با تأکید و تنبیه)

ناس: مردم - انسان - توده مردم

قَدْ - لَ - إِنَّ: حقیقتاً به تحقیق - واقعاً - البته (برای تأکید)

جاءَ: آمد - رسید

كُنْ: شما (برای مردان)      كُنَّ: (برای زنان)

اِهْتَدَى: هدایت شد - هدایت پذیرفت - هدایت را قبول کرد -

هدایت یافت

إِنَّمَا: جز این نیست - حقیقت غیر از این نیست (برای تأکید و

انحصار)

يَهْتَدِي: هدایت می شود - هدایت می پذیرد - هدایت می یابد

لِنَفْسِهِ = لِ - نَفْسٍ - هِ: برای خویشتن - به سود خود او

ضَلَّ: گمراه گردید      يَضِلُّ: گمراه می گردد

عَلَيْهَا = عَلَيَّ: ها: بر آن - بر او (برای زن)      عَلَيَّ: بر آن (مرد)

## توضیحات

این آیات شریفه دو نکته بسیار مهمی را در مسئله اختیار و آزادی بشر به ما می آموزد:

۱ - زندگی انسان با اراده و انتخاب خود او شکل یافته و بنیان می گیرد. چنان نیست که نیرویی در ساختمان وجودش او را در تسلط خود بگیرد و بدون آنکه او بخواهد با جبر، او را به سمت تعیین شده ای بکشاند.

در همه فعالیت های آگاهانه جلوه های خواست، انتخاب و اراده موج می زند و همه جوانب حیاتش را پوشانده و سرنوشت خود را به دست گرفته و جهت حرکتش را با اراده خویش تعیین می کند.

هرگونه که بخواهد زندگی می کند، معاشرت می نماید، می خورد، می پوشد، می خواند، در صحنه اجتماع ظاهر می شود، در خانه با همسر و پدر و فرزند برخورد می کند و طبق میل و خواست خود روابطش را با دیگران تنظیم می نماید و راهی در اجتماع و زندگی پیش می گیرد و طبق آن جلو می رود.

از همه مهم تر:

با انتخاب خویش مراتب و درجات فضیلت و درستی و پاکی را می پیماید و دریچه های عظمت روحی و معنوی و بزرگواری انسانی را به روی خود می گشاید و بلندپروازانه در پهنه سعادت و کمال به حد و نقطه معجزه آسایی دست می یابد و یا با خواست و گزینش خود

نقطه‌های فضیلت و آراستگی نفسانی و تکامل روحی را در خود کور می‌کند و به ارزش‌های انسانی دهن‌کجی کرده سر به بیابان وحشت و تنگدستی روحی می‌گذارد و در خیل حیوانات و درندگان درآمده و گاه از آنان نیز فروتر می‌رود ...

۲ - پس انسان است که سرنوشت خود را با انتخاب خود تعیین می‌کند ولی این انتخاب به دو شکل زیر می‌تواند انجام بگیرد:

الف - انسان را در سر دو و یا چند راهی که مسیر زندگی‌اش را تعیین می‌کند قرار دهند و او بدون آگاهی و شناخت از آنها و بدون معیاری درست، یکی از آن راه‌ها را گرفته و پیش رود، به هر جا که رسید برسد و هرچه دید از چشم خود ببیند ...

ب - با واقع‌بینی، خطوط و مسیرها را به او یادآوری کنند، خوب و بد را نشانند دهند، راه درست و مسیر سعادت را از راه غلط و مسیر شقاوت تمیز دهند، و آنگاه او را در انتخاب آزاد گذارند.

کدام‌یک از این دو شکل انتخاب مسیر، برای انسان تقدیر شده است. این آیه بیان می‌کند که اولاً انسان در انتخاب راه صحیح و ناصحیح آزاد است ولی در این انتخاب از سوی خداوند راهنمایی گردیده و در انتخاب، جهت حرکت کورکورانه نبوده است یعنی:

خداوند بعد از آنکه راه حق و درست را به انسان راهنمایی نمود و با به‌کارگیری نیروی تشخیص در وجود او از یک طرف و فرستادن پیامبران و تعالیم آسمانی از طرفی دیگر و قرار دادن علائم، نشانه‌های



مختلف حق و باطل - که «بصائر» نامیده می‌شوند - از طرف سوم، حق را از باطل تمیز داده و جدا کرده است و او را در این میان به اختیار خویش نهاده است. تا به هر کدام راه که می‌خواهد برود ولی پیوسته زنگ خطر را گوش دارد! انسان در میان این راهنمایی‌ها و هدایت‌ها آزاد است که سرمایه‌های عطا شده را در مسیر درست بکار گرفته و از نعمت‌ها و امکانات هستی و بصائر و راهنمایی‌های الهی و از هوش و استعداد و غرایز فطری خوب بهره گیرد و راه صحیح و الهی را انتخاب کند و شاکر و سپاسگزار باشد و یا از همه آن علائم و نشانه‌های هدایت و حقیقت چشم برگیرد و سر برتابد و راه انحراف و ناسپاسی را پیش گیرد و تمام نعمت‌های خدادادی و الطاف درونی و برونی الهی را از کف داده و آنها را با کالاهای بی‌ارزش دنیا مبادله کرده و رودرروی خداوند نقابی از سرکشی و طغیان به چهره نهد و خاکروبه‌های باطل و زشتی را بر روی حقایق و پاکی‌ها بریزد و کفر بورزد. آری انسان هدایت شده از سوی خدا، در انتخاب یکی از این دو راه آزاد است ولی هر کدام از این دو راه سعادت و شقاوت را به اختیار و اراده خود انتخاب کند سود و زیان آن به خود او عاید خواهد گردید!

### نتیجه

- ۱- انسان مختار آفریده شده و نه مجبور که با اختیار، اراده و انتخاب خود، راه نیکی و سعادت و یا راه زشتی و شقاوت را می‌پیماید.
- ۲- انسان در این اختیار و انتخابش، ناآگاه نیست بلکه از سوی خداوند کاملاً هدایت و راهنمایی شده، بصائر، علائم و نشانه‌های حق

دقیقاً برای وی ارائه گردیده است و با آگاهی و بصیرت و شناخت راه خوب و بد، یکی از آنها را انتخاب می‌کند.

۳- چون با شناخت و با در دست داشتن علائم و نشانه‌ها، راه را انتخاب می‌کند پس مسئول است و مؤاخذ.

۴- سود و زیان انتخاب صحیح و ناصحیح صرفاً به خود انسان انتخاب کننده برمی‌گردد و هدایت و ضلالت او برای خداوند هیچ نفع و ضرری ندارد.

## درس ششم: اطاعت

- وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ (بقره: ۲۸۵)

گفتند، ما شنیدیم و اطاعت کردیم و آمرزش تو را می طلبیم ای خدا!  
و بازگشت ما به سوی تو است.

- وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (آل عمران: ۱۳۲)

خدا و پیامبرش را فرمان برید تا شاید مورد لطف و رحمت الهی قرار  
گیرید.

- أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ (نساء: ۵۹)

خدا را اطاعت کنید پیامبر و صاحبان امر او را فرمان برید.

## لغات

سَمِعْنَا: شنیدیم - گوش دادیم (از ریشه سمع)

أَطَعْنَا: اطاعت کردیم - فرمان بردیم (از ریشه اطاعت)

غُفْرَانَ: بخشش - مغفرت - عفو از گناهان و معاصی

کَ - تَ: تو (برای مرد)      کَ - تَ: تو (برای زن)

إِلَيْكَ = أَلَى - كَ: به سوی تو - به طرف تو

مَصِير: برگشتگاه - مقصد نهایی

أَطِيعُوا: اطاعت کنید - فرمان‌برید (از ریشه اطاعت)

رَسُول: پیامبر - فرستاده

لَعَلَّ: شاید - امید است

تُرْحَمُونَ: ترحم می‌شوید - مورد رحمت الهی قرارگیرید - مشمول

رحمت خدا می‌شوید

أُولَى: صاحبان      جمع و مفرد آن ذو: صاحب

أمر: کار - فرمان - حکومت - ولایت

مِنْكُمْ = مِنْ - كُمْ: از شما - از جنس و صنف شما

### نتیجه

یکی از عوامل مهم اتحاد، نظم، مودت، برادری و برابری و تحرک یک ملت و جامعه می‌باشد و اطاعت از رهبری آن ملت و جامعه و فرمان‌بری از او است که در این مورد هرچه محکم‌تر و استوارتر باشند به همان مقدار متحدتر، منسجم‌تر، و در نتیجه قوی‌تر بوده و پیش خواهند رفت. رهبری جامعه اسلامی و ملت مسلمان در مرحله اول در دست خدا و در مرحله دوم به ترتیب در دست پیامبر، ائمه و صاحبان امر و

---

ولایت است به همین جهت آیات فوق ما را به رمز این عظمت متوجه می‌سازد و در اطاعت از خدا و پیامبر و صاحبان ولایت و اولیای امور تأکید و اصرار می‌ورزد تا این عامل تحرک، نظم، قدرت و عظمت در میان مسلمانان، حاکم و نافذ باشد.

### درس هفتم: انگیزه‌های بعثت پیامبران (تعلیم و تربیت)

- وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ (نحل: ۳۶)

همانا ما در میان هر امتی پیامبری فرستادیم (تا به مردم بگویند که) خدا را پرستید و از طاغوت دوری گزینید.

- لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ (آل عمران: ۱۶۴)

خداوند به مؤمنان احسان نموده و منت نهاده است که در میان آنان از خود آنان پیامبری برانگیخته است که کتاب خدا را برای آنان بخواند و آنان را تعلیم داده و تربیت کند.

- هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ (جمعه: ۲)

او آن‌چنان خدای مهربان است که در میان مکینان پیامبری از آنان برانگیخت تا آیات خدا را برای آنان بخواند و آنان را تربیت نموده و تعلیم دهد و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد.

## لغات

لَقَدْ = لَ - قَدْ: البته، هر آینه - به تحقیق، حتماً (هر دو برای تأکید و تأکید در تأکید)

بَعَثْنَا: برانگیختیم - فرستادیم      بَعَثَ: برانگیخت

أُمَّةً: یک جمعیت با معیارهای مشترک - پیروان یک دین و یک پیامبر  
- گروهی از مردم

رَسُولٌ: فرستاده - پیامبر - پیام‌آور

أَعْبُدُوا: بپرستید - پرستش کنید - عبادت کنید

اجْتَنِبُوا: اجتناب کنید - دوری گزینید - پرهیزید

طاغوت: ستمگر - طغیانگر - سمبل ظلم و باطل - شیطان

مُؤْمِنُونَ - مؤمنین: مؤمنان - افراد با ایمان - اهل ایمان، جمع مؤمن

مؤمنات: زنان مؤمن - زنان با ایمان، جمع مؤمنه

إِذْ - إِذَا: آنگاه که - زمانی که - هنگامی که

مِنْ أَنْفُسِهِمْ = مِنْ أَنْفُسِ - هُمْ: از خودشان - از خود آنان

يَتْلُوا: می‌خواند - تلاوت می‌کند      يَتْلُونَ: می‌خوانند

فِيهِمْ: فی - هُمْ: در آنان - در میان آنان

عَلَيْهِمْ: بر آنان

مِنْهُمْ: از آنان

آیات: نشانه‌ها - علامت‌ها - دلایل، جمع آیه

هُوَ - هُوَ: او - آن (برای مرد)    ها - هی: (برای زن)

أُمِّيْنَ - أُمِّيُّونَ: منسوبین به مکه - اهل مکه - بی‌سوادان - مادرزادها

حَكْمَةٌ: علم به اسرار هستی - فلسفه - اخلاق - رازهای خلقت - امور  
دقیقه - علم به حقایق و دقائق

### توضیحات

در این آیات، اصول کلی اهداف و انگیزه‌های بعثت و انتخاب و ارسال پیامبران سوی مردم بیان شده است و آنها به‌طور خلاصه عبارتند از:

۱- عبادت خدا: پایه نخستین دعوت پیامبران و اساسی‌ترین اهداف آنان را در خواندن به سوی خداوند و پروردگار یکتا باید جستجو نمود. صفحه زندگی انسان از غبارهای تیره پرستش غیر خدا و روی آوردن به خضوع و کرنش در مقابل معبودهای غیرواقعی تیره و تار می‌گردد و پاک کردن این تیرگی‌ها و زدودن زنگارهای شرک و بت‌پرستی با همه جلوه‌های مختلف آن، سرلوحه تعالیم پیامبران است؛ و این همان رهانیدن انسان از قید بردگی و بندگی غیر خداست و آزاد ساختن دیده و دل از توجه و تمایل به ماده و مادیات منحط است و در نتیجه، جلوگیری از افتادن در انحطاط فکری و اخلاقی و سقوط در ورطه هلاکت و این، همان هدایت و رهبری انسان به سوی پرستش حق



و معبود حقیقی و در نتیجه دست‌یابی به فضیلت، پاکی، آزادگی، شرافت و ارزش‌های انسانی است. (أَنْ اَعْبُدُوا اللَّهَ)

۲- پرهیز از طاغوت: کلمه «طاغوت» مفهومی وسیع و گسترده دارد. طاغوت به معنای بت و معبود باطل است. طاغوت صیغهٔ مبالغه از «طغیان» است بنابراین، هر طغیانگری که از فرمان حق سرباز زد و قدم در وادی سرکشی، طغیان و تعدی نهاد، طاغوت نامیده می‌شود و طاغوت کس و یا کسانی هستند که طغیان، سرکشی، ظلم، تعدی، سلطه‌جویی و تجاوز به حقوق مردم و تمرد از فرمان خدا، شغل و دأب آنها می‌باشد و فساد و گناه را از حد می‌گذرانند. طاغوتیان، ستمگران و زورگویان قدرتمند اجتماع‌اند که برای عدم پرستش و عبادت خدا و اجرای قوانین الهی ایستادگی می‌کنند و راه تجاوز و تعدی پیش می‌گیرند و ظلم و جنایت را به اشکال مختلف رواج می‌دهند. طاغوت اگر فرصت و موقعیتی در جامعه به دست بیاورد دامنهٔ فساد و تباهی و تجاوزش را گسترش و توسعه می‌دهد تا آنجا که بر دستگاه ادارهٔ جامعه دست می‌یابد و زمام ادارهٔ امور مردم را به چنگ می‌آورد و ریشهٔ اصلی فساد را در جامعه به وجود می‌آورد و با کمک یاران خود تبدیل به محوری می‌شود که پرورش طاغوتیان دیگر را به وجود می‌آورد، آنها را به گرد خود جمع می‌کند و تمام جامعه را در شعله‌های فساد، طغیان، عصیان و ستم به خاکستر می‌نشانند. این است که پیامبران آمده‌اند تا بت طاغوت را در جامعهٔ بشری در هم بشکنند و مردم را از دور آنها پراکنده سازند و پرستش خدا را به جای پرستش بت‌ها و طاغوت‌ها قرار دهند و حکومت

خدا را جایگزین حکومت طاغوتیان کنند و نظام فاسد طاغوتی را به نظام صالح الهی مبدل سازند. (وَاجْتَبُوا الطَّاعُوتَ)

۳- ابلاغ آیات خدا: سومین انگیزه بعثت پیامبران و یا اهداف آنان، خواندن آیات الهی برای مردم و ابلاغ فرمان‌های خدا به آنان است تا از این طریق، مردم را با احکام و دستورات الهی در تمام ابعاد زندگی مادی و معنوی و با آیات و نشانه‌های توحید، قدرت و عظمت الهی آشنا سازند. (... آیاتِه)

۴- تربیت: بزرگ‌ترین اهداف پیامبران، تربیت و پرورش روحی و معنوی انسان‌هاست و همچنین اصلاح و تزکیه اخلاقی آنان، تا آنها را از مرحله پست و تاریک حیوانیت و خوی درندگی به مرحله اعلای انسانیت، خوی فرشتگی و نورانیت ملکوتی برسانند، بلکه به مرتبه‌ای برتر، والاتر و نکوتر از فرشتگان اوج دهند. پیامبران آمده‌اند تا مردم و جامعه انسانی را از پستی‌ها، زشتی‌ها و آلودگی‌ها و از آفات و عیوب معنوی و رذایل اخلاقی پاک سازند و با نیکی‌ها، فضیلت‌ها، زیبایی‌های معنوی و لطایف روحی بیارایند و از چنین انسان‌های فرشته صفت، جامعه انسانی و الهی بسازند که الگوی جوامع باشد. (وَيُزَكِّهِمْ)

۵- تعلیم: پیامبران آمده‌اند که با تعلیم و تربیت راه بهتر زندگی کردن و انسان زیستن و راه سعادت و خوشبختی را به انسان‌ها بیاموزند، همچنین تمام مسائل علمی و دانستنی‌هایی را که در بُعد انسانیت انسان برای او لازم است و تمام حقوق و وظایف فردی و اجتماعی، مادی و معنوی که به او متوجه است و در کتاب‌های آسمانی برای سعادت بشر

از سوی خدا نازل گردیده است و تمام احکام و معارف و حقایق و مواظب، اندرزها و هدایت‌های نهفته در آن را به انسان‌ها بیاموزند.

۶- حکمت: پیامبران آمده‌اند دانایی و آگاهی خاصی که «حکمت» نامیده می‌شود و حقایق و دقائق امور، فلسفه وجود و هستی، رموز و اسرار خلقت و راز آفرینش را به بشر بیاموزند. نیکی‌ها را از بدی‌ها، زیبایی‌ها را از زشتی‌ها و حق را از باطل جدا سازند. سطح علمی، بینش فهم و درک انسان را بالا برند و یک جهان‌بینی واقعی، عرفان عالی و شناخت صحیح از جهان و انسان و آفریدگار جهان به انسان بدهند و او را با آغاز و فرجامش و با عوالمی که در آن سیر خواهد کرد و با حقیقت و هدف خلقتش آشنا سازند.

### نتیجه

۱- در بعثت پیامبران، اهداف و انگیزه‌های بسیار مهم و عالی نهفته است و در زندگی مادی و معنوی انسان نقش اساسی دارند که دعوت به سوی خدا و اجتناب از بت‌پرستی و طاغوت‌گرایی، ابلاغ آیات خدا و نشانه‌های توحید، قدرت و عظمت الهی، تربیت و تزکیه انسان و جامعه، تعلیم و یاد دادن علوم و معارف عالی و حقایق و حکمت و کتب آسمانی، از جمله اهداف عالی پیامبران است.

۲- به همین جهت، پیامبران و کتب آسمانی بزرگ‌ترین نعمت‌های خدا برای انسان به شمار می‌روند این است که در آیات فوق برای نشان

دادن عظمت و اهمیت این نعمت عظمیٰ، آنها را با کلمه «مَنْ» یادآوری می‌کند و منت الهی بر مؤمنان می‌نامد.

۳- یکی از حکمت‌ها و سنن نیک الهی این است که برای انسان پیامبرانی از نوع خود آنان فرستاده است تا بتوانند جذب او شوند و با او انس و الفت بگیرند و اگر پیامبران الهی از نوع غیر بشر بودند انس انسان با آنها از نظر روانی با مشکلاتی روبرو می‌گردید و مهم‌تر از آن اینکه نمی‌توانستند نیازها، احساس‌ها و رنج‌های بشر را درک کنند و در رفع و تأمین آن بکوشند که هر مسئولی باید نسبت به افراد زیر مسئولیت خود این‌چنین باشد دردها، نیازها و رنج‌های آنان را درک و لمس کند.

۴- مقام تزکیه، تربیت و انسان‌سازی در اسلام از علم و تعلیم والاتر و اهمیت آن بیشتر است زیرا علم منهای تربیت و معنویت، شمشیر برنده‌ای است در دست زنگی مست و ضرر و زیان آن برای جامعه بشری بیش از همه چیز می‌باشد ولی علم توأم با معنویت و تربیت، درمان دردها، نور تاریکی‌ها و عامل سعادت و عظمت انسان‌ها است. به همین جهت در قرآن مجید در سه مورد تزکیه از تعلیم جلوتر آمده و تنها در یک مورد تعلیم از تربیت مقدم شده است.

## درس هشتم: قرآن در نهج البلاغه

- وَتَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ وَتَفَقَّهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رِيْعُ الْقُلُوبِ وَاسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءُ الصُّدُورِ وَأَحْسِنُوا تِلَاوَتَهُ فَإِنَّهُ أَنْفَعُ الْقَصَصِ (خطبه ۱۱۰)

قرآن را فراگیرید زیرا که آن بهترین و زیباترین سخن است و در آن تدبیر و تفقه کنید زیرا که آن، بهار دل‌ها است و از نور و اشعه‌های آن درمان بگیرید زیرا که آن درمان دردهای نهفته در سینه‌هاست و آن را نیکو و زیبا بخوانید زیرا که سودمندترین قصص و داستان‌هاست.

- ... وَأَنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ لَا تَفْنِي عَجَائِبُهُ وَلَا تَنْقُضِي غَرَائِبُهُ وَلَا تُكْشِفُ الظُّلُمَاتُ إِلَّا بِهِ (خطبه ۱۸)

راستی که قرآن ظاهرش زیبا و شگفت‌انگیز و باطنش عمیق و ریشه‌دار است. اسرار، حقایق و عجایب آن، فناپذیر، ظرایف، بدایع و زیبایی‌های آن، پایان‌ناپذیر است تاریکی‌ها به روشنایی نمی‌گراید مگر با قرآن.

- ... وَعَلَيْكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ فَإِنَّهُ الْحَبْلُ الْمَتِينُ وَالنُّورُ الْمُبِينُ وَالشِّفَاءُ النَّافِعُ وَالرِّيُّ النَّافِعُ وَالْعِصْمَةُ لِلْمَتَمَسِّكِ وَالنَّجَاةُ لِلْمُتَعَلِّقِ لَا يَعْوَجُ فَيُقَامُ وَلَا يَزِيغُ

فِيَسْتَعْتَبُ وَلَا تَخْلُقُهُ كَثْرَةُ الرَّدِّ وَوَلُوجُ السَّمْعِ مَنْ قَالَ بِهِ صَدَقَ وَ مَنْ عَمِلَ بِهِ سَبَقَ (خطبه ۱۵۶)

به قرآن، کتاب خدا برگردید و به آن تمسک بجوید، زیرا که قرآن ریسمان محکم و ناگسستی، نور روشن و پرفروغ و داروی شفابخش و مفید، سیراب کننده عطش‌ها و تشنگی‌ها است، تمسک جویندگانش را از لغزش و اشتباه مصون می‌دارد. توسل شونندگان را از رنج و عذاب می‌رهاند. کجی و اعوجاجی در آن نیست تا راست و اصلاح شود. انحرافی در آن نیست تا هک و بازنگری شود. با تکرار و بارها خواندن و شنیدن، کهنه نمی‌شود و گوش از شنیدن آن سیر نمی‌گردد. هر کس با زبان قرآن سخن گوید راست گفته است و هر کس به آن عمل کند از همگان گوی سبقت ربوده و پیشی گرفته است.

- وَ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَعْظُ أَحَدًا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ فَإِنَّهُ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ وَ سَبِيهُ الْأَمِينِ وَ فِيهِ رِبْعُ الْقَلْبِ وَ يَنَابِيعُ الْعِلْمِ وَ مَا لِلْقَلْبِ جِلَاءٌ غَيْرُهُ مَعَ أَنَّهُ قَدْ ذَهَبَ الْمَتَذَكَّرُونَ وَ بَقِيَ النَّاسُونَ أَوْ الْمُتَنَاسُونَ ... (خطبه ۱۷۶)

به راستی خداوند سبحان با نصایحی همچون (اندرزهای) قرآن کسی را موعظه نکرده است زیرا که قرآن ریسمان محکم الهی و واسطه امین خالق و خلق است. در قرآن بهار دل‌ها و سرچشمه‌های علوم است. برای دل انسان صفا، جلا و نورانی‌تی نیست جز قرآن. با همه این احوال! عاشقان و دلداده‌های به قرآن رفتند، فراموش کاران و غفلت‌زدگان ماندند!!

- اللَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ لَا يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ (نامه ۴۷)

زنهار زنهار! شما را به خدا در مورد قرآن که از آن دوری نورزید تا اجانب و بیگانگان با عمل کردن به آن از شما سبقت بجویند و پیشی بگیرند!!

- وَ تَمَسَّكَ بِجَبَلِ الْقُرْآنِ وَ اسْتَنْصَحَهُ وَ اَحِلَّ حَالَهُ وَ حَرَّمَ حَرَامَهُ (نامه ۶۹)

امام علی بن ابیطالب (ع) به یکی از یاران برجسته، فقیه و دانشمند خود به نام «حارث اعور همدانی» در طی نامه مشروحه درباره قرآن چنین سفارش می کند: به ریسمان محکم و ناگسستنی قرآن چنگ بزن و از آن پند و اندرز بگیر، حلال آن را حلال و حرام آن را حرام بشمار.

- وَ فِي الْقُرْآنِ نَبَأٌ مَا قَبْلَكُمْ وَ خَبَرٌ مَا بَعْدَكُمْ وَ حُكْمٌ مَا بَيْنَكُمْ (حکمت

۳۱۳)

قصص و سرگذشت گذشتگان و اخبار و حالات آیندگان و احکام آنچه در میان شما می گذرد همه در قرآن گرد آمده است.

- ... بِهِمْ عِلْمُ الْكِتَابِ وَ بِهِ عِلْمُوا وَ بِهِمْ قَامَ الْكِتَابُ وَ بِهِ قَامُوا (حکمت

۴۳۲)

قرآن به وسیله اهل بیت پیامبر و اولیای الهی در جامعه شناخته شده است و آنان نیز از قرآن علم اندوخته اند یعنی علوم قرآن به وسیله عترت نشر شده و علم عترت نیز از قرآن است. قرآن به وسیله اهل بیت پیامبر برپا شده و رواج یافته است و آنان نیز با تکیه بر قرآن برپا شده و اعتبار یافته اند.

### درس نهم: قرآن شفابخش بیماری‌ها

- وَنَنْزَلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا (اسراء: ۸۲)

ما از قرآن آنچه را که شفا و رحمت است برای مؤمنان فرو می‌فرستیم ولی برای ستمگران جز خسران و زیان چیزی نمی‌افزاید.

- يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ تَكْمُمُ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ (يونس: ۵۷)

هان ای مردم! به حق، موعظه‌ای از سوی خدا برای شما آمد (که نسخه) شفابخشی است برای بیماری‌های دل‌ها و سینه‌ها و برای مؤمنان وسیله هدایت و رحمت.

- قُلْ هُوَ الَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءٌ وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى (فصلت: ۴۴)

بگو که آن (قرآن) برای مؤمنان وسیله هدایت و شفای دردها است ولی آنان که ایمان ندارند در گوش‌هایشان سنگینی است و گویی نابینا هستند و آن را نمی‌بینند.



## لغات

نُزِّلُ: فرود آوردیم - نازل کردیم - فرو فرستادیم

مِنْ: از ل: برای ل: برای (در سر ضمائر) فِی: در (حروف جر)

مَا: آنچه - آن چنان که - چیزی که لِمَا: برای آنچه

هُوَ - هُوَ: او - آن (برای مفرد مذکر) هَا - هِيَ: (برای مفرد مؤنث)

مُؤْمِنِينَ - مُؤْمِنُونَ: افراد با ایمان - اهل ایمان - مؤمنان (مؤنث، مؤمنات)

يَزِيدُ: می افزاید - افزون می کند - زیاد می کند لَا يَزِيدُ: نمی افزاید

يَا أَيُّهَا = یا - اَيُّ - هَا: هان ای! (ندا با تأکید و تنبیه)

ناس: مردم - توده مردم - انسان

قَدْ - لَ - إِنَّ: البته - هر آینه حتماً (برای تأکید بکار می روند)

جَاءَ - جَاءَتْ: آمد - رسید - آمده است جَاءْتُمْ: آمد برای شما

صُدُور: سینه ها - صدرها - دل ها، جمع صدر: سینه

هُدًى - هُدًى: هدایت - راهنمایی - رهیابی - وسیله هدایت

الَّذِينَ: کسانی که - آنان که جمع الَذِي (مذکر)

الَّذِي: کسانی که جمع الَّتِي (مؤنث)

اٰمَنُوْا: ايمان آوردند - گرويدند - ايمان آورده‌اند    اٰمَنَ: ايمان آورد  
 يٰۤاٰمِنُوْنَ: ايمان می‌آورند - خواهند گرويد    لَا يٰۤاٰمِنُوْنَ: ايمان نمی‌آورند  
 اذان: گوش‌ها - وسیله‌های شنوایی، جمع اُذُن: گوش  
 وَقرُّ: سنگینی گوش در شنیدن - سنگینی گوش از شنیدن  
 عَلَيَّهِمْ = علی - هِمُّ: بر آنان - به ضرر آنان - بر آنها  
 عَمِيٌّ: کوری - نابینایی

### توضیحات

همان‌طور که بدن انسان در معرض بیماری‌ها و امراضی که صحت و سلامت آن را تهدید می‌کنند قرار دارد روح او نیز دچار بیماری‌های روحی شده، سلامت خود را از دست می‌دهد. اگر هنگام بیماری‌های جسمی محتاج طبیب و دارو می‌شود، هنگامی که روح او به امراض و بیماری‌ها مبتلا می‌گردد چه باید بکند؟

نگاهی به گوشه‌ای از امراضی که روح و روان انسان را می‌خورد ما را به عمق فاجعه و جدی بودن خطر آنها متوجه ساخته سخت به چاره‌سازی وامی‌دارد:

- آیا باور می‌کنید که انسان گاه‌به‌گاه خنجری به دست گرفته و بی‌رحمانه قلب و روح خود را زیر ضربات کشنده‌ای می‌گیرد؟ او با هر عمل زشت و ناشایستی و انجام هر ناروایی دست به چنین جنایتی می‌زند.

- قساوت و بی‌رحمی انسان حد و مرزی نمی‌شناسد، آن‌چنان در این راه پیش می‌تازد که قلبی سخت‌تر از سنگ پیدا می‌کند و هیچ رحم و عطوفتی و مهر و محبتی باز نمی‌شناسد.

- انسان حاضر است همه را در دارِ خودخواهی خویش حلق‌آویز کند و در قربانگاه طمع و حسادت خود، سر ببرد! حتی شهرها و سرزمین‌های مظلومی را در پی جاه‌طلبی و قدرت افزونی بی‌حد و حصرش نابود ساخته و به یک‌باره هزاران بی‌گناه را از زن و مرد و پیر و کودک نابود نماید.

- با مردم در معاشرت و ارتباط، صدها نیرنگ و حقه بکار بندد و تا جایی که می‌تواند در جلب منافع و سود خود، آنان را ناتوان سازد.

- چه می‌شود؟ برخی را که به چنین سر در گریبانی و یأس و ناامیدی دچار گشته و جرعه‌های تلخ حسرت فرو می‌خورند، به زمین و زمان بد و ناسزا گفته و به همه چیز بدبین شده قلبی مایوس و افسرده دارند.

- اضطراب و وحشت و بی‌قراری سهمناکی مانند تندبادی که با وزیدنش روح را افسرده و غمناک و مریض و ناتوان می‌سازد وجودشان را فراگرفته، پرده‌های ضخیم و سیاه جهل چه سخت روح را رنج و آزار می‌دهند ...

### در صحنه اجتماعی

- سیاست‌های باطل و نظام‌های فاسد قلب اجتماع را در تنگنا و فشار قرار داده و زندگی را تلخ و دشوار می‌سازد. زمامداران سرکش و

خودخواه، حاکمان ظالم، هستی و روشنائی اجتماع انسانی را گرفته تیرگی و پژمردگی می‌آورند.

- وابستگی‌های خوارکننده و ذلیلانه روح استقلال و اعتماد به نفس را در مردم خشک می‌کند و روح سرد ذلت و زبونی را می‌دمد.

### چاره چیست؟

اینها همه امراض و بیماری‌های روحی است که از بیماری‌های جسمی به مراتب خطرناک‌تر است. چگونه می‌توان آنها را درمان کرد؟ قرآن در آیات فوق درمان همه امراض روحی را در فرد و اجتماع تضمین می‌کند.

با دعوت به عمل صالح و نیک و فضایل اخلاقی، خنجر خطرناک گناه و رذایل را که بر خود و روحش فرود می‌آورد از دست انسان می‌گیرد. قلب و روح انسان را با عشق به خدا و محبت، کانونی از مهر و عاطفه و مآمال از فضیلت را ویران می‌سازد.

- باران اطمینان و آرامش را بر شوره‌زار یأس و ناامیدی می‌فرستد و آن را با گلبرگ‌های امید تزیین می‌کند.

- و چقدر به تفکر و تأمل وامی‌دارد تا حجاب‌های جهل و نادانی را از دیدگان عقل کنار زده افق‌هایی دور دست علم، دانش و بینش را نشانش دهد و ... .

- مردم را به جنگ با سردمداران فاسد و حاکمان سلطه‌گر فرا می‌خواند و روح جهادگری، مبارزه‌جویی و شهادت‌طلبی در برابر ظلم و

ستم را در کالبد آنها می‌دمد، آنها را به قسط و عدالت اجتماعی و مبارزه در راه آن، دعوت می‌کند. سلطه اجانب و کافران جهان‌خوار را بر حریم مؤمنان ممنوع ساخته، مجد و استقلال جامعه اسلامی را بر پای می‌دارد و ...

### نتیجه

۱- روح و دل انسان مانند جسم او گاهی به امراض و بیماری‌های سختی مبتلا می‌گردد، اگر به سرعت درمان نشود انسان را به سقوط، هلاکت و بدبختی می‌نشانند.

۲- همان‌طور که امراض جسمی دارو و درمان دارد بیماری‌های روحی نیز درمان دارد و مهم‌ترین و شفابخش‌ترین آنها قرآن است که دل انسان را از گناهان، زشتی‌ها، معاصی و رذایل شفا می‌بخشد و از آفات و عیوب معنوی می‌رهاند. با ایمان، هدایت و اعمال نیک و یا جهاد، ایثار و فضایل به صلاح و کمالش می‌رساند.

۳- قرآن برای مؤمنان، مفید، سازنده، اصلاحگر، درمان‌بخش، پند و اندرز، وسیله هدایت و عامل سعادت است ولی برای کافران و تبه‌کاران عامل نکبت، شقاوت و بدبختی است زیرا آنان در اثر عناد و لجاجت، از راهنمایی‌ها و هدایت‌های قرآن استفاده نمی‌کنند و به فریادهای آن گوش فرا نمی‌دهند، احکام و حدود آن را زیر پا می‌نهند و به گناه و زشتی دست می‌آیند و در نتیجه به خشم و غضب و عذاب الهی دچار می‌گردند و بدین‌صورت، این وسیله هدایت و داروی شفابخش الهی به

---

گمراهی بیشتر و ضرر و زیان آنان تمام می‌گردد و دست به چنین جنایتی می‌زنند، در نتیجه قساوت و سنگدلی در آنها پیدا می‌شود و این نوع قساوت و بی‌رحمی انسان است که حد و مرزی نمی‌شناسد.

### درس دهم: قرآن باید در صحنه باشد نه در انزوا

- وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا (فرقان: ۳۰)  
پیامبر گفت راستی قوم من این قرآن را رها کردند و کنار گذاشتند.  
- وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَبُونَ  
(فصلت: ۲۶)

کافران گفتند که به این قرآن گوش ندهید و سروصدا ایجاد کنید تا  
(صدای) شما (بر صدای) آن غلبه کند، شاید پیروز شوید.

- كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ  
- الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ  
- فَوَرَبِّكَ لَنَسْئَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ  
- عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ (حجر: ۹۳ - ۹۰)

چنانکه ما (این قرآن را) بر تجزیه طلبان نازل نمودیم.

آنان که قرآن را تقسیم و تجزیه نمودند.

پس سوگند به پروردگارت همه آنها را به سؤال خواهیم کشید.

(سؤال) از آنچه عمل کرده‌اند.

## لغات

قال: گفت - اظهار داشت

رَسُول: فرستاده - پیامبر - فرستاده خدا - پیام‌آور

قَوْمِي = قَوْم - ی: امت من - قوم من - ملت من

اتَّخَذُوا: اخذ کردند - گرفتند

هذا - ذا: این (اشاره به نزدیک برای مرد) هذه: (برای زن)

مَهْجُور: متروک - ترک شده - در کنار مانده - جدا مانده - منزوی

الَّذِينَ: آن کسانی که - آنان که، جمع الذی (برای مردان)

الْأئِمِّي جمع الئمی: (برای زنان)

لا تَسْمَعُوا: گوش فرا ندهید - نشنوید

الْغَوْا: سروصدا کنید - سخنان لغو و بیهوده گوید

لَعَلَّ: شاید - امید است - به امید اینکه لَعَلَّكُمْ: شاید شما

تَغْلِبُونَ: غلبه می‌کنید - پیروز می‌شوید

كَمَا = كَ - ما: همان‌طور که - مانند آنکه - چنانکه

عَمَّا = عَن - ما: از آنچه

أَنْزَلْنَا: فرود آوریم - نازل کردیم

علی: بر ل: برای فی: در (هر سه حرف جر)



مُقْتَسِمِينَ - مُقْتَسِمُونَ: تقسیم کننده‌ها - تقسیم شونده‌ها - پخش و توزیع کننده‌ها - جمع مقتسم (از قسمت)

جَعَلُوا: قرار دادند - برقرار کردند - گذاشتند

عِضِينَ - عِضُونَ: پاره کننده‌ها - تجزیه کننده‌ها

فَوَرِّكُ: (پس سوگند به پروردگارت)

فَ: پس و: برای سوگند رَبِّ: پروردگار ك: که تو

لَنَسْأَلَنَّهُمْ: حتماً سؤال می‌کنیم، البته از آنان سؤال می‌کنیم

أَجْمَعِينَ - أَجْمَعُونَ: کلاً - همه - همگان

كانوا: بودند - هستند

يَعْمَلُونَ: عمل می‌کنند - انجام می‌دهند

### توضیحات

خداوند برای هدایت انسان و زندگی او قرآن کریم را فرو فرستاد. این کتاب بزرگ، بیان‌کننده استوارترین راه و رمز حیات و زندگی و عامل حرکت‌های سازنده و بزرگ اجتماعی و متضمن عالی‌ترین تعالیم اخلاقی و اجتماعی است.

اما افسوس که این کتاب در میان امت اسلامی تنها و مظلوم ماند، منزوی و مهجور گردید، استفاده شایسته‌ای از آن صورت نگرفت و رفته‌رفته به دست فراموشی سپرده شد و مسلمانان آن را از صحنه زندگی خود دور نگاهداشتند. (... مَهْجُوراً)

و یا آن را تجزیه و تقسیم نمودند و در مورد آن، به نوعی التقاط مبتلا گردیدند آیتی که به سود دنیا و افکارشان بود گرفتند و آیات دیگر را زیر پا نهاده به دنبال افکار و عقاید و برنامه‌های دیگر رفتند (مُقْتَسِمِينَ ... عِزِّينَ)

با فاصله گرفتن از سرچشمه جوشان قرآن، مسلمین و جامعه اسلامی در خوابی عمیق و رکودی طولانی فرو رفتند، عظمت و عزت خود را به پای دیگران ریختند و اسیر و ذبون سلطه‌گران و بیگانگان شدند محتاج، وابسته و دنباله‌رو آنان گردیدند.

با فراموش کردن این کتاب آسمانی و یا با تجزیه و تقسیم آن، مسلمانان در اداره جامعه و برنامه‌های حکومتی و شئون مختلف اجتماعی دست‌گدایی به سوی دیگران دراز کردند و فریفته اندیشه‌های پوشالی و ناپخته غرب یا شرق شدند.

پیامبر اکرم (ص) به عظمت و گسترش تعالیم الهی می‌اندیشد ولی در پیشگاه الهی از امت خویش شکوه می‌کند که قرآن بزرگ را منزوی ساختند و از آن که می‌تواند انسان و جامعه نمونه بسازد به نحو شایسته استفاده نجستند.

خوشبختانه با حرکت بزرگ امت اسلامی و انقلاب شکوهمند اسلامی در ایران، طلسم خواب طولانی مسلمانان شکسته شده، قرآن دوباره وارد صحنه زندگی مسلمین گردیده و پایه و اساس قوانین در جامعه و عامل بسیج همه مسلمانان علیه سلطه‌گران جهانی و مستکبران جهان‌خوار قرار گرفته است. امیدواریم که با همت ملت مسلمان و انقلابی

ایران این حرکت در جامعه ما با سرعت و قدرت استمرار یابد و در ممالک اسلامی گسترش پیدا کند و به تمام جوامع بشری صادر گردد.

### نتیجه

۱- عزت و سربلندی جامعه اسلامی و اصلاح مسلمین و نجات دهنده جهان، قرآن کریم می‌باشد.

۲- متأسفانه در جوامع اسلامی از قرآن شایسته شأن آن، بهره نمی‌جویند و فقط آن را به صورت کتابی تشریفاتی درآورده و منزوی ساخته‌اند.

۳- عده‌ای از مسلمانان نیز آیات قرآن را تقسیم و تجزیه می‌کنند، آن مقدار که به سودشان می‌باشد می‌پذیرند و آیاتی را که به نظر آنها به سودشان نیست انکار ورزیده و نادیده می‌گیرند.

۴- برای از میان بردن این نقیصه که عامل رکود و غفلت و انحطاط مسلمین شده است باید با شناخت موقعیت این کتاب بزرگ به آموزش همگانی آن و شرح و تفسیر عمومی آن همت گماشت و قوانین و تعالیم روح بخش آن را به صورت کامل، تجزیه و تحریف نشده در اختیار مسلمین و همه دنیا قرار داد.

۵- انقلاب اسلامی ایران که قرآن را در ایران به صحنه زندگی وارد ساخته است باید با تداوم بخشیدن به انقلاب اسلامی، قرآن را در تمام ممالک اسلامی و بلکه در سراسر جهان از انزوا و فراموشی بیرون آورده و به صحنه زندگی وارد سازد و بدان نفوذ و حاکمیت ببخشد.

### درس یازدهم: تزکیه و خودسازی

- يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ (آل عمران: ۱۶۴)

(پیامبران مبعوث شده‌اند تا) آیات قرآن را برای مردم بخوانند و آنان را تزکیه نموده و کتاب و حکمت بیاموزند.

- قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّيْهَا

- وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّيْهَا (شمس: ۹ و ۱۰)

به یقین رستگار گردید آن کسی که نفس خود را اصلاح نمود.

و به یقین حرمان و نومیدی برای کسی است که نفس خود را آلوده ساخت.

### لغات

يَتْلُوا: می‌خواند - تلاوت می‌کند

عَلَيْهِمْ = عَلَى - هِمْ. بر آنان - بر آنها

آیات: نشانه‌ها - علامت‌ها - آیه‌ها، جمع آیه: نشانه

هُ - هُوَ: او - آن (برای مرد) ها: (برای زن)

هُمَّ: آنان - آنها (برای مردان) هُنَّ: (برای زنان)  
هُمَا: آن دو (برای زن و مرد هر دو)  
يُزَكِّي: بسازد - تزکیه کند - اصلاح کند - تربیت کند  
يُعَلِّمُ: یاد می دهد - تعلیم کند - بیاموزد - می آموزد  
قَدْ: به یقین - راستی - حقیقتاً - البته (برای تأکید)  
أَفْلَحَ: رستگار گردید - نجات یافت - موفق شد - پیروز گردید  
مَنْ: کسی که - آن کسی که مِنْ: از  
زَكَّى: تزکیه کرد - اصلاح نمود - پاکیزه کرد  
خَابَ: مأیوس شد - بی بهره شد - بی نتیجه شد  
دَسَى: ناپاک و پست نمود - حيله نمود - پنهان کرد

### نتیجه

یکی از مسائل بسیار لازم و ضروری برای انسان و هر فرد جامعه، خودسازی و اصلاح درون است که آن را «تزکیه نفس» می نامند یعنی انسان با اجتناب از گناهان و مواظبت به اعمال نیک و با تمرین مستمر در این مورد، دل خود را از تمام آلودگی ها، رذایل اخلاقی، زشتی ها و گناهان و از تمام افکار و انگیزه های غیر الهی پاک سازد. طبق آیات فوق، پیامبران خدا نیز به همین منظور مبعوث گردیده اند که مردم را تزکیه و اصلاح کنند. فوز، موفقیت، سعادت و رستگاری تنها در سایه اصلاح و تزکیه نفس برای انسان میسر است. در غیر این صورت خبیث، حرمان،

---

شکست و بدبختی برای او حتمی است. خداوند ما را به اصلاح نفس و خودسازی موفق دارد.

انشاء الله

## درس دوازدهم: خطر پیروی از هوای نفس

- أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا (فرقان: ۴۳)

ای پیامبر آیا تو دیدی آن کسی را که هوای نفس خود را خدای خود قرار داده؟ آیا تو حافظ و نگهبان او توانی شد؟!

- إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا (فرقان: ۴۴)

نیستند آنان مگر مانند چهارپایان بلکه پست تر و گمراه تر از آنها.

- وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ (قصص: ۵۰)

کیست گمراه تر از کسی که از هوای نفس خود پیروی کرد بدون اینکه از سوی خدا هدایت و رهنمون شود.

- أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً (جاثیه: ۲۳)

آیا دیدی آن کسی را که هوای نفس خود را خدای خویش قرار داده؟! و خداوند نیز او را با آگاهی بر اینکه قابل هدایت نیست گمراه ساخت و بر گوش دلش مهر زد و بر چشمش پرده افکند.

## لغات

أ - هَلْ: آیا (جهت استفهام و سؤال)

رَأَيْتَ: دیدی - مشاهده کردی - نظر کردی - نگاه کردی

مَنْ: کسی که - آن کسی که (موصول) مِنْ: از (حرف جرّ)

اِتَّخَذَ: اخذ کرد - گرفت - اخذ کرده است

إِله: معبود - خدا - پروردگار

هَوَى: میل - خواسته دل - خواسته نفس - هوس نفسانی

هُوَ: او - آن (برای مرد) هِيَ: (برای زن)

أَفَأَنْتَ = أ - فَ - أَنْتَ: آیا، پس، تو

تَكُونُ: می باشی

عَلَيْهِ = عَلَى - هِ: بر او - بر آن (مذکر) عَلَيْهَا: (مؤنث)

وَكَيْل: کسی که کاری را به او واگذار کنند - مورد اعتماد

إِنْ: نه - نیست (نفی) اگر - اگر چنانچه (شرط)

هُمْ: آنان - آنها - خودشان (برای مذکر) هُنَّ: (برای مؤنث)

إِلَّا: مگر - جز (برای استثنا)

كَ: «در اول کلمه» به معنای: مانند - مثل

«در آخر کلمه» به معنای: تو



أَنْعَامٌ: چهارپایان - حیوانات، جمع نعم

بَلْ: بلکه

أَضَلُّ: پست تر - گمراه تر - منحرف تر

سَبِيلٌ: راه - طریق - روش

مِمَّنْ = مِنْ - مَنْ: از کسی که

إِتَّبَعَ: پیروی کرد - تبعیت کرد

هُدًى: هدایت کردن - راهنمایی نمودن

خَتَمٌ: مهر زد - ختم کرد - محکم بست - پایان داد

سَمِعَ: گوش - شنیدن - نیروی شنوایی

جَعَلَ: قرار داد - برقرار کرد

بَصَرًا: چشم - دیده

غَشَاوَةً: پرده - پوشش - پوسته

### توضیحات

در وجود انسان تمایلات و خواسته‌های فراوانی وجود دارد که هر کدام نقش مهمی را در زندگی و حیات او به عهده دارند و ضامن بقا و ادامه حیات او می‌باشند که آنها را غرایز می‌گویند مانند علاقه به خود، مال، خشم، غضب، میل و ... .

اگر هر کدام از این تمایلات از مسیر سالم و اعتدال خود پا فراتر نهاد و از حدود خویش تجاوز نمود، از فرمان و کنترل عقل و خرد خارج گشته، قدرت را در وجود انسان به دست گرفته و عقل را هم تحت حکومت خود قرار می‌دهد. این هواپرستی و دل سپردن به بت‌تمایلات سرکش است که سرچشمه همه فسادها و کفر و بی‌ایمانی است.

آیا سرنوشت و نتیجه کار چنین هواپرستان را می‌دانی؟

اگر با حق در می‌افتند و به انکار و مخالفت می‌پردازند به خاطر منطقی و عقل و استدلال نیست بلکه به خاطر این است که هوای نفس آنها چنین دستوری داده است.

اندیشه و زندگی‌شان را غفلت و بی‌خبری پوشانده است، از خود و دنیای اطراف خود و آینده دردناک خود و وظایف خویش در غفلت و فراموشی‌اند. چون غلام حلقه به گوش بت نفس و هوای نفس شده، مجالی برای شعور و آگاهی باقی نمی‌ماند. اینان در بدترین نوع گمراهی، کفر و نفاق بسر می‌برند، گر چه ادعای ایمان و اصلاح نیز داشته باشند. عدالت و قسط از همه چیز برایشان تلخ‌تر است، پس با همه سعی، مانع اجرای آن می‌شوند و بر عکس، فساد و زشتی را گسترش و توسعه می‌دهند.

و از همین‌هایند آنها که با پیروی از غرایز سرکش در دام‌های خطرناک اعتیاد و انحرافات جنسی و فساد اخلاقی می‌افتند و تبدیل به موجودی ذبون و ناتوان و فاقد ارزش می‌شوند و همه سرمایه‌های معنوی، تحرکات و ادراکات خویش را از دست می‌دهند، نه حق را

می شنوند و نه می فهمند و نه چشم حق‌بین و واقع‌نگر دارند در اثر پیروی از هوای نفس همه فهم، شعور و ادراکشان را از دست می‌دهند. اینها همه از یک لحظه شوم آغاز می‌شود، لحظه‌ای که انسان میان فرمان هوای نفس و عقل و ایمان قرار می‌گیرد تا کدام را انتخاب کند. انتخاب هوای نفس همان و گرفتاری‌های دنیا و آخرت نیز همان. آیا اینها را می‌توان از عذاب سخت الهی و عقوبت اخروی مصون داشت و وکیل آنها شد؟

## درس سیزدهم: ذکر

- فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ (زمر: ۲۲)

وای بر آنان که دلشان از یاد خدا سخت و قساوت بار است.

- وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا (طه: ۱۲۴)

هر کس از یاد من روگردان شود به زندگانی سخت و تنگی مبتلا می‌گردد.

- وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِضْ لَهُ شَيْطَانًا (زخرف: ۳۶)

هر کس از یاد خدای رحمن روگردان شود شیطان را به سوی او می‌فرستیم (که پیوسته همراه او باشد)

## لغات

وَيْلٌ: وای - بدا - نفرین هلاکت و بدبختی

لِ: برای - بر لَ: هر آینه - البته (برای تأکید)

قَاسِيَةً - قاسی: با قساوت - بی‌رحم - سخت دل - سنگدل

عَنْ: از

مِنْ: از مَنْ: کسی که - هر کس که

أَعْرَضَ: رو گردان شد - اعراض کرد

لَهُ = لَ - هُ: برای او - برای آن (برای مرد)      لَهَا: (برای زن)

مَعِيشَةً: زندگی - وسایل زندگی - معاش

ضَنْكٌ: تنگ - تنگی - سختی - ضعف عقلی و فکری

يَعْشُ عَنْ: اعراض کند - روی گردان شود (از ریشه عَشَوُ و با عَنْ به

معنی اعراض کردن از - هدایت شدن)

نُقِضَ: مسلط می‌کنیم - مستولی می‌کنیم (از ریشه قَيْضُ: پوسته روی

تخم)

نُقِضَ لَهُ: می‌آوریم برای او

### توضیحات

این آیات مسئله غفلت و اعراض از یاد خدا، آثار خطرناک و مضرات آن را برای ما یادآوری می‌کند و ما را از آن سخت بر حذر می‌دارد و در این مورد می‌فرماید: اولاً غفلت از یاد خدا از سنگدلی، بی‌انصافی و قساوت قلب سرچشمه می‌گیرد که وای بر چنین افراد! و ثانیاً غفلت و اعراض از یاد خدا موجب می‌شود که مردم آن جامعه زندگی حیوانی پیدا نمایند و در عیاشی و بی‌بندوباری فرورفته و در نزاع و کشمکش و تجاوز به حقوق همدیگر و در نتیجه در فشار، تنگی و سختی زندگی

کنند و ثالثاً رحمان که فراموش گردید و یاد آن از دل انسان بیرون رفت، شیطان حضور پیدا می‌کند و با چنین فرد و یا افرادی، قرین، همدم و همراه خواهد شد که ان‌شاءالله خداوند ما را با یاد خود از غفلت و از همدمی با شیطان و دوری از یاد رحمان مصون می‌دارد.

چنانچه آیات دیگر قرآن کریم را در مورد ذکر بررسی نماییم نکات دیگری برای ما روشن خواهد شد: یکی از آثار بسیار مهم و ارزنده یاد خدا آرامش دل است که با یاد خدا تمام مصائب، گرفتاری‌ها، سختی‌ها و مشکلات زندگی در نظر انسان ساده و کوچک می‌گردد و تمام غم‌ها، غصه‌ها و ناراحتی‌ها فراموش می‌شود. نگرانی‌ها، دلهره‌ها و اضطراب درونی از بین رفته و اطمینان خاطر و آرامش جایگزین آن می‌گردد.

عوامل فراموشی و غفلت از یاد خدا فراوان است، کسب، تجارت، ثروت، اموال، اولاد، قدرت، ریاست و سرگرمی‌های زیاد دیگری که هیچ‌یک از آنها نباید انسان را گول بزند و در خود غوطه‌ور سازند و از یاد خدا بازش بدارند و انسان در هیچ موقعیتی نباید خدا را فراموش کند، چنانچه بزرگ مردانی بوده‌اند که با داشتن همه آن وسایل غفلت و سرگرمی، پیوسته به یاد خدا بوده و همه آنها را در راه و یاد خدا صرف می‌کردند. امیدواریم که ما نیز خود را این چنین بسازیم و این چنین باشیم.

## درس چهاردهم: ایمان

- اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ (بقره: ۲۵۷)

خداوند سرپرست و ولی مؤمنان است که آنان را از تاریکی‌ها به نور و روشنایی می‌برد.

- وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (آل عمران: ۱۳۹)

شما برترید اگر مؤمن باشید.

- ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ (توبه: ۲۶؛ فتح: ۲۶)

خداوند آرامش را بر پیامبرش و مؤمنان فرود آورد.

## لغات

وَلِيُّ: دوست - صاحب - کمک - ناصر

يُخْرِجُ: خارج می‌کند - بیرون می‌برد - درمی‌آورد

مِنْ: از - إِلَى: تا (مانند مِّنَ الطَّهْرَانِ إِلَى الْمَشْهَدِ: از تهران تا مشهد)

أَنْتُمْ - تُمْ: شما - خودتان (برای مردان)

أَتْنٌ - كُنَّ - تُنَّ (برای زنان)

أَعْلَوْنَ: برتران - والاتران - بلند مقامان

إِنْ: اگر (برای شرطیت)      كُنْتُمْ: باشید - بودید

ثُمَّ - فَ: سپس - پس - بعد از آن      أَنْزَلَ: نازل کرد - فرود آورد

سَكِينَةً: آرامش دل - طمأنینه - وقار و اطمینان خاطر

عَلَى رَسُولِهِ = عَلَى - رَسُولٍ - هِ: بر پیامبرش - به پیامبر خود

#### نتیجه

در این آیات نیز مزایا و برکات دیگری که خداوند به مؤمنان اختصاص داده و مبدول داشته است یادآوری می‌شود و آن اینکه:

اولاً: ولی و صاحب مؤمنان خداست آنان جز خدا ولی و سرپرستی ندارند.

ثانیاً: خداوند مؤمنان را از ظلمت‌ها بیرون می‌آورد و به نور و روشنایی وارد می‌سازد.

ثالثاً: اگر مؤمنان در ایمان و ادعایشان صادق و راسخ باشند در تمام جنبه‌ها از تمام ملل جهان برتر و بالاتر خواهند بود و بدون شک، پیروزی، برتری و موفقیت در تمام امور و شئون از آن مسلمانان و مؤمنان واقعی است.

رابعاً: سکینه و طمأنینه‌ای از سوی خدا بر دل مؤمنان نازل گردیده است که دل آنان پیوسته آرام و از آرامش و سکونت خاصی بر خوردار



---

است. کوچک‌ترین ترس، نگرانی، اضطراب، شتاب‌زدگی، دستپاچگی و خودباختگی به دل آنها راه ندارد. پس بکوشیم از مؤمنان واقعی باشیم و از این موهبت‌های الهی در دنیا و آخرت بهره‌برداری کنیم.

ان شاء الله

### درس پانزدهم: صفات و نشانه‌های مؤمن

- اِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ
- قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ
- الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ
- وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ
- وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ
- وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ
- وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ
- وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ
- أُولَٰئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (مؤمنون):

(۱-۱۱)

- به حق مؤمنان رستگار گردیدند.

- آنان که در نماز خاشع و فروتن‌اند.

- آنان که از اعمال و گفتار بیهوده و باطل روی گردانند.
- آنان که زکات و حقوق مالی خود را می‌پردازند.
- آنان که عفت خود را حافظ و نگهبانند.
- آنان که امانت‌ها و پیمانشان را مراعات می‌کنند.
- آنان که بر نمازشان مراقبند.
- آنان وارثانی هستند که جنت فردوس را به ارث می‌برند و در آنجا جاودان خواهند بود.

### لغات

- إِنَّمَا: جز این نیست (برای تأکید و انحصار)
- مُؤْمِنُونَ - مؤْمِنِينَ: مؤمنان - افراد با ایمان - اهل ایمان
- الَّذِينَ: آنان که - کسانی که - آن چنان کسانی که - آن چنان چیزهایی که، جمع الَذِي
- إِذَا: زمانی که - هنگامی که - وقتی که
- ذُكِرَ: یادآوری شود - به یاد آورده شود - ذکر گردد
- وَجِلَّ - وَجِلَّتْ: بیمناک می‌شود - می‌ترسد - به طپش و لرزش می‌افتد
- قُلُوبَ: دل‌ها - قلب‌ها، جمع قلب
- تُؤْتَى: خوانده شود - تلاوت شود - قرائت گردد

هُمْ: آنان - آنها - خودشان (مؤنث: هُنَّ)

آیات: نشانه‌ها - علائم - آیه‌های قرآن - براهین روشن، جمع آیه

زَادَ: زادت؛ افزون شد - زیاد شد - افزوده گردید - افزایش یافت

يَتَوَكَّلُونَ: توکل می‌کنند - تکیه می‌کنند - اعتماد می‌نمایند -  
وامی گذارند - محول می‌کنند

قَدْ: به تحقیق - حقیقتاً - حقاً - حتماً (برای تأکید و تحقق)

أَفْلَحَ: رستگار گردید - فلاح و نجات یافت - پیروز و موفق گردید

صَلوة: نماز - دعا - عبادت

خَاشِعُونَ - خَاشِعِينَ: خشوع کنندگان - تواضع کنندگان

فَاعِلُونَ - فَاعِلِينَ: انجام دهندگان - عمل کنندگان - کارگزاران

فُرُوجٌ: فرج‌ها - عورت برای انسان و شکاف برای اشیاء، جمع فرج

حَافِظُونَ - حَافِظِينَ: حفظ کنندگان - حافظان - نگه‌دارندگان - نگهبانان

أَمَانَاتٌ: امانت‌ها - سپرده‌ها، جمع امانت

عَهْدٌ: پیمان - وعده - قرار

رَاعُونَ - رَاعِينَ: رعایت کنندگان - مراعات کنندگان

يُحَافِظُونَ: حفظ می‌کنند - مراقبت می‌کنند - مواظبت می‌نمایند -

اهمیت می‌دهند

وَارْتُونَ: وارث‌ها - ارث برندگان - سهم برندگان، جمع وارث

يَرْتُونَ: ارث می‌برند - سهم می‌برند

فِرْدَوْسٍ: یکی از نام‌های بهشت - طبقه خاصی از بهشت - باغ  
پردرخت و سرسبز

خَالِدُونَ - خالدين: جاودانه‌ها - همیشگی‌ها - دایمی‌ها - اهل خلود

### توضیحات

آیات فوق قسمتی از اوصاف و نشانه‌های مؤمنان و آثار و علائم ایمان را برای ما بیان می‌دارد که هم مؤمنان را از غیر مؤمنان در جامعه بشناسیم و با مقام و عظمت آنان آشنا شویم و هم بکوشیم که خود را به آنان برسانیم و با کسب علائم و نشانه‌های ایمان برای خود، در جرگه مؤمنان قرار گیریم و آنها عبارتند از:

۱- ترس از خدا: مؤمنان، قلب و روحشان مرکز توجه و خضوع و خشوع نسبت به خداوند است. هرگاه ذکری از خداوند به گوششان رسد در برابر عظمت و بزرگی او سراسر وجودشان غرق در خوف می‌شود و لرزه بر اندامشان می‌افتد زیرا خود را در برابر قدرت و عظمت خدا بسیار حقیر و ناتوان و در عین حال مورد لطف و انعام و تفضل او می‌یابند و با این بینش در دل و درون خویش نسبت به او احساس بیم و شرمندگی می‌کنند که بندگی و عبودیت شایسته عظمت و فراخور نعمت‌های او را انجام نداده‌اند، وظایف و مسئولیت‌هایشان را به‌طور کامل و در حد بندگی ایفا نکرده‌اند و هر چه صالح‌تر و شایسته‌تر باشند، شناخت و

معرفت بیشتری از عظمت و قدرت خدا داشته، وظایف بندگی بیشتری را در عهده خود می‌بیند و ترس و شرم فزون‌تری در دل خود احساس می‌کند. (وَجَلَّتْ)

۲- تکامل در ایمان: نور و حقیقت ایمان چون نهالی است که در دل غرس می‌شود و اگر زمینه و شرایط مناسب به دست آورد گسترش می‌یابد. لحظه به لحظه بارورتر و پربارتر می‌گردد. همیشه می‌تواند رو به رشد و نمو بیشتر باشد. مؤمنان راستین، ایمانی رو به رشد و پیوسته در حال تکامل دارند. هرچه در نشانه‌ها و آیات الهی تأمل و اندیشه بیشتری کنند بر ایمان و باورشان می‌افزاید و افق‌های روشن‌تری از یقین پیش رویشان گشوده می‌شود. (زَادَتْهُمْ)

۳- توکل به خدا: با چنین ایمانی فقط متکی به خدایند. از اعتماد و اتکاء به موجوداتی ضعیف چون خود و هر آنچه غیر خداست، سرباز می‌زنند. روحی بلند و نگرشی ژرف، آنان را از وابستگی به غیر خدا باز می‌دارد. امور خویش را به او وامی‌گذارند و توکل و امیدشان را به او می‌بندند از غیر او می‌برند و تنها در جلب رضای او می‌کوشند. (يَتَوَكَّلُونَ)

۴- خشوع در نماز: در پیشگاه پروردگارشان و در نمازشان حالت تواضع، فروتنی و جانب‌کرنش و ادب را رعایت می‌کنند و به الفاظ و حرکات بی‌روح و فاقد معنا و توجه، اکتفا نمی‌ورزند. در نماز با تمام وجودشان مجذوب و مجلوب خدایند. از هر آنچه غیر خداست می‌برند و تنها به او متصل می‌شوند و غرق در راز و نیاز و ثنا و ستایش اویند،

این است که نمازشان بسیار سازنده و پرورش دهنده وجدان و روانشان و عامل تهذیب جانشان و وسیله تکامل و عروج روحشان به سوی عالم قدس و ملکوت است. (خاشِعُونَ)

۵- اعراض از لغو: از هر آنچه لغو، بی فایده، باطل و بی هدف است به دورند و در تمام اعمال، حرکات، گفتار و کردارشان اهداف عالی و مقدس نهفته است و جز حق، با اهداف و جهات حق، با انگیزه حق و به رضای حق عملی را انجام نمی دهند و سخنی را بر زبان نمی آورند. (عَنِ الْغَوْرِ)

۶- پرداخت حقوق مالی: آنچه از حقوق خدا به اموالشان به عنوان زکات و یا هر عنوان دیگر تعلق می گیرد با اشتیاق و علاقه سرشار می پردازند و علاقه و محبت خدا را به محبت دنیا و مال و ثروت مقدم می دارند زیرا عاشق خدایند نه عاشق مال و ثروت و اگر مال و ثروتی هم داشته باشند برای آن جز وسیله رسیدن به خدا ارزشی قائل نیستند. (لِلزَّكَاةِ)

۷- حیا و عفت: صاحبان عفت و حیا و بنده خدایند نه بنده شهوت و لذت، لذتشان در رضای خدا و عشقشان مقدس و الهی است نه حیوانی، با قدرت ایمان به خدا، سرکش ترین و خطرناک ترین غرایز انسانی را مهار و کنترل کرده و در برابر عقلشان رام نموده و اختیار آن را به دست خود گرفته اند و در هر کجا که خداوند اجازه داده است بکار می بندند. (لِفُرُوجِهِمْ)

۸- امانت‌داری: امانت‌دارند و در برابر امانت‌های مختلف الهی که به انسان‌ها سپرده است و امانت‌های دیگر مالی، حقوقی و اخلاقی که از سوی مردم و جامعه به آنان سپرده شده است سخت امین و در حفظ آن استوار، پایدار و پابندند و کوچک‌ترین خیانت، سستی و یا مسامحه در حفظ و رعایت آن روا نمی‌دارند و حقیر نمی‌شمارند. (أَمَانَتِهِمْ)

۹- وفا به عهد: نسبت به عهد و پیمان‌های الهی و یا آنچه با مردم و جامعه خویش عهد و پیمان بسته و یا قراری برقرار نموده‌اند سخت پای بند و وفادارند و در عمل به آن، نهایت سعی و کوشش خود را بکار می‌بندند تا با سرافرازی از زیر بار این پیمان‌ها بدر آیند و گرد ننگِ پیمان‌شکنی بر دامن پاک و مقدس آنان ننشینند. (وَعَهْدِهِمْ)

۱۰- حفاظت از نماز: آداب، حدود، احکام، اوقات و شرایط باطنی و ظاهری نمازشان را کاملاً می‌شناسند و با آنها آشنایند و آنها را دقیقاً رعایت می‌کنند و از آن مواظبت و مراقبت می‌نمایند تا نماز سازنده، تربیت‌کننده و شایسته پیشگاه الهی بر پا دارند نه صرفاً نمازی برای اسقاط تکلیف. (عَلِي صَلَوَتِهِمْ)

#### نتیجه

۱- مؤمنان دارای علائم و نشانه‌های زیادی هستند که در جامعه با آنها شناخته می‌شوند و هر فرد نیز می‌تواند خود را با این علائم بسنجد و بشناسد، در صورت احساس ضعف و کمبودی در ایمانش در ترمیم و اصلاح آن بکوشد.



۲- قرآن مجید برای تمجید و تجلیل از مقام شامخ مؤمنان و بیان عظمت و آثار ایمان و برای شناساندن و جدا ساختن مؤمن از غیر مؤمن در جامعه و به منظور تعیین معیار و میزان سنجش برای هر فرد، در آیات فوق نمونه‌های بارزی از آثار و علائم ایمان و نشانه‌های مؤمن را برای ما بازگو و یادآوری می‌کند.

۳- مؤمن واقعی همواره در زندگی به مسئولیت سنگین مؤمن بودن می‌اندیشد، عظمت و بزرگی معبود پیوسته او را به خضوع، خشوع، ترس، ستایش و پرستش وا می‌دارد. مؤمن همیشه در حال توسعه و تکامل بخشیدن به ایمان و معنویت خود می‌باشد و او تنها متکی به خداست و از گرایش به غیر خدا وارسته و به دور است. حافظ آداب و شئون نماز و خاشع در نماز است؛ و با امکاناتی که در اختیار دارد خدمتگزار مردم و جامعه خویش می‌باشد در عهد خود وفادار و امانت‌داری امین و از اعمال و گفتار لغو و بیهوده پاک و مبرایند و پیوسته لباس حیا و عفاف بر تن دارند.

۴- خداوند در آیات فوق در ذکر نشانه و صفات مؤمن با فلاح، رستگاری و موفقیت مطلق آغاز می‌کند و با سرگذشت سعادت‌آمیز، فردوس اعلا، خلود و جاودانگی پایان می‌دهد یعنی که مؤمنان حرکتشان را با رستگاری و فلاح آغاز می‌کنند و با سعادت ابدی که پایانی ندارد پایان می‌بخشند.

### درس شانزدهم: تقوی

- وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى (بقره: ۱۹۷)

(برای سفر آخرت) توشه بردارید و بهترین توشه (این راه) تقوی است.

- إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا (انفال: ۲۹)

اگر با تقوی و پرهیزگار باشید خداوند به شما نیروی تشخیص و بینشی می‌بخشد (که بتوانید حق را از باطل و خوب را از بد به آسانی جدا کنید)

- وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا (طلاق: ۲)

هر کس تقوی و پرهیزگاری بورزد و از خدا بترسد خداوند راه نجات به روی او می‌گشاید.

## لغات

زاد: توشه سفر - آذوقه راه - وسایل سفر

تَزَوَّدُوا: از ریشه «زاد» آمده است: وسایل سفر آماده کنید - توشه و آذوقه سفر بیندوزید.

فَ: پس - بنابراین

إِنَّ - أَنْ: راستی - به درستی که - حقاً - به یقین - البته

خَيْرٌ: بهترین - مناسب‌ترین - با ارزش‌ترین - سودمندترین

إِنْ - لَوْ: اگر - اگر چنان‌که

تَتَّقُوا: تقوی بورزید - پرهیزگار باشید - از خدا بترسید

يَجْعَلُ: قرار می‌دهد - تعیین می‌کند - برقرار می‌کند

لَ - لِ: برای - به خاطر (در سر ضمائر مفتوح و در سر کلمات دیگر مکسور)

كُفُّمُ: شما (برای مردان) در این آیه از باب تغلیب به مردان و زنان عمومیت دارد.

مَنْ: کسی که - هر کس - آن کسی که

يَتَّقِ: تقوی بورزد - پرهیزگاری می‌کند

هُ: او (برای مرد) ها: (برای زن)

مَخْرَجٌ: راه نجات - راه خلاص و رهایی - راه و محل بیرون رفتن

## نتیجه

این آیات نیز با تأکید به رعایت تقوی چندین اثر و خاصیت مهم دیگر تقوی را بیان داشته است که تقوی بهترین توشه سفر آخرت است. بیش و تشخیص صحیح و قوی در انسان به وجود می‌آورد و در تمام مشکلات و مسائل مهم راه چاره و نجات به روی او می‌گشاید. قرآن با توضیح آثار و نقش عالی و سازنده تقوی، هم ارزش آن را نشان می‌دهد و هم ما را به سوی آن تشویق و دعوت می‌کند.

## درس هفدهم: سرای آخرت

- تَلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا  
وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ. (قصص: ۸۳)

آن سرای آخرت را برای کسانی قرار دادیم که برتری طلبی، فساد و  
تبهکاری را در روی زمین نمی‌خواهند و عاقبت نیک از آن پرهیزگاران  
است.

- وَلِدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ

- جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ كَذَلِكَ  
يَجْزِي اللَّهُ الْمُتَّقِينَ (نحل: ۳۰ و ۳۱)

هر آینه سرای آخرت بهتر است واقعاً منزلگه پرهیزگاران چه نیکو  
است؟!

باغ‌های (زیبا و) جاودانه‌ای است (که پرهیزگاران) وارد می‌گردند از  
زیر (درختان) آنها نهرها و چشمه‌سارها جاری است و در آنجا هر چه  
دلشان بخواهد وجود دارد خداوند این چنین پرهیزگاران را پاداش  
می‌دهد.

## لغات

- تَلُكْ: آن (اشاره به دور برای مؤنث) ذَاك - ذَلِكْ: (برای مذکر)  
 دَارُ الْآخِرَةِ = دَارُ - الْآخِرَةِ: جهان آخرت - سرای آخرت  
 نَجْعَلُ: برقرار می‌کنیم - قرار می‌دهیم  
 هَا - هِيَ: او - آن (ضمیر مفرد مؤنث) هُوَ - هُ: (ضمیر مفرد مذکر)  
 هُمْ: آنان - آنها (ضمیر جمع مذکر) هُنَّ: (ضمیر جمع مؤنث)  
 لِلَّذِينَ: لِ - الَّذِينَ: برای کسانی که - از آن آنان که  
 يُرِيدُونَ: اراده می‌کنند - می‌خواهند - قصد دارند لایُرِيدُونَ:  
 نمی‌خواهند  
 عُلُوٌّ: برتری - بلندی - بزرگواری  
 عَاقِبَةُ: پایان - آخر - نتیجه - پایان نیک  
 مُتَّقِينَ - مُتَّقُونَ: پرهیزگاران - اهل تقوی - افراد با تقوی، جمع مُتَّقِي  
 لَ: هر آینه - البته - حتماً لِ: برای - به خاطر (حرف جرّ است  
 همیشه با کسره بکار می‌رود جز در ضمائر که با فتحه بکار می‌رود مانند  
 لَهُمْ: برای آنان)  
 نِعْمَ: چه زیبا - چه نیکو (در مقام مدح بکار می‌رود) نَعَمْ: بلی -  
 آری (برای تصدیق)  
 دَار: خانه - منزل - سرای

جَنَّاتٍ: باغها، جمع جنه (باغی که از کثرت درخت سایه روی زمین آن نمی افتد)

عَدْنٌ: اقامه و ماندن در مکان - متوطن شد - اقامت گزید برای همیشه

يَدْخُلُونَ: داخل می شوند - وارد می شوند

تَجْرِي: جاری می شود - جریان پیدا می کند

تَحْتِ: زیر فَوْق: بالا أَمَام: پیش خَلْف: عقب

أَنْهَارٍ: نهرها - چشمه سارها، جمع نهر

يَشَاءُونَ: می خواهند - میل دارند - اراده کنند

يَجْزِي: پاداش می دهد - جزا می دهد، از ریشه جزاء: مکافات کردن و مزد عمل را دادن

### توضیحات

زندگی دنیا ناپایدار و گذراست و بهره‌وری در آن محدود و اندک. سعادت واقعی و نعمت جاودانی تنها در سرای دیگری است که خداوند به حکمت و قدرت خود آن را برپا می‌دارد و آخرت و عاقبت «جهان دیگر» می‌نامد.

پس آنچه باید هدف اصلی انسان باشد رسیدن به سعادت واقعی و نعمت‌های جاودانی و مقامات شایسته انسان‌ها در آن سرای ابدی است.

ولی باید دید چه کسانی صلاحیت دستیابی به این مقام بلند و منزلت رفیع را دارند؟ و برای رسیدن به مرتبه‌ای والا و جایگاهی نیکو در حیات اخروی چه صفاتی را باید به همراه داشت؟

در این آیات رمز دستیابی به سعادت ابدی تعلیم داده شده است و می‌آموزد که سرای آخرت از آن کسانی است که از رذایل و صفات زشت نفسانی به دور بوده و خود را از تکبر و برتری‌جویی آنها پاک نموده و با فضایل معنوی و ارزش‌های انسانی متصف ساخته‌اند و از این بین صفت عالی و والای تقوی را در جهت مثبت و عامل سعادت نام می‌برد.

و دو صفت دیگر را در جهت منفی و عامل بدبختی و هلاکت ذکر می‌کند که عبارتند از «برتری‌جویی» و «فساد در روی زمین». عامل همهٔ فسادها و منشأ و نقطهٔ آغاز صفات پست و مذموم انسانی این است که انسان در پهنهٔ زمین جویای برتری و علو باشد. ریشه ظهور فرعون‌ها، هیتلرها، چنگیزها، سلطه‌گران جهان، طاغوت‌ها، استعمار و استکبار جهانی در این است که وجودی ضعیف، محتاج و ناچیز خود را بزرگ و قدرتمند و برتر از دیگران می‌بیند. همهٔ ارزش‌های انسانی را زیر پا می‌گذارد و در اشباع حس برتری‌جویی و خودخواهی پیش می‌روند.

فساد و بی‌تقوایی نیز یکی از میوه‌های تلخ برتری‌جویی است. با همهٔ چهره‌ها و اشکال مختلف آن. آنان که خود را بالاتر و والاتر از بقیه می‌انگارند، زیر بار حق و عدالت و فضیلت‌ها نمی‌روند و در آغاز، خود را در ظلمت و گمراهی و اخلاق زشت زندانی می‌کنند و روح و



اخلاق خویش را به فساد می‌کشند و اگر مجال و قدرت بیابند به دیگران تعدی و اجحاف روا می‌دارند و آن وقت زمین را با اهداف و اعمال کریه خود و رفتار زشتشان آلوده و فاسد می‌سازند و جهنمی از زشتی‌ها برای خود و دیگران برمی‌افروزند. فساد اخلاق، فساد دستگاه‌های حکومتی، فساد حقوقی و قضایی و ظلم، ستم، ناعدالتی، بی‌تقوایی، استکبار و سلطه‌جویی همه ساخته و پرداخته برتری‌جویان و خودخواهان است.

ولی عاقبت نیکو و سعادت واقعی برای کسانی و ملت‌هایی است که از این دو صفت زشت برتری‌جویی و فساد طلبی به دور باشند و در زندگی، فضیلت انسانی و تقوای الهی را پیشه خود سازند.

### نتیجه

- ۱- غیر از این جهان فانی، سرای دیگری وجود دارد که ابدی و جاودانی است و مقصد نهایی کاروان بشریت، آنجاست.
- ۲- هر انسانی باید مقدمات زندگی سعادت‌مندانه ابدی را در همین جهان آماده سازد و تدارک ببیند.
- ۳- شرط رسیدن به آن سعادت ابدی، تقوی و اجتناب از تمام رذایل و مخصوصاً از صفت برتری‌جویی و فساد انگیزی است.
- ۴- عاقبت و سرنوشت نیک تنها از آن پرهیزگاران است.

### درس هجدهم: ملاک‌های برتری

- فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً (نساء: ۹۶ و ۹۵)

خداوند کوشندگان و رزمندگان راهش را از نظر اجر و پاداش بزرگ بر دیگران برتری و از نظر درجات، ارتقاء داده و همچنین از نظر بخشش و رحمت (فضیلت داده است)

- يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ (مجادله: ۱۱)

خداوند کسانی از شما را که صاحبان علم و ایمانند درجاتشان را بالا می‌برد.

- إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ (حجرات: ۱۳)

به حق گرامی‌ترین شما در پیشگاه خداوند پرهیزگارترین شما است.

### لغات

فضَّلَ: برتری داده است - بالا برده است - مقدم کرده است.

مُجَاهِدِينَ - مُجَاهِدُونَ: رزمندگان راه اسلام - جهاد کنندگان - کوشش کنندگان - جنگجویان - جهادگران

سَبِيلٌ: راه - راه فرعی - طریق - روش

أَجْرٌ: پاداش - عوض - جزا - مزد

عَظِيمٌ: بزرگ - فراوان - زیاد - کلان

دَرَجَاتٍ: درجه‌ها - رتبه‌ها - مراتب - پله‌ها، جمع درجه

مِنْهُ = مِنْ - ُ: از او - مِنْكَ: از تو - مِّنِّي: از من

مَغْفِرَةً: بخشش گناه - غفران - گذشت - چشم‌پوشی - آمرزش

يَرْفَعُ: بالا می‌برد - علو و درجه می‌بخشد - ارتقاء می‌بخشد - ترفیع

می‌دهد

أَمَّنُوا: ایمان آوردند - گرویده‌اند

أُوتُوا: داده شده است - اعطاء شده است

إِنَّ - أَنْ: راستی - حقیقتاً - به درستی که - البته (برای تأکید)

أَكْرَمَ: گرامی‌تر - محترم‌تر - برتر - با ارزش‌تر

أَتْقَى: با تقواتر - پرهیزگارتر - آن‌که تقوایش بیشتر است

عِنْدَ: پیش - نزد - پیشگاه

## توضیحات

با اینکه انسان‌ها در شخصیت و شرافت انسانی و در اصل خلقت یکسان و برابرند و تمام معیار و ملاک‌های واهی و مادی، امتیازات و اختلافات حاکم در جوامع بشری از نظر اسلام لغو و باطل است ولی معیارها و ملاک‌های ارزشمند دیگری در اسلام وجود دارد که برای انسان افتخار و شرافت می‌آفریند و به شخصیت او کمال و برتری می‌بخشد و باید در جامعه اسلامی شخصیت و موقعیت انسان‌ها با آن ملاک‌ها و معیارهای والا و اصیل اسلامی ارزیابی و درجه‌بندی گردد. آیات فوق قسمتی از این معیارها و ملاک‌های برتری و شرافت انسانی را به ما می‌آموزد که آنها عبارتند از:

۱- پیشگامی در ایمان و عمل و جهاد و پیش قدم بودن در هر خیر و نیکی و در هر فعالیت و حرکت مفیدی در جامعه موجب برتری، شرافت و فضیلت بیشتر انسان خواهد بود.

۲- جهاد و مجاهدت در راه خدا یکی از ملاک‌های بزرگ برتری و فضیلت انسانی است. کسی که در جبهه حق حضور یافته و با دشمنان اسلام و مسلمین بجنگد و با جان خویش در راه اسلام ایثار و فداکاری کند با کسانی که در خانه‌هایشان نشسته و به کارهای شخصی خویش پرداخته‌اند یکسان و مساوی نیست. بلکه طبق آیه فوق او از مقامی بس بلند و درجات والایی برخوردار است. مغفرت و رحمت وافر و سرشار الهی شامل حال او است البته این در صورتی است که گروه بازمانده از جهاد نیز مؤمن بوده و آدم‌های خوبی باشند و حضور در جنگ و جهاد

برای آنان واجب عینی نبوده و به وجودشان نیاز نباشد در غیر این صورت این دو گروه قابل مقایسه نیستند جایگاه رزمندگان اسلام در اعلا علیین و مقام و درجاتشان در بهشت برین، و موقعیتشان در جامعه از همه برتر و سرافراز و سربلندند و جایگاه و اماندگان متخلف از جهاد در قعر جهنم و در جامعه سرافکنده، ساقط و بی‌ارزشند.

۳- ایمان به خدا و روز جزا یکی دیگر از ملاک‌های مهم شرافت و فضیلت انسانی است. ایمان برای انسان شرافت و کرامت می‌آفریند و مقام و ارزش واقعی او را بالا می‌برد. بنده مؤمن در پیشگاه خداوند مقام بس والا و ارجمندی دارد که شرح آن، در اینجا نمی‌گنجد هر کس در جامعه ایمانش کامل‌تر و بیشتر است مقام، ارزش، شخصیت و شرافت او نیز در پیشگاه خدا و در میان مردم و جامعه اسلامی بیشتر و فزون‌تر از دیگران خواهد بود. یعنی هم اصل ایمان معیار ارزش و شرافت است که مؤمن از غیر مؤمن شریف‌تر و با فضیلت‌تر و با شخصیت‌تر می‌باشد و هم درجات ایمان معیار ارزش است که هر کس یک درجه ایمان او از دیگری بیشتر باشد فضیلت و شرافت او بیشتر و فزون‌تر خواهد بود.

۴- علم و دانش یکی دیگر از ملاک‌های مهم فضیلت و برتری انسانی بر انسان دیگر است و موجب تکامل شخصیت و شرافت او است. علما و دانشمندان از نظر اسلام بعد از انبیا و پیامبران اولوالعزم و ائمه طاهرین، ارزش و مقامشان از همه بالاتر و والاتر است و از فضیلت، حرمت و شرافت بیشتری برخوردارند. علما و صاحبان علم و دانش هم در پیشگاه خداوند عالی‌ترین رتبه و درجه را دارند و هم در جامعه باید

از احترام و حرمت بیشتر و جایگاه والاتری برخوردار باشند. اسلام علم را ملاک ارزش‌ها و معیار فضیلت و شخصیت انسانی قرار داده است تا مسلمانان به کسب علم تشویق و تحریص شوند و جوامع اسلامی با عشق و ایمان و با شتاب و سرعت به سوی علم و دانش و آگاهی گام بردارند و از نظر علمی و فکری و عقیدتی در جوامع بشری الگو و نمونه و رهبر باشند زیرا که علم، نور جوامع بشری و دانشمندان روشنگر، پرتوافکن آن هستند. در مورد ارزش علم و مقام والای عالم در اسلام روایات و آیات فراوان داریم که در این جا نمی‌گنجد<sup>۱</sup> آیه فوق نمونه‌ای از این دریای عظیم است ولی در اسلام علم و عالم با آن ارج و عظمتی که دارد مشروط به این است که با تقوی و ایمان و خداترسی توأم باشد در غیر این صورت گاهی خطرات عظیمی از دانش و دانشمند به جامعه بشری متوجه می‌گردد که قطعاً از جهل و نادانی جاهلان ساخته نیست.

۵- تقوی و پرهیزگاری یکی دیگر از ارزش‌های والا و ملاک‌های فضیلت و کرامت انسانی است که انسان با تقوی و پرهیزگار از نظر اسلام برتر، شریف‌تر، گرمی‌تر و باارزش‌تر از هرکس دیگری است که فاقد تقوی است و همین‌طور هر کس که تقوای او یک درجه بیشتر از یک فرد پرهیزگار و باتقوای دیگر است ارزش و مقام او نیز یک درجه بالاتر بوده و از کرامت و فضیلت معنوی بیشتری برخوردار خواهد بود زیرا طبق آخرین آیه درس، شخصیت و شرافت انسانی با درجات تقوای

۱- به جلد دوم بحارالانوار علامه مجلسی (رحمة الله علیه) مراجعه شود.

انسان، درجه‌بندی شده که هر کس در هر درجه‌ای از تقوی باشد در همان درجه از حرمت و کرامت انسانی قرار خواهد گرفت. (این آیه ذیل و دنباله آیه‌ای است که در درس مساوات با عنوان «یا أَيُّهَا النَّاس» ملاحظه فرمودید) این آیه شریفه در چند جمله کوتاه تمام آن سه اصل مهم را که در اوّل درس پیش بدان اشارت رفت بسیار زیبا، محکم، لطیف و مستدلّ مطرح کرده است؛ نخست اصل مساوات عمومی را اعلان داشته و سپس تمام اختلافات و امتیازات واهی و معیارهای غیر اصیل حاکم بر جوامع مادی را لغو و باطل نموده آنگاه تقوی را به عنوان عامل شرافت و کرامت انسانی و معیار اصیل برتری جایگزین آنها ساخته است.

### نتیجه

همهٔ انسان‌ها در شرافت و کرامت انسانی برابرند و کسی حق امتیاز و برتری بر کس دیگر ندارد و تمام امتیازات و ملاک‌های واهی و مادی برتری، لغو و باطل است مگر آنان که به خداوند ایمان آورده، علم و تقوی ببندوزند و در راه خدا جهاد، ایثار و فداکاری کنند. تنها این گروهند که در پیشگاه خداوند درجات عالی و مقام والایی دارند، از فضیلت، شرافت و کرامت انسانی بیشتری برخوردارند و در جامعه نیز باید از حرمت و احترام بیشتری برخوردار بوده و جایگاه والا و بلندی داشته باشند تا علم، ایمان، تقوی و جهاد در راه خدا گسترش پیدا نموده و در جامعه حاکم باشد و ما نیز موظفیم که در جامعه، مردم را با همین معیارهای والای انسانی، سنجیده و ارزیابی کنیم و بر مبنای آنها ارج و

احترام قائل شویم، خود نیز بکوشیم که چنین معیارهای برتری و ارزش‌ها را در وجود خود ایجاد کنیم و پرورش دهیم.



## درس نوزدهم: مقام شهیدان

- وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ  
(بقره: ۱۵۴)

نگوید آنان که در راه خدا کشته شده‌اند مرده‌اند بلکه آنان زنده‌اند  
ولی شما نمی‌دانید.

- وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا  
(حج: ۵۸)

آنان که در راه خدا هجرت کردند سپس (در همین راه) کشته شده‌اند  
و یا مرگشان فرا رسیده قطعاً خداوند به آنان روزی می‌دهد روزی نیکی!!

- وَلَئِنْ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ  
(آل عمران: ۱۵۷)

اگر در راه خدا کشته شوید یا بمیرید (ضرر نکرده‌اید زیرا) رحمت و  
آمرزش خدا برای شما از همه آنچه دیگران جمع‌آوری می‌کنند بهتر و  
بازرزش‌تر است.

## لغات

لا تَقُولُوا = لا - تَقُولُوا: نگویند - نپندارید و خیال نکنید (سخن دل)  
(از ریشه قَوْل)

لِمَنْ = ل - مَنْ: برای کسی که - به آن کسی که

يُقْتَلُ: کشته شود - شهید گردد - به قتل برسد

فِي سَبِيلِ = فِي - سَبِيلِ: در راه - فِي سَبِيلِ اللَّهِ: در راه خدا

أَمْوَاتٍ: مردگان - مرده‌ها، جمع میت

أَحْيَاءٍ: زنده‌ها، جمع حی

وَلَكِنْ: اما - ولی

لَا تَسْعُرُونَ = لا - تَسْعُرُونَ: نمی فهمید - درک نمی کنید

لَئِنْ = ل - إِنْ: هر آینه اگر - البته اگر - به یقین اگر (إِنْ: اگر)

قُتِلْتُمْ: کشته شدید - به قتل رسیدید (ماضی، جمع مخاطب)

قُتِلُوا: کشته شدند - کشته شده‌اند - به قتل رسیدند (ماضی، جمع)

(غایب)

مُتُّمٌ: مردید - مرگ شما فرا رسید (ماضی، جمع حاضر)

مَاتُوا: مردند - مرده‌اند - مرگشان فرارسید (ماضی، جمع غایب)

مَغْفِرَةً: بخشایش خدا - آمرزش - بخشش گناهان

مِمَّا = مِنْ - ما: از آنچه - از چیزهایی که

يَجْمَعُونَ: جمع آوری می کنند - گرد می آورند - می اندوزند

هاجِرُوا: هجرت کردند - کوچ کردند - کوچ کرده اند هاجِرًا:

هجرت کرد

لَيَرْزُقَنَّهُمْ = لَ - يَرْزُقَ - نَّ هُمْ: البته روزی می بخشد به آنان - قطعاً به

آنان روزی می دهد

رِزْقٌ حَسَنٌ: روزی نیک - روزی فراوان و با برکت - روزی مفید و

گوارا

### توضیحات

شهادت والاترین مقام انسانی است و از خود رستن و به کمال مطلق

پیوستن است. شهید انسان والا و وارسته و از تمام گناهان و بدی‌ها

بریده و به خدا پیوسته است.

شهید جاودانه است، نه مرده است، و نه هرگز می میرد. اسم او،

ایثارها و فداکاری‌های او در تاریخ و یاد او در دل‌ها پیوسته باقی و

ماندگار است و هدف او نیز در جوامع بشری همیشه باقی و جاری است

و قطع نمی گردد و خود وی هم در پیش خدایش در یک حیات متعالی و

تکامل یافته و در یک زندگی جاودانه قرار دارد و آن حیات، فوق حیات

و زندگی انسان‌های دیگر است که در این جهان و آن جهان دارند بلکه

یک حیات و زندگی اختصاصی است که ما حقیقت و کیفیت آن را کاملاً

نمی توانیم بفهمیم «وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ» از فهم ما خارج است. زیرا دیدنی

است نه شنیدنی و گفتمنی چون قابل توصیف و بیان نیست و از محدوده فهم و زندگی مادی ما و آنچه ما با آن انس داریم و می فهمیم به دور و خارج است.

و این نهایت عظمتی است که خداوند در آیه فوق از مقام شهید برای ما ترسیم می کند.

اولین قطره خونی که از بدن شهید بر زمین فرو می ریزد تمام گناهان و لغزش های او بخشیده می شود، جسم او نیز با خون پاکش شستشو گردیده پاک و مُنور می گردد آنگاه با جسم پاک و نورانی و با روح پاک و عاری از تمام گناهان و بدی ها به خدایش می پیوندد.

قطره قطره خون شهید مورد رحمت و توجه خداست و چه زیبا و چه حماسه آفرین! و چه الهام بخش و چه جوشان و بابرکت! چنان که در این مورد از رسول خدا نقل است که فرمودند:

مَا مِنْ قَطْرَةٍ أَحَبَّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ قَطْرَةٍ دَمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ (وسائل شیعہ: ج ۱، ص ۸)

یعنی: قطره ای که در پیشگاه خداوند بزرگ بهتر و محبوب تر از قطره خون شهید باشد وجود ندارد. در دنیا کار نیک زیاد است و بالاتر از هر نیکی، نیکی والاتری وجود دارد جز شهادت که بالاتر از آن، نیکی نیست. در این مورد رسول خدا می فرماید:

فَوْقَ كُلِّ بَرٍّ بَرٌّ حَتَّى يُقْتَلَ الرَّجُلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَيْسَ فَوْقَهُ بَرٌّ (میزان الحکمه: ج ۵، ص ۱۸۷)

بالتر از هر نیکی نیکویی است. تا اینکه انسان در راه خدا کشته شود پس بالاتر از آن نیکویی نیست.

### نتیجه

نباید شهادت را مکروه بدانیم و از آن بهراسیم زیرا شهادت مردن و فنا شدن نیست بلکه شهادت ماندن و شدن و به کمال حیات رسیدن است شهید در آن جهان حیاتی دارد متعالی و متکامل و فوق حیات معمولی دیگران. حیاتی که برای همه قابل درک و فهم نیست ما باید شهدای راه حق و عدل «راه الله» را زنده و جاوید بدانیم و برای آنها ارج و عظمت قائل شویم و راهشان را ادامه دهیم و خود نیز به آنها بپیوندیم و جامعه‌ای ایجاد کنیم که روح شهادت‌طلبی در آن، حاکم باشد تا اسارت و ذلت نباشد.

ان شاء الله

### درس بیستم: عمل صالح

- مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (مائده: ۶۹)

آنان که به خدا و آخرت ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند ترس و اندوهی برای آنان نیست.

- فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا (کهف: ۱۱۰)

هر کس پیوستن به خدا را آرزو دارد باید به عمل صالح روی آورد.

- وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا (قصص: ۸۰)

وای بر شما ثواب و پاداش خدا بهتر است برای کسی که ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد.

### لغات

مَنْ: کسی که - آن کسی که - هر کس (موصول و شرط)

آمَنَ: ایمان آورده است - گرویده است - ایمان آورد

آمَنُوا: ایمان آورده‌اند - گرویده‌اند - گرویدند

الْيَوْمَ الْآخِرِ: روز آخرت - روز جزا - جهان دیگر

عَمَلًا: عمل کرد - انجام داد

صَالِحًا: شایسته - نیک - (آدم نیک و عمل نیک) - پاک و خالص

خَوْفًا: بیم - ترس - هراس - وحشت

عَلَيْهِمْ = عَلَى - هُمْ: بر آنان

يَخْزَنُونَ: غمگین می شوند - اندوهگین می گردند

يَرْجُوا: امیدوار می باشد - آرزو می کند - تمنا می کند

لِقَاءَ: ملاقات - رسیدن - پیوستن - وصل شدن

فَلْيَعْمَلْ = فَ - ل - يَعْمَلُ: پس باید عمل کند - پس باید انجام دهد

وَيَلِكُمْ = وَيَل - كُمْ: وای بر شما

### نتیجه

«عمل صالح و اعمال صالحه» یکی از اصطلاحات خاص و زیبا و سازنده قرآن است که در قرآن زیاد مطرح گردیده و روی آن تأکید فراوان شده است. عمل صالح عملی را می گویند که «الهی، خالص، پاک، مفید و شایسته» باشد یعنی تنها به خاطر خدا و با انگیزه الهی انجام بگیرد و از تمام انگیزه‌های مادی و غیر الهی خالص و سره باشد و از تمام عیب‌ها، نقص‌ها، زشتی‌ها، آلودگی‌ها و پلیدی‌ها پاک و عاری بوده و به حال مردم و جامعه نافع و مفید باشد و جنبه‌های نیک، حسن، صلاح و مصلحت را در برداشته و به طور کلی شایسته و درخور پیشگاه

با عظمت خدا باشد. قرآن چنین عملی را «عمل صالح» و آنها را «اعمال صالحه» می‌نامد و انجام آنها را با تأکید به انسان سفارش و توصیه می‌کند که آیات فوق نمونه‌ای از آنها است.



## درس بیست و یکم: ثبات و استقامت

- رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أقدامَنَا وَأَنْصُرْنَا عَلَي الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ

پروردگارا! صبر و شکیبایی بر ما فرو ریز و قدم‌هایمان را پایدار ساز  
و ما را بر گروه کافران یاری و پیروزی ده. (بقره: ۲۵۰)

- رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَأَسْرَفَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أقدامَنَا وَأَنْصُرْنَا عَلَي الْقَوْمِ  
الْكَافِرِينَ (آل عمران: ۱۴۷)

پروردگارا! گناهان ما را و اینکه در کار خود زیاده‌روی نمودیم، بر ما  
بیخشای و ما را ثابت‌قدم بگردان و بر کافران پیروزمان بفرمای.

- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أقدامَكُمْ (محمد: ۷)

ای آنان که ایمان آورده‌اید اگر خدا را یاری کنید او نیز شما را یاری  
می‌کند و قدم‌هایتان را ثابت و استوار می‌نماید.

## لغات

رَبّ: پروردگار - پرورش‌دهنده - صاحب

نَحْنُ - نا: ما (برای جمع)، نَحْنُ ضمیر منفصل و نا ضمیر متصل که به آخر کلمه دیگر متصل می‌شود.

علی: بر ل: برای ل: البته - هرآینه (در سر ضمائر به معنای برای)

تَبَّتْ: ثابت قدم کن - پایدار کن - محکم و استوار ساز!

أَقْدَامُ: قدم‌ها - گام‌ها، جمع قدم

أَنْصُرُ: نصرت ده - یاری کن (نصرت خدا همان پیروزی است)

كَافِرُونَ - کَافِرِينَ: کافر‌ها - آنان که خدا و حق را انکار کنند، جمع کافر

إِغْفِرُ: ببخشای - از گناهان درگذر

ذُنُوبُ: گناهان - معصیت‌ها، جمع ذنب

إِسْرَافُ: زیاده‌روی - تجاوز از حد معقول

أَمْرٌ: کار - شأن - فرمان - دستور

يَا أَيُّهَا: هان ای (جهت ندا توأم با تنبیه و تأکید)

الَّذِينَ: آنان که - آن کسانی که

آمَنُوا: ایمان آورده‌اند - گرویده‌اند - گرویدند

إِنْ: اگر - اگر چنانچه

تَنْصُرُوا: (تَنْصُرُونَ): کمک کنید - کمک می‌کنید

يَنْصُرُ: کمک می‌کند - یاری می‌بخشد يَنْصُرُونَ: کمک می‌کنند

## توضیحات

این آیات در قالب دعا اهمیت و ضرورت پنج موضوع بسیار مهم را برای ما بیان می‌دارد که لازم است هم آنها را از خداوند بطلبیم و هم در تحصیل و به دست آوردن آنها عملاً بکوشیم و از طریق دعا و عمل، آنها را برای خود کسب و تحصیل کنیم و آنها عبارتند از:

۱- صبر: آنها که قرن‌ها کوشیدند تا فروغ و جلوه واقعی این کلمه را از صحنه زندگی مسلمانان بردارند و آن را از حقیقتش تحریف و از مفاهیم عالیه تهی کنند و به صورت عامل سستی، تبلی و رکود دریاورند، موفق نشدند زیرا صبر در قاموس اسلام دارای معانی ارزنده و سازنده و مفاهیم عالی و حرکت آفرین است. صبر همواره در لابلای درگیری‌ها، فشارها، سختی‌ها، پیکارها، جهاد و تحمل مشکلات بکار رفته است و اطراف آن را صخره‌های عظیم مصیبت، رنج و شداید پوشانده است و به‌راستی اگر در میدان نباشیم و با مشکلات و سختی پنجه نیافکنیم صبر چه مفهومی خواهد داشت؟ مگر تحمل و بردباری و شکیبایی جز هنگام فرود آمدن سختی‌ها و شداید، معنا و جایگاه دارد؟!

پس وقتی در صحنه آمدی و رنگ و بوی سختی به خود دیدی، از خدا بخواه که جام وجودت را از صبر لبریز سازد و تو را هر لحظه توان، تحمل، پایداری و قدرت عطا کند (أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا)

۲- ثبات و استقامت: تردید و اضطراب و دلهره و لرزش در میدان جنگ، برای انسان جز شکست و ذلت بهره ندارد. آن‌سان که

لحظه رویارویی فرامی‌رسد و رگبار دشمن دایره‌وار از هر طرف فرو می‌بارد، و زندگی بر سر دو راهی «رفتن با عزت و لقاءالله» و یا «فرار ذلت‌بار» می‌رسد موقعیت بسیار حساس و خطرناک است که انسان بتواند راه رفتن و به خدا پیوستن را برگزیند و تن به زندگی با ذلت ندهد. انسان‌های وارسته و خدادوست در آن هنگام پر مخاطره جنگ و پیکار مقدس، دل به خدا می‌سپارند و از او نصرت و ثبات‌قدم می‌طلبند، با استقامت و پایداری و با نصرت الهی به هدف نهایی می‌رسند و بر دشمن کافر پیروز می‌گردند که هر فرد مسلمان موظف است چنین پایداری را به خرج دهد و در تحصیل آن از خداوند مدد جوید. (وَبَّتْ أَقْدَامَنَا)

۳- نصرت الهی: امدادهای غیبی و نصرت خداوندی از شیرین‌ترین، لذیذترین و پربرترین نعمت‌های خدا است که برای مجاهدین راه خویش نازل می‌کند و آثار و برکات فراوانی در بردارد که یکی از آنها پیروزی بر دشمن است. پیروزی در فرهنگ اسلام نه صرفاً به معنای دست یافتن به اهداف مادی و از میان برداشتن موانع پیشرفت‌های دنیوی و رسیدن به مقاصد حیوانی است، بلکه به معنای موفقیت در عمل به تکلیف و انجام مأموریت الهی و سرافراز بیرون آمدن از زیر بار مسئولیت است. هر وقت که بار مسئولیت را تا حد توان، خوب به منزل رساندی، پیروزی! در اینجا است که شکست‌های ظاهری هم ارزش و معنای پیروزی را پیدا می‌کنند که اگر وظیفه و تکلیف به انجام رسد، شهادت و اسارت هم پیروزی است زیرا که انسان شهید پرچم تکلیف الهی را بر دوش کشیده تا پای جان پیش رفته و اسیر هم تا آنجا که نیرو و قدرت

داشته تلاش نموده تا دستور حق و فرمان او را اجرا کند و چنین کرده و در همین راه نیز اسیر گردیده، پس تکلیفی برای او در این مورد باقی نمانده و این خود در قاموس اسلام موفقیت، پیروزی و سرافرازی است و روسفیدی در پیشگاه خدا و تاریخ انسانیت و تسلیم در برابر حق و عدل است.

۴- غفران: گناه نمودن و مداومت بر گناهان و معاصی دل انسان را تاریک و سیاه می‌گرداند از پیشرفت‌های معنوی و فهم معارف و حقایق عرفانی بازمی‌دارد و از فیض ربانی و درک لذت معنویات محروم می‌سازد و از نصرت الهی، توجهات و امداد غیبی در صحنه پیکار می‌کاهد، این است که می‌بینیم در آیات فوق ضمن دعای استقامت و پایداری و نصرت الهی در صحنه پیکار، غفران و بخشش گناهان را نیز از پیشگاه خداوند می‌طلبد که با روح پاک و دل وارسته و شایسته خدا با دشمن او بجنگد زیرا با کوله‌باری از گناه و معصیت و با دل ناپاک و آلوده جهاد کردن، نصرت الهی و پیروزی را قطعاً در بر ندارد، آری مجاهدین راه خدا هم می‌جنگند و هم صبر، استقامت و ثبات قدم به خرج می‌دهند و هم از خداوند کمک و یاری و پایداری می‌طلبند و هم به خودسازی و پاکی روح و دلشان می‌پردازند، آمرزش گناهان را از خدا می‌خواهند و همه چیز را از او می‌دانند. (وَأَعْفِرْ كُنَا)

## نتیجه

۱- آیات فوق اهمیت صبر، استقامت، پایداری، ثبات قدم، نصرت الهی، امداد غیبی، غفران و بخشش گناهان و پاکی از گناه و آلودگی را برای عموم مسلمین مخصوصاً در صحنه پیکار و جهاد برای مجاهدین اسلام، در قالب لطیف دعا، آن هم با زبان مجاهدین و پیکارگران اسلام برای ما تفهیم و یادآوری می کند.

۲- جهاد در راه حق، صبر، استقامت و ثبات و طلب نصرت و پیروزی از خداوند در صحنه پیکار و جهاد، از وظایف بسیار ضروری و مهم هر فرد مسلمان می باشد که هم باید عملاً در انجام این وظایف بکوشند و هم به علت سختی راه، صبر و ثبات، در رسیدن به آنها از خداوند مدد بخواهند و دعا کنند و در تمام مراحل، امید و اتکایشان تنها به خدا باشد.

۳- پاکی از گناه و آلودگی یکی از شرایط مهم جهاد و مجاهد است و رمز پیروزی است. مجاهد راه خدا باید از گناه و معصیت اجتناب ورزد و بخشش و آمرزش گناهان گذشته خود را در مقام دعا از خداوند بخواهد تا با انگیزه خالص و دل پاک از گناه و آلودگی با دشمنان حق بجنگد که اولاً قداست صحنه پیکار حفظ گردد و ثانیاً شایستگی لازم برای نزول رحمت و نصرت خدا و تأییدات غیبی فراهم شود تا به پیروزی حتمی پیوندد.

۴- در آیات فوق می‌بینیم که نخست صبر و استقامت را از خداوند می‌طلبد آنگاه نصرت، یاری و پیروزی الهی، یعنی این حقیقت را برای ما تفهیم می‌کند که صبر، ثبات و استقامت از شرایط لازم نصرت و یاری خداست و اگر آنها نباشد نصرت و امداد غیبی نازل نمی‌گردد.

۵- اگر ما در راه خدا و برای یاری حق قدم برداریم، روحیه ثبات و استقامت، نصرت و امداد غیبی از سوی خدا برای ما حتمی است.

## درس بیست و دوم: صبر

- وَلَنَجْزِيَنَ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (نحل: ۹۶)

البته پاداش کسانی را که صبر پیشه نموده‌اند بهتر از آنچه عمل کرده‌اند خواهیم داد.

- وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

به صابران مژده ده آنان که هر گاه مصیبتی به آنان رسد می‌گویند ما از آن خداییم و به سوی او خواهیم برگشت. (بقره: ۱۵۶)

- أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ

آنان (صابران) همانانند که صلوات و رحمت الهی به سویشان سرازیر است و آنانند هدایت‌یافتگان. (بقره: ۱۵۷)

- فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ (هود: ۴۹)

صبر و پایداری کن زیرا که پایان نیک از آن پرهیزگاران است.



## لغات

لَتَجْزِيَنَّ = لَ - تَجْزِيَّ - نَ: هر آینه پاداش می‌دهیم لَ: البته نَ: نون  
ثقیله برای تأکید

الَّذِينَ: آن‌چنان کسانی که - کسانی که، جمع الَذِي

صَبْرًا: صبر کردند - صبر کرده‌اند - تحمل نموده‌اند - استقامت و  
پایداری کرده‌اند

هُمْ - إِيَّاهُمْ: آنان - خودشان - آنها (برای مذکر) هُنَّ - إِيَّاهُنَّ: (برای  
مؤنث)

أَحْسَنَ: بهتر - نیک‌تر - بیشتر - زیباتر

ما: آنچه - آن مقدار که - چیزی که (موصول)

كأنوا: بودند - هستند

يَعْمَلُونَ: عمل می‌کنند - انجام می‌دهند (از ریشه عمل)

بَشْرًا: مژده ده - بشارت ده - خوشحالشان کن

صَابِرِينَ - صَابِرُونَ: صبر کنندگان - اهل صبر و استقامت و پایداری -

تحمل کنندگان، جمع صابر

صَابِرَاتٍ: زنان صبر کننده - زنان پایدار، جمع صابرة

إِذَا: آنگاه - زمانی که - هر گاه که

أَصَابَتْ: رسید - اصابت کرد - برخورد نمود

قالوا: گفتند - اظهار داشتند

أنا: ما - راستی ما - حقیقتاً ما

لِلَّهِ = لِ - اللهُ: برای خدا - از آن خدا - مختص به خدا

إِلَيْهِ = أَلَى - ه: به سوی او - به طرف او - به او

راجِعُونَ - راجِعِينَ: برگشته‌ها - رجوع کنندگان - مراجعت کنندگان،

جمع راجع

أُولَئِكَ: آنان - آنها (اشاره جمعی به دور)

عَلَيْهِمْ = عَلَى - هِم: بر آنان - بر آنها

صَلَوَات: دعاها - درودها و سلامها، جمع صلاة

مُهْتَدُونَ - مُهْتَدِينَ: هدایت شوندگان - هدایت یافتگان

فَاصْبِرْ = فَ - اصْبِر: پس صبر کن - پس شکیبا باش - پس استقامت و

پایداری کن

عاقبة: پایان کار - خاتمه امور

ل: اختصاص - برای - از آن لِ: البته (جهت تأکید)

مُتَّقِينَ - مُتَّقُونَ: پرهیزگاران - اهل تقوی - افراد با تقوی

### توضیحات

صبر به معنای نشستن و منتظرشدن و هر نوع وضع موجود را پذیرفتن نیست که این را تنبلی و راحت طلبی می‌نامند و در اسلام هیچ

مشروعیت و جایگاهی ندارد بلکه صبر یعنی حرکت و استقامت در حرکت، صبر یعنی تلاش و پایداری در تلاش، صبر یعنی تحمل مشقات و مبارزه با موانع و مشکلات در راه هدف، صبر با این معنای متعالی و سازنده، انواع، اقسام و مراحل دارد که بدین قرارند:

۱- صبر در برابر معاصی: شیطان اعمال زشت و گناهان را در برابر انسان زینت می‌بخشد و در آن جلوه و جذبه ایجاد می‌کند. امیال، هواهای نفسانی، غرایز حیوانی و لذت گناهان، انسان را به سوی گناهان می‌کشاند و در این کشمکش‌های خطرناک، انسان باید با این عوامل نیرومند مبارزه کند و در برابر معاصی و گناهان و جذبه‌های آن خویشنداری و مقاومت ورزد، شکیبایی و استقامت به خرج دهد که آن را «صبر در معاصی» می‌نامند.

۲- صبر در عبادت: عبادت و اطاعت از فرمان خدا و عمل به وظایف، تا حدی سختی‌ها و دشواری‌ها دارد و از طرف دیگر شیاطین، هواهای نفسانی و موانع منفی دیگر دست به هم می‌دهند که انسان را از عبادت و اعمال نیک باز بدارند، انسان باید در برابر همه این عوامل بازدارنده از عبادت، با صبر و استقامت بایستد و مقاومت کند و خود را به عبادت و اعمال نیک و فضایل اخلاقی وابدارد، سختی‌ها و دشواری‌های آن را تحمل نماید و با صبر و آرامش کامل به عبادت، اطاعت، عمل به وظایف و اعمال نیک پردازد و تا پایان ادامه دهد، این عمل را «صبر در عبادت» می‌گویند.

۳- صبر در مصائب: گاهی در زندگی انسان، مصیبت‌ها، بلاها، تلخی‌ها، ناگواری‌ها، و ناراحتی‌های بزرگ و شدید برای انسان رخ می‌دهد، انسان باید در این‌گونه موارد هرگز جزع و فرع نکند و زبان به ناسپاسی نگشاید، یأس و نومیدی بر او مستولی نگردد و استقامت کند و با آرامش، فکر، تعقل و درایت برنامه‌ریزی نموده، به حل و جبران و ترمیم مصائب وارده پردازد و این نوع صبر را «صبر در مصائب» می‌نامند.

۴- صبر در هدف: هدف و مقصد هر چه عالی‌تر و والاتر باشد قهراً موانع و مشکلات آن نیز کم‌تر و کیفیاً بیشتر و راه رسیدن به آن، مشقت‌بار و پرخطر خواهد بود و گاهی به ایثارها، فداکاری‌ها، از جان و مال گذشتن‌ها، جنگ‌ها، جهادها، شهادت‌ها و زحمات طولانی و طاقت‌فرسایی نیاز خواهد داشت، انسان باید در راه رسیدن به آن اهداف والا و متعالی به همه این‌ها شتاید، سختی‌ها و مشکلات تن دهد و متحمل باشد و در برابر آنها، صبر و شکیبایی کند، استقامت و پایداری به خرج دهد تا به مقصد اصلی و هدف نهایی رسد و اگر این‌گونه عمل و حرکت کند، قطعاً به مقصد خواهد رسید، این نوع صبر را «صبر در راه هدف» و یا «استقامت» می‌نامند.

### نتیجه

آیات فوق تمام مراحل صبر را تأکید و برای انسان توصیه و سفارش می‌کند و با مژده و بشارت به صابران و بیان پاداش بی‌حد آنان و اختصاص دادن صلوات و رحمت الهی بر آنان، انسان را به صبر و

استقامت در تمام مراحل آن، تشویق و ترغیب می‌کند و در پایان، ضمن فرمان به صبر، موفقیت، پیروزی نهایی، سرنوشت نیک و عاقبت سعادت‌آمیز را از آن پرهیزگاران معرفی می‌کند، یعنی که صبر در تمام مراحل آن، از تقوی و پرهیزگاری سرچشمه می‌گیرد و تقوی نیز بر پایه صبر استوار است و این دو از هم جدا نمی‌شوند، پس ما باید در تمام امور و مسائل و در تمام مراحل، صبر، استقامت و پایداری را پیشه خود سازیم و یک جامعه اسلامی، فداکار، ایثارگر، صابر، شکیبیا و با تقوی و پیوسته متحرک و کوشا و در عین حال متحمل، با استقامت، و بدون یأس و خستگی ناپذیر به وجود بیاوریم که در این صورت قطعاً عاقبت کار، موفقیت و پیروزی نهایی در تمام امور از آن ما خواهد بود.

ان شاء الله

### درس بیست و سوم: احسان و نیکی

- اَنَا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا (کهف: ۳۰)

ما پاداش کسی را که عمل نیک انجام می دهد، ضایع نمی کنیم.

- وَ أَحْسِنُ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ (قصص: ۷۷)

نیکی کن (به بندگان خدا) چنان که خداوند به تو نیکی کرده است.

- إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِنَفْسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا (اسرا: ۷)

اگر نیکی کردید، به خویشتن نیکی کرده اید و اگر بد کردید به زیان خودتان خواهد بود.

- لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ (نحل: ۳۰)

برای کسانی که در این دنیا نیکی کنند پاداش نیک است و هر آینه خانه آخرت بهتر است.

### لغات

لَا نُضِيعُ: ضایع نمی کنیم - تباه نمی کنیم - هدر نمی دهیم

أَجْر: پاداش - مزد - جزا

مَنْ: کسی که - آن کسی که - هر کس که (موصول)  
 أَحْسَنَ: احسان کرد - نیکی کرد (أَحْسَنُوا: نیکی کردند)  
 إِلَيْكَ = إِلَى - كَ: به تو (مركب از الی = تا و كَ = تو)  
 لِلنَّفْسِكُمْ = لِ - أَنْفُسِ - كُمْ: برای نفس های شما - برای خودتان  
 إِنْ - لَوْ: اگر  
 آسَأْتُمْ: بدی کردید - بد کردید - عمل بد انجام دادید.  
 هَذِهِ: این (اشاره به نزدیک برای زن) هذا: (برای مرد)  
 دَارُ الْآخِرَةِ: سرای دیگر - جهان آخرت (لَ: البته - هر آینه - یقیناً)  
 فَلَهَا = فَ - لَ - هَا: پس برای آن است - پس به نفع آن است

### نتیجه

قرآن مجید به مسئله احسان و نیکی اهمیت به سزایی داده و در آیات فراوان، مردم و جامعه را به سوی آن دعوت و تشویق نموده، چنانکه در آیات فوق می بینیم که خداوند از یک طرف مردم را به احسان و نیکی فرمان می دهد و بر آن تأکید و اصرار می ورزد و از طرف دیگر آثار معنوی آن را برای مردم گوشزد می کند و می فرماید که خداوند انسان نیکوکار را دوست می دارد و به او نزدیک و با او همراه است از طرف سوم اطمینان می دهد که پاداش نیکوکاری و احسان هرگز ضایع نمی گردد، بالاخره ثمر و نتیجه خواهد داشت. آنگاه احسان ها، نیکی ها و نعمت های بی شمار خدا را نسبت به انسان یادآور می شود و از او می خواهد که در برابر آن همه نیکی های خدا، به بندگان او نیکی کند و در مرحله پنجم خیر دنیا و آخرت را برای نیکوکاران وعده می دهد و

---

همه این بیان‌ها و سخن‌ها در این راستا برای این است که مردم در جامعه اسلامی به همدیگر کمک و احسان کنند و دست همدیگر را بگیرند و این فرهنگ نیک الهی را در جامعه رواج و رونق داده و حاکم سازند.



### درس بیست و چهارم: دستورات اخلاقی و اجتماعی

– خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ (اعراف: ۱۹۹)

راه عفو و بخشش را پیش گیر! و به نیکی فرمان ده! و از نادانان روی گردان!

– عِبَادِ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا (فرقان: ۶۳)

بندگان خدا آن چنان کسانی هستند که در روی زمین با آرامش و فروتنی گام بر می دارند و اگر نادانی آنان را مخاطب ساخت در پاسخ او سلام می گویند.

– وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ (نور: ۲۲)

و باید همدیگر را عفو کنند، اغماض و چشم پوشی نمایند، آیا دوست ندارید که خدا گناهان شما را ببخشد؟!

## لغات

خُدُّ: بگیر - اخذ کن - به همراه بردار

عَفُو: بخشیدن خطا - صرف نظر کردن از گناه - پذیرفتن عذر

عُرْف: نیکی - عمل شایسته - عمل مقبول و پسندیده - عملی که از نظر عقل و شرع صحیح شناخته شود - عمل و روش‌های معمول و شایع در میان مردم.

مُرٌّ - أَوْمُرٌ: امر کن - فرمان ده

أَعْرَضَ: اعراض کن - روی گردان - نادیده بگیر

جَاهِلُونَ - جاهِلِينَ: نادانان - ناآگاهان - نابخردان، جمع جاهل

عِبَاد: بندگان - بنده‌ها جمع، عبد

رَحْمَن: بسیار رحم کننده - اهل رحمت عمومی - از صفات خدای

مهربان

يَمْشُونَ: حرکت می کنند - راه می روند - گام برمی دارند

أَرْض: زمین - کره خاک

هَوْن: آرامی - نرمی - فروتنی - اظهار کوچکی - آرامش و وقار

إِذَا: وقتی که - هنگامی که - آنگاه که

خاطَبَ: صدا کرد - خطاب نمود - طرف سخن قرار داد

قَالُوا: گفتند

إِنْ - لَوْ: اگر (هر دو برای شرط ولی هر کدام مورد خاصی دارد)

عَفُورٌ: آمرزنده - بخشاینده - اهل غفران و مغفرت

لِيَعْفُوا: باید عفو کنند - باید به بخشند (از ریشه عفو)

أَلَا تُحِبُّونَ = أ - لا - تُحِبُّونَ: آیا دوست نمی دارید؟ آیا علاقه ندارید؟

نمی خواهید؟

يَعْفِرُ - يَغْفِرُ: می بخشد - بیامزد - می آمرزد

لَكُمْ = ل - كُمْ: برای شما (مذکر) لَكُنَّ: (مؤنث)

### توضیحات

این آیات شریفه شش دستور مهم اخلاقی و اجتماعی را در شیوه برخورد با مردم و اقشار مختلف جامعه به ما می آموزد و با بکار بردن تأکیدات زیاد ادبی، اهمیت و ضرورت آن را یادآوری می کند و بر اجرا و رعایت آن، در جامعه پافشاری می نماید و آنها عبارتند از:

۱- عفو و مدارا: کلمه عفو در لغت و قرآن به معانی مختلفی آمده است و در دستورات اخلاقی قرآن به معنای مدارا کردن با مردم و پذیرفتن عذرشان و صرف نظر کردن از مجازاتشان می باشد، یعنی توقع زیادی از مردم نداشته باش، سختگیری و خرده گیری مکن و اگر کوتاهی و تقصیری از آنان مشاهده کردی با آنان مدارا کن، عذرشان را بپذیر، از مقابله به مثل و مجازاتشان صرف نظر کن، بنابراین عفو اولین مرحله بخشش است و در حدّ مدارا کردن، عذر پذیرفتن و صرف نظر از

مجازات می‌باشد. آنچه از مدارا و گذشت گفته شد مربوط است به جسارت‌ها و بدی‌ها نسبت به شخص رسول گرامی اسلام و هر مسلمان دیگر؛ اما بدی‌ها و تجاوز به حقوق دیگران اگر مورد اغماض قرار گیرد مستلزم از بین رفتن حقوق مردم و بی‌اثر شدن بسیاری از احکام و آیات قرآن است (المیزان: ج ۸، ص ۴۹۶). (خُذِ الْعَفْوَ - وَكَيْعُفُوا)

۲- فصیح: کلمه صفح در لغت به معنای اعراض کردن، روی گرداندن و از کنار چیزی بدون نگاه به آن رد شدن، اغماض کردن و چشم‌پوشیدن است، یعنی اگر کسی نسبت به شما بدی کرد از عمل و تقصیر او اعراض کنید و روی بگردانید و از کنار این لغزش و اشتباه رد شوید، گو اینکه ندیده‌اید و نشنیده‌اید و این، بدین معناست که انسان باید در برابر بدی‌ها و زشتی‌های دیگران نسبت به خود، به قدری سعه صدر و بخشش داشته باشد که نه تنها آنها را عفو کند و از مجازات آنها صرف‌نظر نماید بلکه به رویشان نیز نیابد، توبیخ و ملامتشان هم نکند، و این، مرحله‌ای بالاتر از عفو می‌باشد. (تَصَفَّحُوا - وَكَيْعُفُوا) که تفسیر المیزان صفح را به عدم ملامت و سرزنش تفسیر و معنی نموده است.

۳- غفران: کلمه غفران در اصل به معنای مستور کردن و پوشاندن است، یعنی گناه و لغزش مردم را نسبت به خودتان به طوری بپوشانید که اثری از آن باقی نماند گو اینکه چنین عملی از او صادر نگردیده است در این صورت هم اصل گناه و هم مجازات آن و هم تمام عواقب و آثار بد آن به طور کلی زودوده می‌گردد و این همان آمرزش و بخشایش کامل است که در قرآن مجید «غفران» و «مغفرت» نامیده شده است. (وَتَغْفِرُوا)

بنا بر آنچه گفته شد: غفران، بالاترین مرحله بخشش و مرحله‌ای بالاتر از صفح است به همین جهت می‌بینیم در آیات فوق نیز به همان ترتیب آمده است، ولی ثمره و نتیجه همه اینها علاوه بر آثار و برکات مختلف دیگر آن، غفران و مغفرت الهی است که شامل حال انسان‌هایی می‌گردد که در برابر تقصیرها و لغزش‌های دیگران روش عفو، صفح و غفران را در پیش گیرند.

۴- دعوت به عُرْف: سنت‌ها و روش‌های نیکو و پسندیده که عُقُلا و مردم جامعه با آن آشناوند و آن را می‌پسندند و شرع مقدس نیز آنها را امضا و تأیید می‌کند و همچنین تمام آداب و اصول انسانی و فضایل اخلاقی، خدمات اجتماعی، سنت‌ها و شعارهای اسلامی و احکام الهی، به‌طور کلی آنچه در پیش عقل و شرع نیکو و پسندیده شناخته می‌شود همه آنها در اصطلاح قرآن «عُرْف» نامیده می‌شوند که انسان باید پیوسته در جامعه این روش نیکو و پسندیده را در پیش گیرد و دیگران را نیز به آن، دعوت و سفارش کند. (وَأْمُرُ بِالْعُرْفِ)

۵- اعراض از جاهلان: افراد جاهل، بی‌ادب و نادان به علت نادانی و کم‌عقلی پیوسته با دیگران برخورد بد، توهین‌آمیز و بی‌ادبانه دارند، تحمل و بردباری در مقابل آنان اعراض و روی‌گردانی از برخورد آنان، بهترین، سازنده‌ترین و مؤثرترین روش‌ها است که هم آنان را به خجالت، فکر کردن و اندیشیدن و اصلاح شدن وامی‌دارد و هم انسان را از توهین و تحقیر بیشتر محفوظ می‌دارد که «جواب ابلهان خاموشی است» و اگر کسی در برابر برخورد بی‌ادبانه جاهلان با سلام و ادب برخورد کند،

حاکمی از عظمت و شخصیت والای او و موجب پشیمانی و اصلاح بیشتر فرد جاهل می‌گردد. که این هم باز مربوط به برخوردهای شخصی افراد جامعه می‌باشد و حقوق شخصی، نه حقوق اجتماعی انسان‌ها. (أَعْرِضْ - قَالُوا سَلَامًا)

۶- تواضع و فروتنی: تکبر و غرور کلید کفر و از علائم بی‌ایمانی است که انسان با داشتن خوی تکبر، خودخواهی و خودبزرگ‌بینی حتی در برابر خدا و حق نیز سر تسلیم فرود نمی‌آورد و بندگان خدا را حقیر و ناچیز می‌شمارد و زیر پا می‌گذارد.

تواضع و فروتنی از علائم و نشانه‌های بارز ایمان است که انسان مؤمن در برابر خدا و بندگان او، خود را ناچیز می‌شمارد و کوچک‌ترین غرور، کبر، خودخواهی و خودپسندی بر دل او راه ندارد و آثار زیبای تواضع در تمام اعمال، حرکات، کردار، گفتار و در قیافه او حتی در راه رفتن او به وضوح نمایان است که خداوند قطعاً چنین بندگان را دوست دارد و در هر دو جهان بزرگشان می‌دارد. (...هَوْنًا)

### نتیجه

۱- عفو، صفح و غفران از فضایل بزرگ اخلاقی و سه مرحله از گذشت و بخشش است که به ترتیب در آیات فوق آمده است، صفح بالاتر از عفو و غفران بالاتر از هر دو می‌باشد.

۲- اغماض کردن از لغزش‌ها و تقصیرات بندگان خدا، بخشایش و غفران حتمی الهی را برای انسان در پی دارد.

۳- عفو و اغماض در صورتی نیکو و پسندیده است که مربوط به حقوق شخص اغماض کننده باشد و اما حقوق الهی و اجتماعی نه تنها قابل بخشش نیستند بلکه باید در این مورد، شدت و سختگیری به خرج داده شود تا کسی جرأت خلاف، گناه و قانون شکنی را در جامعه نداشته باشد.

۴- بهترین روش در برابر برخوردهای جاهلانه و بی ادبانه، بی اعتنایی به آنها و یا برخورد محترمانه و مؤدبانه است نه مقابل به مثل و ستیزه جویی.

۵- کبر و غرور از علائم کفر و تواضع و فروتنی از نشانه های ایمان است.

## درس بیست و پنجم: عدم پیروی از حدس و گمان و تحلیل های بی پایه

- وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا (اسرا: ۳۶)

پیروی مکن از آنچه که بدان علم و اطمینان نداری به راستی که گوش و چشم و دل انسان همه مسئولند.

- وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ

بعضی از مردم هستند که در مورد خدا بدون علم و آگاهی و بدون هدایت و راهنمایی و بدون کتاب روشنگر بحث و مجادله می کنند.  
(لقمان: ۲۰)

- وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ

بیشترین آنان از ظن و گمان پیروی می کنند در صورتی که ظن، انسان را از حق، هیچ گونه بی نیاز نمی سازد و همانا خداوند به آنچه آنان عمل می کنند دانا و آگاه است. (یونس: ۳۶)



## لغات

لا تَقْفُ: پیروی مکن - به دنبالش نرو

ما: آنچه - چیزی که (موصول) چه (استفهام) نه (نفی)

لَيْسَ: نیست

لَكَ: ل - ك: برای تو    به = بِ - و: به او - به آن

إِنَّ: راستی - البته - یقیناً - حتماً (برای تأکید)

سَمِعَ: گوش - شنیدن

بَصَرَ: چشم - دیده

فُؤَاد: دل - قلب

أَوْلَئِكَ: آنها - آنان (اشاره جمعی به دور)

مَسْئُول: مورد سؤال - کسی که زیر سؤال و پرسش قرار گیرد -

مسئولیت‌دار

ناس: مردم - توده مردم - عموم مردم

يُجَادِلُ: مجادله می‌کند - بحث و مناظره می‌کند - گفتگو می‌کند

بِعَيْرٍ: بدون - سوای - به‌جز

هُدًى - هُدًى: هدایت - راهنمایی

مُنِيرٍ: روشن‌گر - نور دهنده

يَتَّبِعُ: تابع می‌شود - پیروی می‌کند      ما يَتَّبِعُ: پیروی نمی‌کند  
 إِلَّا: مگر - جز (برای استثنا)  
 يُغْنِي: غنی می‌سازد - بی‌نیاز می‌سازد      لَا يُغْنِي: بی‌نیاز نمی‌سازد  
 عَلِيمٌ: آگاه - دانا  
 يَفْعَلُونَ: عمل می‌کنند - انجام می‌دهند      يَفْعَلُ: انجام می‌دهد

### توضیحات

اگر در یک جامعه، معیار قضاوت و سنجش و عمل، شنیدنی‌ها، شایعات و اطلاعات بی‌پایه قرار گیرد، تصور کنید چه هرج و مرج و بی‌اعتمادی پیش خواهد آمد؟ بعلاوه اگر انسان دنباله‌رو چیزهایی که واقعاً به آنها علم و آگاهی ندارد باشد چه خسارت‌هایی از یک‌سو به شخص و از سوی دیگر به جامعه وارد می‌آید؟

- پیروی از حدس‌ها و گمان‌های نادرست، و اعتماد به سخن اشخاص غیر موثق، روح کنجکاوی و پیگیری علمی را از شخص می‌گیرد و او را در چاهی از اطلاعات بی‌اساس، بی‌پایه و بی‌مدرک فرو می‌برد.

- پذیرفتن سخن اشخاص، بدون مطالعه و واقع‌بینی، انسان را به زودباوری و ساده‌لوحی عادت می‌دهد.

- اگر کسی بر اساس همان اطلاعاتی که درستی آنها را نمی‌داند و علم قطعی به آنها ندارد در مورد افراد قضاوت کند، گاهی موجب

می‌شود که اعتمادها و روابط صحیح و صمیمی قطع گردد، روابط و اعتمادهای غیراصولی و زیانباری به وقوع پیوندد، حقوق اشخاص صلاحیت‌دار پایمال شود و افراد ناصالح در جامعه مقدم گردند و در درون امور حساس نفوذ کنند.

- و از همه مهم‌تر اینکه این‌گونه افراد در فکر و قضاوت، وابسته به دیگران می‌گردند و استقلال در فکر را از دست می‌دهند.

ولی اگر دنباله‌رو آنچه به درستی نمی‌دانیم نباشیم و در پی یافتن واقعیت‌ها برآییم کارها، برنامه‌ها، گفته‌ها و اندیشه‌های خود را بر مبنای اطلاعات دقیق و صحیح علمی تنظیم و استوار کنیم، چه ثمرات نیکو و ارزنده‌ای تقدیم فرد و جامعه می‌گردد؛ کلیه کارها، اقدامات، اندیشه‌ها، قضاوت‌ها و برنامه‌ریزی‌ها در جامعه چقدر صحیح، اساسی، باسداد و مطابق واقع انجام خواهد گرفت؟!

- روح تحقیق و مطالعه و به دست آوردن علم و یقین شکوفا می‌شود، قضاوت مبنای درست پیدا می‌کند و صالحان و ناصالحان در جایگاه واقعی خود قرار می‌گیرند، حیثیت و آبروی افراد لکه‌دار نمی‌شود، پیوندهای عاطفی و روابط صمیمانه و برادرانه قوت می‌گیرد، پیوندها و روابط غیراصولی و زیان‌بار قطع می‌شود.

- از این راه مهم‌ترین اصل زندگی اجتماعی تأمین می‌گردد. جلوی هرج و مرج اجتماعی گرفته می‌شود، بساط افکار نادرست، حدس‌ها و اطلاعات بی‌اساس و غلط، ارزش و اعتبار خود را از دست می‌دهد و در جامعه نشر پیدا نکرده، برای خود جایگاهی نمی‌یابد.

آیات فوق در همین زمینه نازل گردیده است و ما را از سخن گفتن و عمل کردن و اندیشیدن بر مبنای حدس، گمان، احتمالات و تحلیل‌های بی‌پایه و بی‌مایه بر حذر می‌دارد و در تمام موارد به تحقیق، دقت، پیگیری و رسیدگی و تحصیل علم، یقین و اطمینان ملزم می‌سازد.

### نتیجه

۱- ظن، گمان، حدسیات، احتمالات، تحلیل‌های بی‌مایه، اطلاعات بی‌پایه و بی‌مدرک، از نظر اسلام هیچ‌گونه ارزش علمی و اعتبار ندارد که باید از تبعیت آنها و عمل و قضاوت بر مبنای آنها جداً اجتناب گردد.

۲- مبنای تمام امور، اعمال، اندیشه‌ها و گفته‌ها و قضاوت‌ها باید علم، اطمینان و یقین باشد، یعنی لازم است که نخست با تحقیق و پیگیری دقیق به حقیقت دست یابیم آنگاه طبق آن، اقدام به عمل نموده و در موارد لازم بیان نماییم.

۳- مخصوصاً در مورد الهیات و مسائل مربوط به حقیقت و اوصاف و افعال خدا باید از روی علم دقیق و راهنمایی‌های وحی و شرع سخن گفته شود نه بر مبنای عقل‌ها و سلیقه‌ها و برداشت‌های شخصی.

۴- دستگاه اطلاعاتی انسان یعنی چشم، گوش و دل جهت تأمین همین نیاز از سوی خدا به انسان اعطا شده است که اگر در مسیر کسب علم و یقین به‌طور کامل و صحیح از آنها بهره‌برداری نکنند در پیشگاه خداوند مسئول بوده و مورد مؤاخذه و بازخواست قرار خواهد گرفت.

## درس بیست و ششم: قسط و عدل

- وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلٰٓی اَلَّا تَعْدِلُوْا

- اَعْدِلُوْا هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوٰی (مائده: ۸)

دشمنی با جمعیتی شما را به گناه و ترک عدالت نکشاند.

به عدالت عمل کنید که آن، به تقوی و پرهیزگاری نزدیک تر است.

- وَاَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتٰبَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُوْمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ (حدید: ۲۵)

ما همراه آنان (پیامبران) کتاب و میزان فرو فرستادیم تا مردم قیام به

عدالت کنند.

## لغات

لَا يَجْرِمَنَّكُمْ = لا - يَجْرِمُ - نَّ - كُمْ: شما را وادار نسازد - شما را نکشاند

شَنَاٰن: دشمنی - خشم گرفتن نسبت به کسی، با عداوت و بدخلقی

او را دور کردن

عَلٰی: بر (مانند عَلَیْکَ: بر تو)

اَلَّا = اَنْ - لا: اینکه نه (آن با لاء نفی)

تَعْدِلُوا - تَعْدِلُونَ: عدالت می کنید - عدالت را رعایت می کنید (لا تَعْدِلُوا: عدالت را رعایت نمی کنید)

إِغْدِلُوا: عدالت بکنید - عدالت پیشه کنید - عدالت را رعایت کنید

هُوَ - هُوَ: آن - او - خود (برای مرد) هِيَ - هِيَ: (برای زن)

أَقْرَبُ: نزدیک تر

أَنْزَلْنَا: فرود آوردیم - نازل کردیم

مَعَهُمْ = مَعَهُ - هُمْ: با آنان - به همراه آنان

لِ: برای

يَقُومُ: بپا خیزند - بایستند - بپا می خیزند

#### نتیجه

قسط و عدل در اسلام از ارزش و اهمیت خاص و بسزایی برخوردار است به طوری که کمتر مسئله‌ای تا آن حد مورد توجه قرار گرفته است، چنان که به عنوان نمونه در آیات فوق می بینیم که خداوند با تأکید فراوان فرمان به رعایت و اجرای عدالت می دهد و آن را قرین و ملازم تقوی می شمارد و هیچ عامل و بهانه حتی دشمنی، عداوت و بی عدالتی دیگران نیز مجوز نادیده گرفتن آن نمی تواند باشد تا آنجا که هدف اصلی از نظر قرآن، ارسال رسل و انزال کتب و تشریح قانون و تقریر احکام و تعیین حدود ... همه و همه برای ایجاد عدالت، استقرار و اجرای آن در جوامع بشری می باشد.

### درس بیست و هفتم: اصلاح نمودن و آشتی دادن

- اِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ اِخْوَةٌ فَاصْلِحُوا بَيْنَ اٰخْوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللّٰهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ  
(حجرات: ۱۰)

جز این نیست که مؤمنان با هم برادرند، پس بین برادرانتان آشتی ایجاد کنید و تقوای الهی پیشه کنید تا شاید مورد رحمت خدا قرار گیرید.

- لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّنْ نَّجْوَاهُمْ اِلَّا مَنْ اَمَرَ بِصَدَقَةٍ اَوْ مَعْرُوفٍ اَوْ اِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ (نساء: ۱۱۴)

در بسیاری از نجوهای آنان خیر و فایده‌ای نیست مگر آن کسی که به صدقه دادن و یا کار نیک توصیه کند و یا صلح و سازشی در میان مردم ایجاد نماید.

- فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَاطِيعُوا اللّٰهَ وَرَسُوْلَهُ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ  
(انفال: ۱)

از خدا بترسید و اختلافات بین مردم را اصلاح کنید و از خدا و پیامبرش پیروی نمایید اگر واقعاً مؤمنید.

## لغات

إِنَّمَا: حقیقتاً جز این نیست - البته جز این نیست (جهت تأکید و انحصار)

إِخْوَةٌ - إِخْوَانٌ: برادران - دوستان - یاران

أَخْوَانٌ - أَخَوَيْنِ: دو برادر (در موقع اضافه، أَخَوَيْنِ نونش ساقط می شود)

أَصْلِحُوا: اصلاح کنید - صلح و آشتی دهید - رفع اختلاف کنید

اتَّقُوا: بپرهیزید - بترسید - تقوی کنید

كُمُ - تُمْ - أَنْتُمْ: شما - خودتان (برای مردان)

كُنَّ - تُنَّ - أَنْتُنَّ: (برای زنان)

لا خَيْرَ: فایده نیست - بی فایده است - خیر و نیکی ندارد - بی نتیجه است

فِي: در - مِنْ: از - بِ: به (هر سه حرف جرّ)

كَثِيرٌ: زیاد - بسیار - فراوان (أَكْثَرُ: زیادتر)

نَجْوَى: سخن سری - سخن زیرگوشی - سخن محرمانه

إِلَّا: مگر - جز (برای استثنا)

مَنْ: کسی که - آن کسی که - هر کسی که

أَمَرَ: فرمان داد - دستور داد



صَدَقَهُ: نیکی با مال - بذل مال در راه خدا - احسان - آنچه انسان به فقرا بلاعوض دهد.

مَعْرُوف: کار نیک - عمل پسندیده - شناخته شده - عمل معمول و مطبوع در جامعه

أَوْ: یا (مانند أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ: یا عملی نیک و یا آشتی بین مردم)  
بَيْنَ: میان - وسط

ناس: مردم - توده مردم

ذات؛ ذا - ذو - ذی: صاحب

ذاتَ بَيْنَ: دو نفر و یا چند نفر که در میانشان اختلاف باشد و با هم قهر باشند.

أَطِيعُوا: اطاعت کنید - تبعیت کنید - فرمان برید

رَسُولَهُ = رَسُولَ - هُ: پیامبر او - فرستاده او - پیامبر او را

إِنْ - لَوْ: اگر

كُنْتُمْ: هستید - بودید

مُؤْمِنِينَ - مُؤْمِنُونَ: مؤمنان - اهل ایمان - افراد با ایمان، جمع مؤمن

مؤمنات: زنان با ایمان - زنان مؤمن، جمع مؤمنه

## توضیحات

در جامعه اسلامی ایمان به خدای واحد رابطه عمیق و محکمی است که تمام افراد مؤمن آن جامعه را به همدیگر پیوند می‌دهد و در میانشان اتصال و ارتباط محکم و ناگسستنی و رابطه اخوت و برادری به وجود می‌آورد، زیرا همان‌طور که دو برادر از یک پدر و مادر مایه گرفته و تغذیه شده و پرورش می‌یابند افراد جامعه با ایمان نیز از ایمان حاکم در آن جامعه مایه گرفته و تغذیه می‌شوند، رشد و پرورش پیدا می‌کنند و اطاعت از الله و رهبری نیز عامل حفظ، ادامه و تحکیم این ارتباط و برادری است و تنها چیزی که می‌تواند این رابطه الهی را در جامعه قطع کند و جامعه اخوت و برادری را به جامعه عداوت و خصومت تبدیل نماید، وحدت و انسجام را در میان مسلمانان به تشتت و تفرقه مبدل سازد، اختلاف و نزاع در میان دو برادر دینی است که از یک نقطه کوچک شروع گردیده و به تدریج در جامعه گسترش و توسعه پیدا می‌کند آنگاه بیماری‌های مختلف در جامعه مشاهده می‌گردد و جامعه را به سوی سقوط و انحطاط می‌کشاند. بنابراین باید هر چه زودتر با صلح و آشتی اصلاح گردد و از این خطر و فساد اجتماعی که عامل سقوط هر ملت و جامعه کوچک و بزرگ و هر خانواده می‌باشد جلوگیری و پیشگیری شود، لذا هر فرد مسلمان نیز این وظیفه مقدس یعنی آشتی دادن بین مردم را به عهده دارد و آیات فوق با خطابات عمومی و با لحن محکم و قاطع بر این حقیقت دلالت و بر آن تأکید دارد و صلح و آشتی در میان مردم را نشانه ایمان و تقوی و بی‌تفاوتی در این مورد را نشانه

بی‌تقوایی و سستی در ایمان معرفی می‌کند. گاهی با جمله امریه به این عمل مقدس فرمان می‌دهد و گاهی آن را قرین اطاعت خدا و رسول او و در ردیف احسان و معروف قرار می‌دهد و بالاخره آن را چیزی که خیر مردم و جامعه در آن است معرفی می‌نماید تا مسلمانان را به این عمل وحدت‌آفرین وابدارد.

### نتیجه

این آیات شریفه مطالبی چند پیرامون امور اخلاقی، اجتماعی به ما می‌آموزد:

۱- رابطه مسلمانان با همدیگر رابطهٔ قرابت، اخوت و برادری است که باید آن را محکم و استوار نموده و از خطرات تفرقه محفوظ و مصون نگه بدارند و با مسائل جزئی و واهی این ارتباط قوی و مقدس را از هم ننگسلند و به خصومت، عداوت و نزاع تبدیل نسازند.

۲- اگر شیاطین جنّی و یا انسی در میان مسلمانان رخنه کنند و تخم عداوت و دشمنی در میان آنان بیفکنند (گرچه دو نفر باشند)، در این صورت باید مسلمانان دیگر به پا خیزند و با ایجاد صلح و آشتی در میان برادران دینی خود این خطر را رفع کنند.

۳- اطاعت از خدا، پیامبر و رهبری، رمز وحدت و انسجام جامعه اسلامی و عامل حلّ تمام اختلافات است.

---

۴- صلح و آشتی دادن در میان مردم نشانه تقوی و ایمان می‌باشد و باید مسلمانان در هر کجا که لازم باشد در انجام این وظیفه مقدس سستی و بی‌تفاوتی نشان ندهند.

درس بیست و هشتم: امر به معروف و نهی از منکر

- وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (آل عمران: ۱۰۴)

و باید از شما گروهی باشند که (مردم را) به خیر و نیکی دعوت کنند و به کارهای شایسته فرمان دهند و از زشتی بازشان دارند و هم آنانند رستگاران.

- كُنتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ (آل عمران: ۱۱۰)

شما بهترین امتی بودید که به سود انسان‌ها آفریده شده‌اند (چه اینکه) امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید.

- وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا (بقره: ۱۴۳)

و این چنین شما را امت میانه قرار دادیم تا گواهانی برای مردم باشید و پیامبر نیز گواهی برای شما باشد.

## لغات

لَتَكُنَّ: باید باشد (امر غایب مفرد مؤنث)

مِنْكُمْ = مِنْ - كُمْ: از شما

أُمَّة: گروهی از مردم - عده‌ای از مردم - پیروان یک دین و یک پیامبر

يَدْعُونَ: دعوت می‌کنند - می‌خوانند

إِلَى: به - تا - به سوی ب: به عَنْ: از علی: بر (هر چهار مورد حرف جر)

يَأْمُرُونَ: امر می‌کنند - فرمان می‌دهند

مَعْرُوف: نیکی - امر شایسته و پسندیده - شناخته شده - کار نیک

يَنْهَوْنَ: نهی می‌کنند - باز می‌دارند - منع می‌کنند - جلوگیری می‌کنند

أَوْلَئِكَ: آنان - آنها (اشاره جمعی به دور)

أَوْلَاءٍ - هُوَآء: اینها - اینان (اشاره جمعی به نزدیک)

مُفْلِحُونَ - مُفْلِحِينَ: رستگاران - افراد پیروز و موفق - آنان که به فلاح، نجات و هدف رسیده‌اند.

كُنْتُمْ: هستید - بودید

أُخْرِجَتْ - أُخْرِجَ: اخراج شده است - بیرون آورده شده است

ناس: مردم - توده مردم - عموم مردم

تُؤْمِنُونَ: ایمان می آورید - می گروید - (يُؤْمِنُونَ: ایمان می آورند)

كَذَلِكَ: همین طور - این چنین - این گونه

جَعَلْنَا: قرار می دهیم - می گذاریم

لِتَكُونُوا = لِ - تَكُونُوا: تا باشید - به جهت اینکه باشید

شُهَدَاءَ: شهیدان - گواهان - ناظران، جمع شهید

رَسُولٍ: پیامبر - فرستاده خدا - فرستاده شده - پیام آور

عَلَيْكُمْ = عَلِي - كُمْ: بر شما (برای مردان) عَلَيَّكُمْ: (برای زنان)

### توضیحات

در اسلام مبارزه با ظلم، فساد، پلیدی، گناه، فحشا، مفاسد اجتماعی، رذایل اخلاقی، ستمگران، گنهکاران، مفسدین و با تمام مظاهر بدی و زشتی و از هر طریقی که باشد لازم و ضروری می باشد و باید از هر طریقی که ممکن است از آن جلوگیری نمود. همین طور تبلیغ و گسترش حق و نیکی برای همه مسلمانان و بلکه برای هر فرد انسان لازم و ضروری است و نام این وظیفه مقدس همگانی را «نظارت عمومی» می نامند و در مکتب قرآن امر به معروف و نهی از منکر نامیده شده است.

و این نظارت عمومی انواع و اقسامی دارد و در مراحل و مراتب مختلفی انجام می گیرد که می توانیم آن را به صورت کلی به چهار قسم در چهار مرحله تقسیم کنیم که هر قسم و مرحله ای نیز دارای اقسام و

مراحل مختلف می‌باشد و آن اقسام و مراحل کلی و اولی به‌طور خلاصه در اصطلاح قرآن عبارتند از:

- ۱- تعلیم، تبلیغ، ارشاد و نشان دادن حق و باطل (هدایت)
  - ۲- پند و اندرز، موعظه، نصیحت، دعوت به حق و منع از لغزش و گناه (امر به معروف و نهی از منکر)
  - ۳- اعراض و روی‌گردانی از افراد و یا جوامع منحرف به عنوان مخالفت و اعتراض عملی به آنان (مبارزه منفی)
  - ۴- برخورد عملی و تکیه بر نیرو و قدرت قهریه در جلوگیری از گناه، خلاف و انحراف (مبارزه مثبت) و هر نوع مبارزه با فساد و گناه و دعوت به صلاح و فلاح و حق و نیکی، داخل یکی از این عناوین کلی می‌باشد که باید به ترتیب هر کدام در محل و مرحله خود انجام بگیرد.
- نخست باید حق و باطل، خوبی‌ها و بدی‌ها، راه مستقیم و منحرف را به مردم تعلیم داد و تبلیغ کرد. اگر بعد از آگاهی، یادگرفتن و شناختن، بدان عمل نکردند باید با مهربانی، موعظه، نصیحتشان نمود و امر به معروف و نهی از منکرشان کرد و اگر نپذیرفتند باید از آنان اعراض کرد و بدین صورت تنفر و مخالفت خود را ابراز نمود و اگر این روش نیز مؤثر واقع نشد باید با فساد و مفسد، گناه و گنهکار، انحراف و منحرف برخورد عملی گردد که از برخورد ساده گرفته تا جهاد و پیکار خونین ادامه و مراحل دارد.



مرحله اول نظارت عمومی بحث مستقلى دارد که به محل ديگر موکول می‌گردد: مرحله دوم را در همین درس و مرحله سوم و چهارم را به ترتیب در درس‌های بعد مطرح خواهیم نمود.

بعد از مرحله تعلیم، ارشاد و هدایت اولین راه مبارزه با گناه، آلودگی و انحراف است که عامل تحکیم و گسترش حق و نیکی نیز می‌باشد، عنصر امر به معروف و نهی از منکر است. این فرمان مقدس قرآنی گاهی به معنای وسیع و جامع بکار می‌رود و بر تمام انواع و اقسام و مراحل مبارزه با باطل و بدی‌ها و دفاع از حق و نیکی و گسترش آن از مرحله تعلیم تا ارشاد و دعوت به حق و نصیحت و موعظه ادامه می‌یابد تا به جهاد و پیکار خونین برسد، آری همه آنها را با تمام اشکال آن، شامل می‌گردد و گاهی نیز در معنای خاص موعظه و نصیحت لفظی و امثال آن، بکار می‌رود که در اینجا مورد بحث ما است.

اسلام دین انسانیت است، اسلام دین خوبی‌ها و نیکی‌ها است و دین مبارزه با زشتی‌ها و پلیدی‌ها است بدین جهت برای رواج دادن نیکی‌ها و برچیدن زشتی‌ها در جامعه، مسئولیت بر دوش عموم مسلمان‌ها گذاشته و نقش اساسی برای آنها قائل شده است و این عمل مقدس تحت عنوان «امر به معروف و نهی از منکر» و یا «نظارت عمومی» برای فرد فرد آنها فرض و واجب شده است زیرا:

شرع و عقل انسان حکم می‌کند که جامعه بشری باید از زشتی‌ها و آلودگی‌ها پاک گردد عوامل و مظاهر ظلم، فساد و تباهی ریشه‌کن گردد و زمینه رشد معنوی انسان‌ها و تربیت و شکوفایی استعدادها فراهم آید.

به این منظور باید همهٔ مسلمانان، در همه جا برای مبارزه با زشتی و فساد، چه فردی و چه اجتماعی بسیج شوند و همگی در اصلاح جامعه احساس مسئولیت نموده و نظارت کنند. هر کس در هر جامعه‌ای که زندگی می‌کند نسبت به سرنوشت جامعهٔ خود مسئول است و حق دخالت و نظارت را به‌طور طبیعی داراست زیرا آنچه در جامعه می‌گذرد، نیکی‌ها و زشتی‌ها، بستگی مستقیمی با سرنوشت او نیز دارد. اگر این دستور اجتماعی اسلام با شرایط آن به مرحلهٔ اجرا درآید سلامت اجتماعی انسان‌ها تضمین شده است ولی اگر این مسئولیت، کنار گذاشته و ترک شود نتیجه‌ای جز تسلط روح بی‌تفاوتی بر افراد جامعه، گسترش فساد و آلودگی و انزوای عدل و نیکی در جامعه نخواهد داشت و رفته‌رفته زمام امور به دست فاسدان و ستم‌پیشگان خواهد افتاد. نکتهٔ قابل توجه و بسیار مهم، نحوهٔ اجرای این مسئولیت و چگونگی دعوت به حق و مبارزه با فساد است. چه بسا افرادی ناآگاه، به خیال خود دست به این عمل بزنند ولی نتیجهٔ معکوسی بگیرند و عملاً موجب نارضایتی و گسترش بدبینی شوند. برای جلوگیری از این خطر، باید اشخاصی که دعوت‌کننده به حق و بازدارنده از فسادند دارای شرایطی باشند! از جمله اینکه: خود به موارد امر به معروف و نهی از منکر آگاه بوده و بتوانند خوبی را از بدی تشخیص دهند. در کار خود، هدفی جز سالم‌سازی جامعه و هدایت آن نداشته باشند و با تمام دلسوزی و عتوفت عمل کنند و برخوردهای ارشادی و مشفقانه را بر خشونت و تندی مقدم بدارند و در صورت نیاز به اعمال فشار، به حد کفایت قناعت کنند و خود نیز کاملاً بدان مورد عامل و پایبند باشند.

## نتیجه

- ۱- باید در جامعه اسلامی از میان مردم مسلمان، گروهی خود ساخته و آشنا به معروف و منکر، و عامل به معروف و تارک منکر قدم به پیش بگذارند، مردم را در جامعه اسلامی به خیر و نیکی دعوت و راهنمایی کنند و از بدی‌ها و زشتی‌ها بازشان بدارند.
- ۲- چنین جامعه‌ای قطعاً به صلاح و ارشاد و در نتیجه به سعادت و رستگاری دست خواهد یافت.
- ۳- ترک این مسئولیت مهم، موجب تسلط ستمگران و توسعه بدی و ظلم و فساد در جامعه خواهد شد.
- ۴- کسانی که دعوت به خیر و نیکی و نهی از بدی و مفسد می‌کنند خود باید واجد شرایط علمی، عملی و اخلاقی این عمل مقدس بوده و در اجرای آن، حدود و مراحل آن را دقیقاً رعایت نمایند.

درس بیست و نهم: نظارت عمومی (روش دعوت به حق)

- اُدْعُ اِلَي سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ  
اَحْسَنُ (نحل: ۱۲۵)

دعوت کن (مردم را) به راه خدا به وسیله حکمت و موعظه نیکو و  
با آنان مناظره کن به بهترین روش.

- وَلَا تُجَادِلُوا اَهْلَ الْكِتَابِ اِلَّا بِالَّتِي هِيَ اَحْسَنُ اِلَّا الَّذِيْنَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ  
(عنکبوت: ۴۶)

با اهل کتاب (صاحبان ادیان دیگر) بحث و مجادله مکن مگر با روش  
بهتر و منطقی مگر آنان که ستم روا دارند.

### لغات

اُدْعُ: دعوت کن - بخوان - دعوت به حق کن

اِلَى: تا - به سوی    بِ: به - با - به وسیله

سَبِيل: راه - طریق - روش

رَبِّكَ = رَبٌّ - ك: پروردگار تو - پروردگار خود

الْحِكْمَةُ: حکمت - استدلالی که حق را آشکار کند - برهان - دلیل  
 قطعی و علمی - علم به رموز - اسرار و حقایق و دقایق امور - فلسفه -  
 سخن کوتاه پرمعنا و سودمند

الْمَوْعِظَةُ: نصیحت، پند و اندرز - سخن نیکو و مؤثر - دلیل و  
 صناعت - خطابه

الْحَسَنَةُ: نیکو - زیبا - پسندیده

جادِلْ: مجادله کن - مباحثه کن - مناظره کن مجادله: (شدت در  
 خصومت - مهارت در مناظره)

أَحْسَنَ: نیکو - بهتر - روش پسندیده‌تر

لَا تُجَادِلُوا: مجادله نکنید - مباحثه مکنید - مناظره مکنید - جدال نکنید

أَهْلُ الْكِتَابِ: صاحبان ادیان دیگر - پیروان تورات و انجیل - صاحبان  
 کتاب‌های آسمانی غیر قرآن

إِلَّا: مگر - جز (برای استثنا) إِلَّا = أَنْ لَا: اینکه، نه

الَّتِي: آن کسی که - کسی که - آن چیزی که (برای زن) الَّتِي:  
 (برای مرد)

ظَلَمُوا: ظلم کردند - ستم روا داشتند - ظلم کرده‌اند

مِنْهُمْ = مِنْ - هُمْ: از آنان - از آنها مِنْكُمْ: از شما مِنْ: از ما

## نتیجه

۱- ارشاد مردم، دعوت به حق، امر به معروف و نهی از منکر، از نظر اسلام باید با روش نیکو و منطقی و عقلی و با استدلالات علمی انجام گیرد. برای این منظور قرآن به سه طریق آن اشاره نموده که عبارت است از: برهان، موعظه و مناظره نیکو. بنابراین با این روش‌های خدایسندانه و مفید است که اثر آن اغلب مثبت خواهد بود، جامعه اصلاح می‌شود.

۲- باید این دلایل، استدلالات، مواعظ و مناظرات در جهت اثبات حق، به شکل زیبا، منطقی و با اسلوب صحیح و روش نیکو، منصفانه بکار برده شوند و از تندى، خشونت، پرخاشگری، تعصب و به‌کارگیری اصول ناصحیح و از مغالطه و جدال غلط و مغرضانه جداً اجتناب گردد.

۳- جدال به صورت نزاع، بدگویی، پرخاشگری و به منظور سرکوب نمودن طرف مقابل و داد و فریاد کردن، بسیار زشت و از نظر اسلام ممنوع است ولی به صورت علمی و منطقی و با اصول صحیح و روش نیکو که «جدال احسن» نامیده می‌شود یکی از ابزار نیک دعوت به حق و امر به معروف و نهی از منکر است. (بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ)

۴- گرچه جدال و مناظره باید به صورت نیکو و منصفانه انجام گیرد ولی اگر خصم عنود و لجوج است و حق را با لجاجت انکار می‌ورزد و در برابر حق و دلایل محکم، از سر عناد، ستم روا می‌دارد باید با قدرت و با زبان و روش خود وی با او سخن گفته شود که منطقی و صداقت برای او کارساز نیست. (إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا)

## درس سی ام: شعار یا تبلیغ عاری از عمل

- یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ (صف: ۲)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا می‌گویید آنچه را که انجام نمی‌دهید؟

- کَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ (صف: ۳)

بسیار خشم‌انگیز است در پیشگاه خدا اینکه: بگویید آنچه را که بدان عمل نمی‌کنید.

## لغات

یا ایُّهَا = یا - ایُّ - ها: هان ای! ای! (ندا توأم با تنبیه و تأکید)

الَّذِینَ: کسانی که (برای مردان)، جمع الّذی - الّلاتی: کسانی که (برای زنان)، جمع الّتی

آمَنُوا: ایمان آوردند - گرویده‌اند - گرویدند

لِ: برای - به خاطر لَ: البته - هرآینه (برای تأکید)

لِمَ = لِ - ما: برای چه - به چه دلیل - چگونه

ما: آنچه که - چیزی که (برای موصول) چه (برای استفهام) نه  
(برای نفی)

تَفْعَلُونَ: انجام می‌دهید - عمل می‌کنید لا تَفْعَلُونَ: عمل نمی‌کنید

كَبْرًا: بزرگ است - گران است - گران آمده

مُتَّعِدِينَ: دشمنی - خشم - عداوت

عِنْدًا: پیش - پیشگاه - نزدیک

تَقُولُونَ: اظهار می‌دارید - می‌گویید اَنْ تَقُولُوا: اینکه بگویید

### توضیحات

اگر افرادی که پایبند تعالیم الهی شده‌اند و ایمان آورده‌اند، اعتقاد و ایمانشان از حد گفتار فراتر نرود و فقط در زبان و سخن، مؤمن باشند، همه جا از کارهای خوب و برنامه‌های اسلام سخن برانند و تعریف و تمجید کنند و از جهاد و دفاع و ایثار دم بزنند ولی خود اولین دشمن خود در عمل کردن به آنچه می‌گویند باشند و عملاً هیچ‌گونه عامل و پایبند به گفتار خود نباشند و همچنین، از کارهای بد و محرمات و گناهان به زشتی یاد کنند و دیگران را از زشتی و عاقبت آن باخبر سازند و خود بی‌پروا دست به همان اعمال بیالایند و خود را به آنها آلوده سازند، هیچ‌گونه اثری از اصلاح در جامعه به وجود نمی‌آید و از مفاسد هم جلوگیری نمی‌شود.



و اگر در یک جامعه اسلامی مسئولین و آنهایی که اداره جامعه و برنامه‌ریزی آن را به عهده دارند، از ساختن جامعه و اجرای احکام الهی و گسترش حق و عدل و خدمت به محرومان و مستضعفان و هدایت جامعه به مرزهای خودکفایی و استقلال دم زنند ولی از صحنه عمل فاصله زیادی داشته باشند و به تبلیغات و شعارهای اقناعی و مشغول کننده گاهی فریب‌گر اکتفا کنند و مردان عمل و اقدام نباشند، افراد دیگر جامعه به طریق اولی به وظایف خود عمل نمی‌کنند.

آیا در این دو نمونه ردپای یک بیماری خطرناک دیده نمی‌شود؟

بیماری‌ای که انسان را از ساختن و اصلاح خویش دور می‌کند و جامعه را دچار رکود و ضعف می‌سازد؟

در این میان سرزنش اصلی متوجه آنهایی است که مسئولیت فراخوانی و دعوت و تبلیغ دارند، پیوسته مردم را به صلاح و رستگاری و توجه به خدا و روز قیامت می‌خوانند و آنان را از عدم انجام عمل و عاقبت نابخیری هشدار می‌دهند.

آیا اگر به سخن خویش عمل نکنند علاوه بر زیان و خسران شخصی، در هدایت و تبلیغ دچار شکست می‌شوند؟ شکست و عدم توفیق گریبانگیر آنان خواهد شد.

اگر سخن و گفتار پیش از آنکه با جان و روح گوینده نیامیزد و در اعمال او منعکس نگردد تحویل دگران داده شود، آب روانی خواهد بود که بر روی سنگی صاف پرشتاب گذر خواهد کرد و بر جای نخواهد

ماند و تمام گفتارها، شعارها و تبلیغات مصلحین جامعه را نیز از اعتبار ساقط می‌کند و باور و اعتقاد مردم و جامعه را پایین می‌آورد. به همین خاطر این‌گونه افراد از نظر قرآن سخت‌ترین عذاب و پشیمانی را در پیشگاه خداوند خواهند داشت و سخت‌ترین توبیخات و سرزنش‌های الهی متوجه آنان می‌شود که نمونه‌ای از آن در این آیات وجود دارد. خداوند به همه آنهايي که می‌گویند و عمل نمی‌کنند هشدار می‌دهد و آنان را در این سؤال می‌پيچد که چرا چنین می‌کنند؟ در این میان دنبال چه کالای ارزنده و نتیجه خوبی نشسته‌اند؟ به چه می‌اندیشند؟

### نتیجه

۱- تضاد گفتار و عمل نشانه نفاق است و با ایمان و شئون مؤمن سازگار نیست. مسلمانان و جامعه اسلامی باید از این‌گونه روش‌ها به دور بوده و در میان‌شان باید صداقت و صراحت حاکم باشد.

۲- مؤمن باید به همه خوبی‌ها معتقد بوده و بدان‌ها عمل نماید ولی برخلاف عمل خود تبلیغ نکند. سخنی نگوید که نشانه نفاق و موجب از میان رفتن اعتبار خود گردد.

۳- زشت‌ترین و مغبوض‌ترین عمل در پیشگاه خدا این است که عمل انسان با گفتارش مطابقت نکند. آنچه را که عمل نمی‌کند به مردم وعده دهد و یا بدان‌چه خود عامل و پایبند نیست مردم را دعوت کند.

---

۴- عمل و پایبندی به گفتار مهم‌ترین رمز تأثیر تبلیغ و ارشاد و نفوذ آن در دل‌ها و بزرگ‌ترین شرط مبلغین و مصلحین و مسئولین جامعه می‌باشد.

## درس سی و یکم: مراقبت

- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ (مائده: ۱۰۵)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید مواظب خود باشید زیان به شما نمی‌رساند کسی که گمراه شد وقتی که شما هدایت شدید.

- وَإِنْ تَصَبَرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ (آل عمران: ۱۲۰)

اگر استقامت کنید و تقوی ورزید مکر آنها به شما ضرری نمی‌رساند و خداوند به آنچه عمل می‌کند آگاه است.

## لغات

یا أَيُّهَا = یا - آئی - ها: هان ای! ای! (ندا توأم با تنبیه و تأکید)

الَّذِينَ: آن کسانی که - کسانی که، جمع الذی (موصول برای مذکر)

الَّتِي - الائی: آن کسانی که - کسانی که، جمع الئی (موصول برای مؤنث)

(مؤنث)

أَمْثُوا: ایمان آورده‌اند - ایمان آوردند - گرویده‌اند - گرویدند

عَلَيْكُمْ = علی - کُمْ: بر شما - بر خودتان - مواظب اعمال خودتان  
باشید - خود را باشید

أَنْفُسَ: نفس‌های انسانی - خودتان - ذات و وجود انسان‌ها، جمع  
نفس

لَا يَضُرُّ: ضرر نمی‌رساند - آسیب نمی‌زند - ضرر نمی‌کند

مَنْ: کسی که - آن کسی که (موصول)

ما: چیزی که - آن چیزی که (موصول)

ضَلَّ: گمراه شد - گمراه شده است - منحرف شد - گم شد

إِذَا: آنگاه که - زمانی که - وقتی که

إِهْتَدَيْتُمْ: هدایت شدید - هدایت پذیرفتید

إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا: اگر صبر و استقامت کنید و تقوی بورزید

لَا يَضُرُّكُمْ = لا - يَضُرُّكُمْ: ضرر نمی‌رساند به شما - آسیب وارد  
نمی‌کند به شما

كَيْدُهُمْ = كَيْدٌ - هُمْ: حيله آنها - مکر آنها - نقشه و توطئه آنها

بِما = بِ - ما: به آنچه - به هر چیزی که

تَعْمَلُونَ: عمل می‌کنید - انجام می‌دهید - مرتکب می‌شوید

مُحِيطٌ: احاطه دارنده - فرا گیرنده - کسی که همه چیز را کاملاً می‌داند و احاطه علمی دارد - در برگیرنده

### توضیحات

این آیات شریفه اساسی‌ترین عامل و مهم‌ترین رمز بقای حاکمیت مسلمین و عظمت جامعه اسلامی را به ما یاد می‌دهد و می‌فرماید: بقا و استمرار عظمت و حکومت مسلمانان، تعالی و پیشرفت جامعه اسلامی بسته به اعمال خود مسلمانان است و همین‌طور ضعف، سقوط و نابودی آنان نیز، بیش از دشمنانشان در دست خود آنان می‌باشد یعنی اگر مسلمانان و جامعه اسلامی مخصوصاً رهبران، مسئولان، حاکمان و کارگزاران آن جامعه، در تمام رده‌ها سالم، صالح، با تقوی، پاک، درستکار و عاری از رذیلت‌ها و جامع فضیلت‌ها، ایثارگر و خدمتگزار باشند حدود و شئون قسط و عدل و تقوی را در جامعه رعایت کنند چنین ملت و چنین دولت و حکومتی قهراً در دل مردم جهان نفوذ نموده و جای استواری پیدا می‌کند و در این صورت، دشمن هر چه بی‌رحم‌تر، قوی‌تر و مکارتر باشد و با حيله و توطئه به میدان آید کاری نمی‌تواند پیش ببرد و ضرری نمی‌تواند به چنین ملت پاک، با تقوی، عادل، سالم و هدایت یافته که در دل‌های جهانیان نفوذ دارند و خداوند نیز یارشان می‌باشد برساند. بلکه چنین فکر و مکتبی به تدریج در جهان صادر خواهد شد و تمام سدها و موانع را خواهد شکست و گسترش خواهد یافت.

ولی اگر مسلمانان بخصوص مسئولان و حاکمان جامعه شئون و حدود تقوی و عدالت را رعایت نکنند، به فساد، گناه و خلاف روی آورند و در غرور، غفلت و تکبر فرو روند، ظلم، تبعیض، قانون‌شکنی، خلاف و تخلف در میانشان رواج پیدا کند که در این صورت نیازی به دشمن ندارند که با دست خود ساقط و نابود خواهند گردید و دشمن نیز تنها از این نقطه ضعف‌های خود آنها استفاده کرده، بر سقوط و نابودی آن سرعت می‌بخشد این است که قرآن در آیات فوق برای مسلمین، رهبران و مسئولان جامعه اسلامی هشدار می‌دهد که مواظب خود باشید، از خود و اعمال خود بترسید و آن را دقیقاً کنترل کنید و از هیچ چیز دیگر نترسید و این حقیقت در انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ما بسیار صادق و ملموس است که ما با تقوی، پاکی و اعمال نیکمان و با صلاحیت، لیاقت و عدالت رهبران، مسئولین و گردانندگان انقلاب و جمهوری اسلامی می‌توانیم قوام و استحکام بدان ببخشیم. قدرت، عظمت و سرعت بیشتری در آن ایجاد کنیم و به تدریج بدون اینکه دخالتی در امور کشور دیگری کرده باشیم انقلاب و فرهنگمان را با عدالت، تقوی، پاکی و فضیلت به‌طور طبیعی در جهان صادر کنیم.

ولی اگر خدای نکرده مسئله شکل دیگری پیدا کند نه تنها صدور بلکه بقای آن نیز متزلزل می‌شود چون: فسادها، آلودگی‌ها، لغزش‌ها، خلاف‌ها، تخلف‌ها و تبعیض‌ها و ناراضی‌تراشی‌های دست‌اندرکاران و مسئولان و کارگزاران جمهوری اسلامی در هر رده‌ای که باشند برای سقوط و پاشیدگی جمهوری اسلامی کافی است.

آیات فوق این حقیقت را به ما می آموزد و این درس عبرت‌انگیز را به ما می دهد، امیدواریم که این درس سرنوشت‌ساز را فرا گیریم و آن را دقیقاً در مأموریت‌ها و مسئولیت‌هایمان بکار بندیم و مواظب اعمال و حرکات و برخوردهای خود باشیم با خلاف، لغزش‌ها، فساد و تخلفات داخلی مبارزه کنیم.

### نتیجه

مسلمانان مخصوصاً مسئولان و کارگزاران جامعه اسلامی در هر رده‌ای که هستند اگر مواظب اعمال و حرکات خود باشند و از خلاف، تخلف، بی‌تقوایی، ناعدالتی و ... اجتناب ورزند و صبر، استقامت و تقوی را پیشه خود سازند دشمن هرگز نمی‌تواند به آنها کوچک‌ترین آسیبی برساند زیرا دشمن فقط از خلاف‌ها، نارسایی‌ها و نقطه‌های ضعف اخلاقی و معنوی مسلمانان و مسئولان می‌تواند استفاده کند و به آنها آسیب و ضرر وارد سازد، خداوند به تمام مسلمین و به همه مسئولین و کارگزاران جامعه اسلامی در هر رده و محدوده‌ای که هستند، عقل، درایت و تقوی عنایت کند که مواظب اعمال و حرکات خود باشند و موجب جری شدن دشمن بر اسلام و مسلمین نباشند که خطری بس عظیم برای اسلام و مسلمین و برای انقلاب اسلامی دارد.



## درس سی و دوم: ظلم

- وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (بقره: ۲۲۹)

هر کس از حدود خدا تجاوز کند پس هم آنانند ستمگران.

- وَلَا تَرْكَبُوا أَلْيَ الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ (هود: ۱۱۳)

به سوی ستمگران هرگز میل نکنید که آتش، شما را فراخواهد گرفت.

- وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ (شعرا: ۲۲۷)

کسانی که ستم کردند خواهند دانست به چه بازگشتگاهی بازمی گردند.

## لغات

يَتَعَدَّى: تجاوز کند - از حد بگذرد

حُدُود: حدّها - مرزها - نوعی از مجازات‌های اسلامی

أُولَئِكَ: آنها - آنان (اشاره برای دور) هولاء: (برای نزدیک)

لَا تَرْكَبُوا: تکیه نکنید - گرایش نداشته باشید - میل نکنید

ظَلَمُوا: ظلم کردند - ظلم کرده‌اند - ستم روا داشتند

نار: آتش

سَيَعْلَمُ = سَ - يَعْلَمُ: به‌زودی می‌داند - به‌زودی خواهد فهمید

آی: کدام (استفهام) اگر - هر وقت (شرط) هر کدام (موصول)

آیه: (برای زن)

مُنْقَلَب: محل برگشت - جایگاه برگشت - چیزی که دگرگونی و

انقلاب پذیرفته

يَنْقَلِبُونَ: برمی‌گردند - دگرگون می‌شوند - منقلب می‌شوند - زیرورو

می‌شوند.

### نتیجه

در این آیات نیز در مورد مسئله ظلم به چند نکته حساس اشاره گردیده است و آن اینکه: اولاً: ظلم تنها به معنای معمول آن نیست بلکه وسیع‌تر از آنست، زیرا تجاوز از حدود و مرزهای تعیین شده از سوی خدا و شکستن این سدها و دست یازیدن به اعمال زشت و معاصی که موجب جری شدن دیگران است نیز خواهد گردید. لذا بدترین ظلم به خدا به خویشتن و به انسان‌ها و به جوامع بشری است و ثانیاً: انسان نه تنها باید خود از ظلم و ستم بپرهیزد بلکه از ظالم و ستمگر نیز باید دوری گزیند و کوچک‌ترین گرایش، تمایل و علاقه بدان نداشته باشد که در آتش خواهد سوخت و ثالثاً: ظالمان و ستمگران سرنوشت شومی در

---

پیش دارند، مجازات سخت و عذاب‌های شدید و دردناکی برای آنان تعیین گردیده است که به توصیف و بیان در نمی‌آید و فقط با رفتن و دیدن معلوم می‌گردد.

## درس سی و سوم: منافقین

– اِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ (نساء: ۱۴۲)

منافقان می خواهند خدا را فریب دهند در صورتی که خداوند فریب دهنده آنهاست. (یعنی فریب را به آنها باز می گرداند.)

– اِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ (نساء: ۱۴۵)

به راستی منافقین در پایین ترین گودال آتشند.

– وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَقْفَهُونَ – وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ (منافقین: ۷-۸)

ولی منافقین (این حقیقت را) نمی فهمند – و نمی دانند

## لغات

اِنَّ: راستی – تحقیقاً – حقیقتاً – البته

يُخَادِعُونَ: خدعه می کنند – حيله می کنند – فریب می دهند (از ریشه خُدعه)

هُوَ – هُ: او – آن (برای مرد) هی – ها: (برای زن)

خادِع: فریب دهنده

دَرْك - دَرْك: قعر - گودال - نهایت و ته همه چیز

أَسْفَل: پایین تر - پایین ترین طبقه

مِنْ: از (مانند «مِنَ النَّارِ» از آتش)

نار: آتش

وَلَكِنْ: اما - لیکن

لَا يَفْقَهُونَ: نمی فهمند - درک نمی کنند

لَا يَعْلَمُونَ: نمی دانند - علم ندارند

### نتیجه

به علت حساسیت موضوع و اهمیت خطر نفاق، آیات فراوانی در قرآن در این مورد آمده است که آیات فوق نیز نمونه‌ای از آنها است. خداوند در این آیات، شخصیت آنها را می‌کوبد، سخت تحقیرشان می‌کند و رسوایشان می‌سازد تا در جامعه به علت ذلت، حقارت و رسوایی، جرأت خودنمایی نداشته باشند. طبق آیات فوق منافقین علیه اسلام و مسلمین نقشه می‌کشند، از درون توطئه می‌کنند و با ظاهرسازی و چهره در نقاب کشیدن می‌خواهند آنان را فریب دهند ولی خداوند از نقشه، توطئه و از راز دل آنان آگاه است و همه نقشه‌های آنها را نقش بر آب می‌کند، توطئه و فریب آنان را به خودشان برمی‌گرداند و در پایان نیز

---

آنان را در گودال عمیقی از آتش جهنم قرار می‌دهد ولی آنان این مسائل را نمی‌دانند و درک نمی‌کنند.

## درس سی و چهارم: زندگانی دنیا

- اَعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي  
الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ (حديد: ۲۰)

بدانید که زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی و خودآرایی و فخرفروشی  
بر یکدیگر و افزون‌طلبی در اموال و فرزندان، چیز دیگر نیست!

- وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهُوَ وَلِالدَّارِ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا  
تَعْقِلُونَ (انعام: ۳۲)

نیست زندگی دنیا مگر بازی و سرگرمی و همانا جهان آخرت برای  
پرهیزگاران نیکو است آیا (این حقیقت را) درک نمی‌کنید؟

- وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوَ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَيَوَانُ لَوْ  
كَانُوا يَعْلَمُونَ (عنکبوت: ۶۴)

نیست زندگی این دنیا مگر سرگرمی و بازیچه و همانا جهان آخرت  
هر آینه زندگی است اگر مردم بدانند.

- إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ  
(لقمان: ۳۳)

همانا وعده خدا حق است پس زندگی دنیا شما را مغرور نکند و (شیطان فریب‌کار) شما را به کرم خدا مغرور کند.

### لغات

اغْلَمُوا: بدانید - آگاه باشید - بیدار باشید

أَنَّمَا - أَنَّمَا: همانا - راستی - البته - جز این نیست (جهت تأکید و انحصار)

لَعِبٌ: اعمالی که به طور منظم ترتیب می‌یابد ولی ثمره عقلایی و نتیجه‌ای درست ندارد - بازی - بازیچه - سرگرمی

لهو: کارهای بیهوده - کارهای بی‌فایده و بی‌هدف - کارهای سرگرمی و بالهوسی

زینة: تجمل - آراستن - ظاهر را زیبا و نکو نشان دادن - آرایش

تَفَاخُرٌ: فخر فروشی - خود را بزرگ و برتر از دیگران شمردن - امتیازات را به رخ مردم کشیدن

بَيْنَكُمْ = بَيْنَ - كُمْ: میان شما - اجتماع شما

تَكَاتُرٌ: در افراد یعنی زیاد جمعیت را به رخ هم کشید - در مال و ثروت زیاد و انبوه دیدن آن

أَمْوَال: مال‌ها - دارایی - ثروت، جمع مال

أَوْلَاد: فرزندها - فرزندان، جمع وَاكِد: فرزند



ما: نیست - نه (نفی) چه (استفهام) آنچه (موصول)

حیوة: زندگی - زندگانی - به موجودی که رشد کند گفته می‌شود  
(چه حیوان چه نبات)

أَلَا: مگر (برای استثنا)

لَ: هر آینه - البته - حتماً (برای تأکید)

دار: خانه دارالآخره: خانه آخرت - جهان بازپسین

لِلَّذِينَ = لِ - الَّذِينَ: برای کسانی که - از آن کسانی که

يَتَّقُونَ: تقوی می‌ورزند - پرهیزگاری می‌کنند - از خدا می‌ترسند

أَفَلَا تَعْقِلُونَ = أ - فَ - لا - تَعْقِلُونَ: آیا، پس، نمی‌فهمید؟!

هذه: این (برای زن) هذا: این (برای مرد)

هي - ها: آن - او (برای زن) هو - ه: (برای مرد)

حیوان: زندگی به موجود زنده که حس و حرکت دارد اطلاق می‌شود.

لَوْ - إِنْ: اگر - چنانچه (برای شرط)

كأنوا: بودند - باشند

يَعْلَمُونَ: متوجه هستند - می‌دانند - آگاهند

أَنَّ: به درستی که - راستی - واقعاً - البته (برای تأکید)

فَلَا تَعُرَّ نَكُمْ = فَ - لَا - تَعُرَّ - نَّ - كُمْ: پس نباید مغرور سازد، البته، شما را - پس البته، هرگز نباید شما را مغرور و غافل سازد.  
عُرُور: مغرور کننده - آنچه انسان را سرگرم، مغرور و غافل می‌سازد.

### توضیحات

از دیدگاه اسلامی به زندگی مادی و دنیوی دو گونه نگریسته شده است:

۱- گاه به دنیا به عنوان خیر و فضیلت و نعمت الهی نظر شده و از آن تمجید گشته است. به کسب مواهب دنیوی امر شده و فقر، تنگدستی و عزلت‌جویی ناپسند شمرده شده است.

۲- گاه از دنیا و زندگی مادی به گونه‌های مختلفی مذمت شده است. از آن به عنوان کالایی پرفریب و زودگذر یاد شده که در مقابل کالای آخرت، بی‌ارزش شمرده شده است. علت اصلی آن، انحراف از معنویت و پایه و اساس بودن برای طغیان و سرکشی و عامل رویگردانی انسان از خدا و آخرت دانسته شده است.

این آیات از جمله آیاتی است که واقعیت زندگی دنیا را بازیچه و سرگرمی می‌داند. قبل از توضیح کوتاه این آیات باید دید، میان دو دسته نگرش فوق، کدام درست است و باید گرفته شود و کدام درست نیست و باید کنار گذاشته شود و اگر بنا است هر دو روش انتخاب و اتخاذ شود، چگونه؟ در ضمن در آیات این میان، دسته سومی از آیات و

روایات اسلامی دیده می‌شود که حقیقت امر را روشن می‌کند و بین دو دسته فوق را جمع کرده و پیام و هدف آن دو را روشن می‌سازد.

آنجا که از دنیا به سختی سرزنش شده است در واقع خود نعمت‌های الهی موجود در دنیا که برای بهره‌مندی و استفاده انسان به وجود آمده است مورد تقبیح و نکوهش نیست؛ و حتی اگر انسان از آنها در مسیر صحیح بهره گرفت قابل تمجید و ستایش نیز می‌باشد. ولی دل بستن به آنها و غرق شدن در محبت و دوستی آنها تا سرحد بریدگی از خدا و فضایل معنوی، مورد ملامت و مذمت می‌باشد، ماندن در سیاه‌چال مادیات و سپری ساختن عمر در غفلت و دل‌خوشی به دنیا و به مال و منال و مظاهر مادی آن، زشت و ناپسند است و هدف قرار دادن نعمت‌های دنیوی و بازماندن از قافله کمال و اهداف عالی انسانیت، مورد نکوهش است. مقدم داشتن دنیا بر آخرت و فروختن آخرت به دنیا و اسراف و تبذیر و خوش‌گذرانی و چیزهایی از این قبیل قطعاً ناپسند بوده و به شدت از آن نهی شده است.

از نظر این آیات، جلوه‌های مادی این جهان سرایی بیش نیست.

#### نکته‌ها

۱- مرحله‌ای از زندگی دنیا بازیچه‌های کودکانه و بی‌حاصل است که بعد از صرف مقداری نیرو و وقت، نتیجه‌ای برای انسان عاید نمی‌سازد. (لعب)

۲- مرحله‌ای دیگر پرداختن به سرگرمی‌های مشغول کننده است که انسان را از اهداف مهم زندگی در غفلت و فراموشی می‌نهد و او را با خوش‌گذرانی‌های ناپایدار سرگرم می‌سازد. (لَهْو)

۳- روی آوردن به تجملات زندگی و آراستن خود و زندگانی با زرق و برق دنیا مرحله واهی و بی‌ارزش دیگر آن است. (زینه)

۴- پرداختن به فخرفروشی و شعله‌ور ساختن حس برتری‌جویی، ریشه اختلافات دردناک حیات آدمی و از ردیلت‌ها و پستی‌های اخلاق در زندگی است که مرحله دیگری از زندگی دنیوی انسان را تشکیل می‌دهد. (تَفَاخُر)

۵- در نهایت، حرص و طمع فوق‌العاده انسان، او را به جمع‌آوری بی‌وقفه ثروت و متمرکز ساختن بی‌حد و حصر اموال و وسایل زندگی، وامی‌دارد و سعی در گسترش عشیره و قبیله خویش می‌کند، خیال می‌کند که اموال زیاد او را عظمت و بزرگی می‌بخشد، دوامی در دنیا پیدا می‌کند و اولاد زیاد، قدرتی افزون بر همه برای او ایجاد می‌کند. (تَكَاثُر)

این مراحل پنجگانه، واقعیت زندگی مادی است که مراحل مختلف عمر انسان را تشکیل می‌دهد و خط سیر دل‌بستگی او را در دنیا از دوران کودکی، پیری تا مرگ قلم می‌زند. دوران کودکی را با لعب، بازی و بازیچه و دوران جوانی را با لهو و سرگرمی و میانه‌های زندگی و پیری را با زینت‌ها، تجملات دنیا، تفاخر، ثروت‌اندوزی و اولاد دوستی سپری می‌کند، این است خلاصه زندگی مادی دنیا از نظر آیات فوق که برای آگاهی و بیداری ما خداوند آن را بیان می‌دارد.

## نتیجه

۱- دنیای مادی اگر وسیله‌ای برای آخرت و اهداف مقدس و عالی نباشد بازیکه‌ای بی حاصل، سرگرمی زودگذر، زینتی ناپایدار و تفاخری بی حساب است. اندوختن ثروت و کثرت اولاد، وسیله غفلت از خدا و آخرت و عامل فریب و غرور انسان می‌شود و دنیا جز این‌ها چیز دیگر نیست.

۲- زندگی دنیا با یافتن بعد معنوی و وسیله قرار گرفتن در مسیر آخرت و اهداف عالی‌ه انسانی محتوا و ارزش و معنای واقعی خود را به دست می‌آورد و مورد مدح و ستایش در اسلام است.

۳- آیات و روایاتی که در ذمّ دنیا و مظاهر مادی آن آمده است ناظر به شکل اول دنیا است. آیات و روایاتی که در مدح دنیا و تشویق به آن آمده است ناظر به شکل دوم دنیا است و بدین گونه بین این دو گروه از آیات و روایات، جمع گردیده تضاد و اختلاف ظاهری از میان آنها برداشته می‌شود.

۴- بهترین زندگی، زندگی اصلی، واقعی و ابدی در جهان آخرت است و باید انسان برای تأمین آن بکوشد و زندگی دنیا نیز باید مقدمه و زمینه‌ساز، آن باشد. (الدُّنْيَا مَرْعَى الْآخِرَةِ)

## درس سی و پنجم: فساد و مفسد

- وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ (قصص: ۷۷)

در روی زمین فساد نکنید زیرا که خداوند مفسدین را دوست ندارد.

- فَادْكُرُوا لِلَّهِ الْوَالِدَ الَّذِي فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (اعراف: ۷۴)

نعمت‌های خدا را به یاد آرید و در روی زمین به فساد نگرایید.

- فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ (اعراف: ۷۶ - ۱۰۳)

خوب ببیندیش که پایان کار فسادگران به کجا انجامید!!

## لغات

لَا تَبْغِ: مخواه - مجوی - مطلب - تجاوز مکن

فِي: در (مانند فِي الْأَرْضِ: یعنی در روی زمین)

إِنَّ - أَنْ: راستی - به‌درستی که - به یقین (جهت تأکید)

لَا يُحِبُّ: دوست ندارد - نمی‌خواهد - علاقه و محبت ندارد

مُفْسِدِينَ: فسادگران - اهل فساد و تباهی

فَاذْكُرُوا = فَ - اذْكُرُوا: پس به یاد آرید - پس به خاطر بیاورید

الاء: نعمت‌ها، جمع اَلِی: نعمت

لَا تَعْتُوا: فساد نکنید (عَثُوا و عَثِيًا مبالغه و زیاده‌روی در فساد)

فَأَنْظُرْ = فَ - أَنْظُرْ: پس بنگر - بیندیش - دقت کن - فکر کن

كَيْفَ: چگونه؟ چطور؟

كان: بود - است - هست

عاقبة: پایان کار - نتیجه - سرنوشت

### نتیجه

این آیات شریفه در مورد یکی از خطرناک‌ترین پدیده اجتماعی یعنی ایجاد فساد در روی زمین، هشدار می‌دهد و ما را شدیداً و اکیداً از آن بر حذر می‌دارد، زیرا عاقبت فساد در روی زمین تباهی است و نسل انسان را به سقوط و نابودی می‌کشاند و جامعه را در ورطه ذلت، بدبختی و هلاکت ساقط می‌سازد.

سپس قرآن مجید برای درمان این بیماری خطرناک دو راه نشان می‌دهد یکی یادآوری نعمت‌های الهی که انسان را در برابر خدا به شرمندگی و شکر و تسلیم وامی‌دارد و از غرور، غفلت و خودپسندی او می‌کاهد، دوم سیر مطالعه در سرنوشت تمام مفسدین روی زمین که برای انسان بسیار عبرت‌انگیز است و او را از طغیان و فساد باز می‌دارد زیرا هیچ مفسدی در روی زمین سرنوشت خوش‌آیندی نداشته است.

## درس سی و ششم: توبه

- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا (تحریم: ۸)

ای آنان که ایمان آورده‌اید به سوی خدا توبه کنید، توبه خالص.

- أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ (توبه: ۱۰۴)

آیا ندانستند همانا خدا توبه را از بندگان می‌پذیرد.

- وَ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ (شوری: ۲۵)

و او کسی است که (خدایی است که) توبه را از بندگان می‌پذیرد و از گناهان کوچک چشم‌پوشی می‌کند.

## لغات

یا أَيُّهَا: ای - هان ای! ندای آمیخته با تأکید (و هشدار)

الَّذِينَ: آن‌چنان کسانی که - آن کسانی که، جمع الَذِي

آمَنُوا: ایمان آوردند، جمع امِنَ

تَوَّبُوا: توبه کنید - برگردید



إِلَى اللَّهِ: به سوی خدا - به طرف الله

تَوْبَةً: برگشتن از گناهان به سوی الله - پشیمانی از گناهان و ترک آن

نَصُوح: خالص - صادقانه - بی‌ریا - ناب (صیغه مبالغه)

أَلَمْ يَعْلَمُوا؛ لَمْ يَعْلَمُوا: آیا ندانستند - آیا درک نکردند

أَنَّ: إِنَّ: راستی - حتماً - قطعاً - به‌درستی که (برای تأکید)

هُوَ - هُ: او - آن (برای مرد) - هی - ها: (برای زن)

يَقْبَلُ: می‌پذیرد - قبول می‌کند

عَنْ: از (مانند عَنْ عِبَادِهِ یعنی از بندگانش)

عِبَاد: بندگان، جمع عَبْد

يَعْفُوا: عفو می‌کند - چشم‌پوشی می‌کند - می‌بخشد (از ریشه عفو)

سَيِّئَات: گناهان - معصیت‌ها - زشتی‌ها، جمع سَيِّئَة

### نتیجه

توبه در رحمتی است که خداوند با رحمت خویش به روی بندگان گنهکارش پیوسته گشوده است که در اثر گناهان زیاد، یأس و نومیدی، آنان را فرانگیرد و در امواج گناهان غرق و غوطه‌ورشان نسازد بلکه آنان در برابر خود در رحمتی الهی را بنام توبه مشاهده نموده و به نجات و موفقیت خویش امیدوار گردیده، به خود تکانی دهند و از آلودگی، پلیدی و ظلمت گناهان بیرون آمده، از این در رحمت به سوی پاکی و

---

نورانیت حرکت کنند، از مجازات و آثار سوء گناهان نجات یافته و  
رستگار گردند.

### درس سی و هفتم: عوامل سعادت و نجات انسان

- یَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ (شعرا: ۸۸ - ۸۹)

آن روز (روزی است که) نه ثروت برای انسان سود دهد و نه فرزندان مگر آن کسی که با دل پاک و سالم به پیشگاه خدا وارد آید.

- أَمْالٌ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمْالًا (کهف: ۴۶)

مال، ثروت و اولاد، فقط آرایش و زینت زندگی دنیای (فانی) است و باقیات صالحات (آثار نیک و روش‌های شایسته و پایدار در جامعه) نزد پروردگارت ثوابش بهتر و امیدبخش‌تر است.

- إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ (تغابن: ۱۵)

جز این نیست که مال، دارایی و اولاد شما وسیله آزمایش شما است و پاداش بزرگ در پیشگاه خداست.

## لغات

يَوْمٌ: روز - زمان - عصر

يَنْفَعُ: نفع می دهد - سود می بخشد (لا يَنْفَعُ: سود نمی بخشد)

مال: ثروت - دارایی - امکانات مادی

بُنُونَ - بَنِينَ - أَبْنَاءَ: فرزندان - اولاد - نسل

إِلَّا: مگر - جز (برای استثنا)

مَنْ: کسی که - آن کسی که (مِنْ: از)

آتى: آمد

سَلِيمٌ: سالم - خالص - پاک - بی عیب - رهیده از آفات

حَيَوةٌ: زندگی

باقیات: مانده‌ها - ماندنی‌ها - همیشگی‌ها - اعمال و آثار نیکی که از

انسان باقی می ماند. جمع باقیه

صَالِحَاتٍ: نیک‌ها - نیکی‌ها - شایسته‌ها، جمع صالحه

خَيْرٌ: بهتر - پرسودتر - مفیدتر

عِنْدَ: پیش - نزد (عِنْدَهُ: پیش او - پیشگاه او)

رَبِّكَ = رَبٌّ - كَ: پروردگارت - پروردگار تو

ثَوَابٌ - أَجْرٌ: پاداش - جزا - عوض - مزد

أَمَلٌ: آرزو - خواسته انسان - دلخواه انسان

إنما: جز این نیست، فقط و حتماً این طور است (برای تأکید و قطعیت)

فِتنه: وسیله آزمایش - امتحان - آشوب - بلوا - بلا

عظیم: بزرگ

### توضیحات

سرای دنیا با جهان آخرت از جهاتی متفاوت است یکی اینکه: زندگی این جهان با وسایل مادی مانند مال، ثروت، مقام، قدرت و اولاد می چرخد و انسان در رسیدن به مقاصد مادی این جهان و برآوردن نیازهای زندگی مادی به آن عوامل نیازمند است و از آنها بهره می جوید. به وسیله مال، انسان زندگی خود را توسعه می دهد و به رفاه و آسایش مادی دست می یابد و مشکلات مختلف زندگی اش را حل می کند و با استفاده از اولاد و فرزندان بازویی نیرومند و پر قدرت، موقعیت و پایگاه اجتماعی در میان مردم پیدا کرده و عزت و تسلط به دست می آورد.

ولی در سرای آخرت چگونه است؟ آیا باز هم می تواند برای رسیدن به موقعیت مناسب و آسایش و آسودگی از این دو وسیله استفاده بجوید و خود را از حوادث تکان دهنده که یارای مقابله با آن را ندارد نجات دهد؟!

آیات فوق، سرمایه های زندگی مادی دنیا را در آن جهان که سرای حقایق و کشف واقعیت است بی فایده می داند و بزرگترین سرمایه نجات بخش را «قلب سلیم» و «باقیات صالحات» و «پاداش های نیک و ذخیره شده در پیشگاه خدا» معرفی می کند.

باقیات صالحات یعنی اعمال و آثار نیکی که از انسان در جامعه باقی بماند و به حال مردم مفید و سودمند باشد و ارزش‌های پایداری که از انسان در جامعه جریان دارد و اما قلب سلیم مفهومی بسیار جالب و جامع دارد و مقصود از آن قلبی است که از گناهان و معاصی پاک و از عیوب و آفات رهیده و از هر نوع بیماری‌های روحی و اخلاقی سالم است و قلبی است زنده و پرنشاط، مالا مال از فضایل اخلاقی و معنویات و قلب‌های بیمار و ناسالم نیز در برابر قلب سلیم عبارتند از:

- قلبی که با نفاق و دورویی آمیخته است.

- قلبی که با امراض کشنده کینه، کبر، غرور، حسد و رذایل اخلاقی دیگر آلوده است.

- قلبی که علاقه و عشق به دنیای مادی و لذت‌های آن و هوس‌های پست دنیوی آن را مالا مال کرده است.

- قلبی که از ایمان توحید و اخلاص خالی و عاری است.

- قلبی که با گناه، خیانت، زشتی و آلودگی، سیاه و تاریک گشته است.

### نتیجه

۱- در زندگی دنیا برای تأمین مقاصد مادی، مال و فرزند و برخی وسایل و عوامل مادی دیگر به یاری و کمک انسان می‌رسند و انسان در زندگی خود به آنها تکیه می‌کند و امید می‌بندد، ولی در زندگی همیشگی جهان آخرت هیچ‌کدام آنها سودی به حال انسان نمی‌بخشند مگر اینکه وسیله خدمت، عبادت، اطاعت، اعمال خیر و سودمند معنوی قرار گیرند.

۲- مهم‌ترین وسیله نجات و سعادت انسان در آخرت «قلب سلیم» و دل پاک و خالی از بیماری‌های روحی و اخلاقی و عاری از انحرافات عقیدتی و فکری و رهیده از آفات و عیوب و رذایل است که باید چنین قلب و دلی را در درون خود پرورانیم و با چنین دل پاک و قلب سلیم به پیشگاه پروردگاران وارد آییم.

۳- دومین وسیله نجات و سعادت انسان در جهان آخرت که سودی به حالش می‌بخشد «باقیات صالحات»، اعمال و روش‌های نیکو و سنت‌های حسنه و آثار مفید و سودمندی است که در جامعه از انسان به یادگار می‌ماند و مورد استفاده همگان قرار می‌گیرد.

۴- سومین وسیله سعادت انسان این است که با عشق به خدا و به امید اجر و پاداش عظیم الهی عمل و حرکت کند.

۵- کثرت مال و ثروت، اولاد، مقام، قدرت و هیچ وسیله مادی دیگر نباید ما را در خود فرو برد، خرسند و مغرورمان سازد و برای ما هدف اصلی و نهایی باشد زیرا که در روز نیاز و درماندگی کوچک‌ترین سودی به حال ما نمی‌بخشد.

### درس سی و هشتم: نماز اصلاح‌گر فرد و اجتماع

- وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ  
(عنکبوت: ۴۵)

نماز را بر پا دار زیرا که نماز، انسان را حتماً از کارهای زشت و ناپسند باز می‌دارد و یاد خدا بسیار بزرگ‌تر است.

- فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ  
يَلْقَوْنَ غَيًّا (مریم: ۵۹)

بعد از آنان نسلی روی کار آمد که نماز را ضایع کردند و از هواهای نفسانی پیروی نمودند پس به‌زودی به مجازاتشان خواهند پیوست.

- حَافِظُوا عَلَيَّ الصَّلَاةِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ (بقره: ۲۳۸)  
در انجام همه نمازها و نماز میانی کوشش و مواظبت کنید در حال عبادت و خضوع‌کنان برای خدا به پاخیزید.

- فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَيَّ الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا (نساء: ۱۰۳)



نماز را بر پا دارید که راستی نماز وظیفه ثابت و معینی است برای مؤمنان.

## لغات

أَقِمُّ: بپا دار

صَلَوَةٌ: نماز - ستایش خدا - دعا (صَلَوَات، جمع)

إِنَّ - أَنْ: راستی - حقیقتاً - البته - قطعاً برای تأکید

تَنْهَى: نهی می‌کند - منع و قدغن می‌کند - بر حذر می‌دارد - جلوگیری می‌کند

عَنْ: از - مِنْ: از (هر دو حرف جرّ است و هر کدام در محل خاص خود بکار می‌روند)

عَلَى: بر - لِ: برای - به خاطر - از آن (هر دو حرف جرّ)

فَحْشَاءً: عمل قبیح - عمل بسیار زشت - عمل نامشروع - گناه بسیار بد - زنا

مُنْكَرًا: عمل ناپسند - عمل نامطلوب - ناشناخته - نامطبوع - کار زشت

ذِكْرُ اللَّهِ: یاد خدا - یادآوری خدا

أَكْبَرُ: والاتر - بزرگ‌تر

خَلَفَ: جانشین شد - نسلی بعد از نسل دیگر آمد - جایگزین شد -

بازمانده شد

أَصَاغُوا: ضایع کردند - تباه ساختند - بی فایده و بی ارزش کردند  
(جمع)

أَضَاعَ: ضایع کرد - تباه ساخت (مفرد)

أَتَّبَعُوا: پیروی کردند - تابع شدند - فرمان بردند (جمع) اَتَّبَعَ: (مفرد)

شَهَوَات: امیال - میل ها - خواست های نفسانی - هوس ها - اعمال  
زشت جمع شهوة

فَ: بعد - پس ثُمَّ: سپس ثُمَّ: ثُمَّ: آنجا هَهُنَا - هُنَا: اینجا

سَوَّفَ - سَ: به زودی - زودتر (اولی از دومی عاجل تر و فوری تر  
است)

يَلْقَوْنَ: ملاقات می کنند - نائل می شوند - واقع می شوند - می رسند

غَى: گمراهی ضلالت - نومیدی - خُسْرَان

حَافِظُوا: حفظ کنید - محافظت و مراقبت کنید - مواظب باشید -  
رعایت کنید (جمع)

وَسْطَى: میانه - وسط - وسطی

قُومُوا: به پاخیزید - قیام کنید

لِلَّهِ = لِ - لِلَّهِ: برای خدا - به خاطر خدا - در راه خدا

قَانِتُونَ - قَانِتِينَ: خاشعان - راز و نیاز کنندگان - دعا کنندگان، جمع

قانت

كَانَتْ: هست - بود (مؤنث) - كَانَ: (مذکر)

مُؤْمِنِينَ - مُؤْمِنُونَ: مؤمنان - افراد با ایمان (جمع مذکر) - مؤمنات:  
(جمع مؤنث)

کتاب: نوشته شده - برنامه کتبی - دستور و فرمان کتبی - مکتوب

مَوْقُوت: معین - مقرر - وقت دار - چیزی که برای آن وقتی معین  
شده است

### توضیحات

نماز دارای اسرار و مفاهیم عالیه می باشد و از آثار و خواص ارزنده و  
سازنده فراوانی برخوردار است:

نماز یاد خدای بزرگ و بزرگداشت آفریدگار جهان هستی و اظهار  
بندگی در برابر خدا و اعتراف به عظمت و قدرت حق و شکر نعمت های  
او است. نماز وظیفه بندگی و وسیله تقرب به پیشگاه خدا و پرستش حق  
و معراج مؤمن است. نماز به دل انسان نورانیت و روشنایی می بخشد.  
تقوا و کنترل اخلاقی در دل انسان و در اجتماع به وجود می آورد. انسان  
را از بدی ها، زشتی ها، گناهان، آلودگی ها از خیانت ها و جنایت ها و از  
اعمال زشت و ناپسند باز می دارد و جامعه را از همه این آلودگی ها و  
زشتی ها پاک می سازد و آن را به سوی نورانیت، پاکي، تقوی و عدالت  
سوق می دهد.

این است که آیات فوق با فرمان های بسیار محکم، صریح و قاطع،  
و خوب و لزوم آن را برای عموم مسلمانان اعلام می دارد و با عبارت های

جامع و پرمحتوای «أَقِمُّوا، أَقِيمُوا، قُومُوا، حَافِظُوا، كِتَابًا، مَوْثُوتًا» بر ضرورت آن تأکید می‌کند. نماز به قدری بزرگ و پراهمیت است که هرگز و در هیچ موقعیتی از انسان ساقط نمی‌گردد و در ترک آن و یا سستی و مسامحه‌کاری در آن، هیچ عذر و بهانه‌ای حتی برای یک‌بار نیز پذیرفته نیست. این آیات از یک طرف محافظتِ مستمر و مراقبت دائمی و پیوسته را در نماز لازم می‌دارد و از طرف دیگر آن را یک وظیفه ثابت و فرض معین، مکتوب و نوشته شده می‌نامد و از طرف سوم اسرار و آثار سازنده آن را در جامعه برای ما بازگو می‌کند و آن را عامل تقوی و کنترل و عامل بازدارنده از زشتی‌ها و منکرات، معرفی می‌نماید و از طرف چهارم داستانی را برای ما مثل می‌آورد که جمعیتی بودند مؤمن و نمازگزار و در اثر نماز و به برکت آن، پاکی، نیکی و تقوا در دلشان و جامعه‌شان حاکم بود، آنها رفتند نسل دیگری بعد از آنها بر سر کار آمدند که نماز را در بوتۀ فراموشی قرار دادند و آن را ضایع نمودند و در نتیجه، از امیال و شهواتشان پیروی کردند، در فحشا، منکر، بی‌بندوباری و کیفی فرورفتند و هلاک گردیدند. آیات فوق با بیان این حقایق، ارزش و اهمیت نماز را برای ما نشان می‌دهد، به این منظور که نه تنها خود اهل نماز بوده و پایبند به نماز باشیم بلکه دیگران را نیز به سوی نماز دعوت کنیم و آن را در جامعه‌مان برپا داریم و حاکم سازیم.

انشاءالله

## نتیجه

۱- نماز یکی از فرایض مهم و ارکان اساسی اسلام و ستون دین است برای هر فرد مسلمان مکلف واجب مؤکد، وظیفه ثابت و پیوسته و فرض کتبی و معین است که در انجام آن نباید کوچک‌ترین غفلت و سستی روا بداریم و باید در انجام آن محافظت و مراقبت دقیق داشته باشیم.

۲- نماز علاوه بر واجبات ظاهری که عدم رعایت یکی از آنها نماز را باطل می‌کند، دارای آداب و شرایط معنوی فراوانی است که رعایت آنها، آثار معنوی، سازندگی به وجود می‌آورد و ثواب آن را افزون‌تر می‌سازد مانند خضوع، خشوع، توجه کامل، آرامش، انجام اذکار مستحبه، به جا آوردن در مکان‌های مقدس و آداب مختلفه دیگر که باید در حد توان بکوشیم و آداب معنوی نماز را رعایت کنیم و آنها را در نمازمان بکار بندیم تا نماز شایسته پیشگاه پروردگاران را برپا داریم.

۳- علاوه بر محافظت و مراقبت از نماز و رعایت آداب ظاهری و معنوی آن، باید بکوشیم که نماز را توسعه و گسترش دهیم و آن را در جامعه‌مان برپا داریم.

۴- نماز واقعی و زنده در تربیت و سازندگی انسان و جامعه و اصلاح آن، آثار و خواص مختلف فردی، اجتماعی، روحی و اخلاقی دارد که یکی از آنها این است که انسان را از بدی‌ها و زشتی‌ها باز

می‌دارد و او را به خدای بزرگ یعنی پروردگارش پیوند می‌دهد و روح او را پرورش داده و به کمال می‌رساند.

۵- هر فرد و هر جامعه و ملتی نماز را فراموش کند و یا به آن ارزش و اهمیت شایسته‌ای قائل نشود، نورانیت و معنویت از آن جامعه و از دل آن فرد رخت برمی‌بندد، فحشا، منکر، بی‌بندوباری و فساد جایگزین آن می‌گردد.

## درس سی و نهم: عفت عمومی

مسئله حجاب و حفاظ

- يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ نِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ (احزاب: ۵۹)

ای پیامبر! به همسران و دختران خود و به زنان مؤمنان بگو که پوشش‌هایشان را بر خویش فرو افکنند.

- قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ (نور: ۳۰)

به مؤمنان بگو که از (نگاه به نامحرمان) چشم فرو بندند و عفت خود را محفوظ و دامانشان را پاک دارند که این (روش) پاکیزه‌تر است برای آنان.

- قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ (نور: ۳۱)

به زنان با ایمان بگو که (از نظر به نامحرمان) چشم فروگیرند عفت و فروجشان را مصون دارند.

– وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ (نور: ۳۱)

روسری‌هایشان را بر سینه و گریبان‌هایشان ببندند و زینت‌هایشان را ظاهر نسازند.

### لغات

یا أَيُّهَا: هان ای! ای (ندا با تأکید و تنبیه)

نَبِيٌّ: پیامبر – پیام آورنده از سوی خدا – خیر آورنده از سوی خدا

قُلْ: بگو – اظهار کن

لِ: برای – به خاطر (حرف جرّ) لَ: البته – هرآینه (حرف تأکید)

أَزْوَاج: همسران مرد و زن – زوجه‌ها و زوجها – جمع زوجه و زوج  
(بیشتر در همسران مرد و زن بکار می‌رود و در این آیه در همسران زن بکار رفته است)

زَوْجَات: همسران زن – زوجه‌ها، جمع زوجه: همسر زن

بَنَات: دختران – دوشیزگان، جمع بنت

أَبْنَا: پسران – فرزندان پسر، جمع ابن

نِسَاء: زنان – نِسوة – زنان مفرد از جنس خود ندارد مرد آن را امرأة و  
مرأة به کار می‌برند

رِجَال: مردان، جمع رجل: مرد

كَ – تَ – أَنْتَ: تو (برای مرد)      كَ – تَ – أَنْتِ (برای زن)



هُنَّ: آنان - آنها (برای زنان) هُمْ: (برای مردان)

عَلَى: بر مِّنْ: از (حرف جرّ) مَن: کسی که (موصول)

يُدْنِينَ: نزدیک کنند - فرو افکنند - برخورد گیرند - نزدیک بدنشان

سازند

جَلَابِيب: چادر - روسری بلندتر از مقنعه - پیراهن گشاد - روپوش

بلند جمع جلاباب

مُؤْمِنِينَ - مُؤْمِنُونَ: مؤمنان - اهل ایمان - افراد با ایمان، جمع مؤمن

مُؤْمِنَات: زنان با ایمان - زنان مؤمن، جمع مؤمنه

يَعْضُوا: بکاهند - می پوشانند - در نگاه به معنی فرو خوابیدن چشم و

در صوت پایین آوردن صدا را می گویند.

يَغْضُضْنَ: (برای زنان)

يَحْفَظُوا: حفظ می کنند - نگه می دارند (برای مردان)

يَحْفَظْنَ: (برای زنان)

أَبْصَار: دیده ها - چشم ها، جمع بَصْر

فُرُوج: فرج ها - اعضای جنسی بدن - عورات - شکاف ها - فاصله ها،

جمع فرج

ذَلِكَ: آن - او (اشاره به دور برای مرد) تِلْكَ: (برای زن)

أَزْكَى: پاکیزه تر - پاک تر - تزکیه شده تر

لَهُمْ: برای آنان لَكُمْ: برای شما لَنَا: برای ما

لِيُضْرَبْنَ: باید گره بزنند - باید ببندند (برای زنان) لِيُضْرَبُوا: (برای مردان)

لَا يُبْدِينَ: باید ظاهر نسازند - باید آشکار نکنند (برای زنان)

لَا يُبْدُوا: (برای مردان)

حُمْرٌ: روسری‌ها - پوشش‌ها - مقنعه‌ها، جمع خمار: روسری

جُيُوب: سینه‌ها - گریبان‌ها، جمع جیب

### توضیحات

آیات فوق در مورد مسئله عفاف و حجاب و لزوم رعایت جانب عفت و پاکدامنی را گوشزد می‌کند و از بروز و شیوع فحشا و فساد جنسی جلوگیری می‌نماید و در جهت پیشگیری از پیدایش زمینه‌های بی‌بندوباری و آلودگی و هتک نوامیس در جامعه ممانعت می‌نماید و به منظور ایجاد یک جامعه پاک، عقیف و عاری از هر گونه انحرافات و لغزش‌های جنسی و تأمین امنیت کامل ناموسی و عرضی عمومی نازل گردیده است. آری آیات فوق در جهت تأمین این اهداف عالی و مقدس، حدود و مرزهای حجاب و عفاف همگانی را به ما می‌آموزد و نکات جالبی را ضمن ۵ آیه و جمله کوتاه در ۵ اصل برای ما بیان می‌دارد و آنها عبارتند از:

۱- اصل غضّ بصر (کنترل نگاه)

۲- اصل حفظ عورات (خویشتن داری)

۳- اصل حجاب (پوشش)

۴- اصل نکاح (همسرگزینی)

۵- اصل عفاف (صبر جنسی)

حجاب برای زنان اختصاص دارد ولی بقیه اصول برای مرد و زن هر دو واجب است:

۱- اصل غضّ بصر: نگاه‌های شهوت‌انگیز و دیدن مناظر فریبا و هیجان‌آور، دل انسان را می‌ریاید و بیمارش می‌سازد و غریزه شهوت را در انسان به طغیان وامی‌دارد و انسان را به فساد، فحشا، بی‌عفتی و به گناه و آلودگی می‌کشاند. آری چشم و دیده و دل، انسان را آلوده و دل آلوده مرتع شیطان خواهد بود.

ز دست دیده و دل هر دو فریاد که هر چه دیده بیند دل کند یاد

بسازم خنجری نیشش ز فولاد زخم بر دیده تا دل گردد آزاد

قرآن، فساد را ریشه‌یابی کرده و برای نابودی آن ریشه‌ای عمل نموده است و به منظور پیشگیری از فریفتگی‌ها و دل‌بستگی‌ها که عامل و زمینه فساد، فحشا و آلودگی در جامعه و مقدمه هتک نوامیس مردم و بی‌بندوباری است به زنان و مردان فرمان می‌دهد که چشم از نگاه کردن نامحرمان فروبندند و از چشم‌چرانی بپرهیزند و دل را از دل‌بستگی و

آلودگی برهاند تا از طغیان غریزه شهوت، فساد و فحشا مصون بمانند.  
(يَغُضُّوا - يَغُضُّنَ)

۲- اصل حفظ فروج: پوشش‌های نامناسب و جلف، مخصوصاً اعضای حساس و شهوت‌انگیز بدن را در معرض دید و نمایش دیگران قرار دادن، در جامعه موجب تحریکات جنسی هیجان و طغیان غرایز شهوی خواهد گردید و حتی گاهی انسان‌های پاکی را نیز به ناپاکی و آلودگی وامی‌دارد و این نیز یکی دیگر از زمینه‌ها و مقدمات شیوع فحشاء و بی‌بندوباری در جامعه و هتک نوامیس است.

از طرف دیگر غرایز هوس‌انگیز، به‌ویژه غرایز جنسی در انسان بسیار قوی و نیرومند است که انسان ضعیف و بی‌تقوی تاب مقاومت در برابر آن خواسته‌ها را ندارد و به سادگی تسلیم می‌گردد و به فساد و بی‌بندوباری کشانده می‌شود و این هم عامل و زمینه دیگری است برای پیدایش فحشا در جامعه. قرآن مجید در این مورد نیز ریشه‌ای عمل می‌کند و جهت پیشگیری از این مقدمات و زمینه‌های فحشا و فساد، اصل حفظ و پیشگیری و پرهیز را مطرح می‌کند و به مردان و زنان فرمان می‌دهد که دامان عفت خود را حفظ کنند. حفظ عورات نیز به دو صورت انجام می‌گیرد؛ یکی پوشاندن اعضای هیجان‌انگیز بدن، دومی کنترل آن و مقاومت در برابر خواست‌های نامشروع. (يَحْفَظُوا - يَحْفَظُنَ)

۳- اصل حجاب: اصل دوم مربوط به پوشاندن بدن و یا کنترل آن است که برای زن و مرد هر دو واجب می‌باشد و همه باید برای حفظ عفت عمومی، اعضا و مواضع حساس خود را از نظرها بپوشانند و آنها را

کنترل نمایند، ولی اصل حجاب که در اینجا مطرح است مربوط به پوشش سراسری مخصوصاً موهای سر و پوشش سینه و گردن و مواضع آرایش است که اصطلاحاً آن را «حجاب» می‌نامیم و مخصوص به زنان و بانوان می‌باشد و این اصل برای این است که شخصیت و ارزش معنوی زنان محفوظ بماند و مورد طمع و تجاوز دزدان ناموس قرار نگیرد و آلت دست عیاشان و بوالهوسان واقع نشود و از شرّ و خطر آنان به دور باشد و وسیله تحریک و تهییج جنسی مردان و جوانان و در نتیجه عامل شیوع فساد و فحشا در جامعه نگردد که بیشترین ضرر آن به خود آنها متوجه می‌گردد. آخرین و اولین آیه این درس مربوط به همین موضوع است که در این مورد خطاب به زنان می‌گوید: «روسری‌های خود را بر سینه‌ها و گردن و گریبان‌های خود گره بزنید و آنها را از انظار عموم و نامحرمان بپوشانید و مواضع آرایش خود را در معرض نمایش دیگران قرار ندهید از دلربایی‌ها، خودنمایی‌ها و جلب توجه دیگران بر خویشتن پرهیزید» و در آیه اول آمده است که «زنان و دختران مؤمنان روپوش‌هایشان را بر تنشان بیفکنند» و این دو صریح‌ترین و رساترین آیه حجاب است که در قرآن آمده است، اصل وجوب و حتی حدود و کیفیت آن را نیز برای ما بیان می‌دارد.

## درس چهارم: توکل

- وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ (طلاق: ۳)

هر کس به خدا توکل کند برای او کافی است.

- وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا (نساء: ۸۱؛ احزاب: ۴۸)

به خدا توکل کن که خدا در وکالت، بس و کافی است.

- أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ (زمر: ۳۶)

آیا خداوند برای بنده خویش کافی نیست؟!

## لغات

مَنْ: هرکس - کسی که - آن کسی که (موصول) (شرط) (استفهام)

يَتَوَكَّلُ: توکل کند - اعتماد کند - توکل و اعتماد می کند

هُوَ - هُ: او - آن - خود (برای مرد) - هی - ها: (برای زن)

حَسْبُ: کافی - بس - کفایت کردن

كَفَى: کفایت می کند - بس است - کافی است

وکیل: کسی که انسان به او تکیه و اعتماد کند و امورش را به او بسپارد - نماینده - گماشته

آ - هَلْ: آیا (برای سؤال و استفهام)

لَيْسَ: نیست - نبود

كَافٍ - کافی: کفایت کننده

عَبْدٌ - عَبْدٌ - عَبْدٌ: بنده او - بنده خویش

### نتیجه

توکل صحیح و واقعی عبارت است از «کوشش و تلاش بی دریغ در راه هدف و در عین حال داشتن اعتماد کامل و خالص به خدا و امید قطعی و استوار به او و سپردن نتیجه امور به دست توانای او». آیات فوق این حقیقت را برای ما تعلیم و تفهیم می‌کند که اگر این چنین به خدا اعتماد و توکل داشته باشیم، قطعاً خداوند برای ما کفایت خواهد نمود، وکیل، دلیل و یاور خوب و نیکی برای ما خواهد بود. انسان با داشتن چنین خدای مهربان و توانا و با اتکا و اعتماد به او و طلب یاری از او و سپردن امورش به دست او چه نیازی به کسی و دری دیگر دارد که بدان روی آرد؟!